

اعتدال، گامی به سوی عدالت جهانی

محمود مهدی پور

در 24 خرداد ماه 1392ش بار دیگر جمهوری اسلامی شاهد حماسه ای بزرگ بود. ملت ایران با حضوری گسترده و کم نظیر شعار «تدبیر و امید» را برگزید. به دعوت دیگر منادیان افراطیان چپ و راست پاسخ منفی داد و فرهنگ اعتدال حیاتی دوباره پیدا کرد. همیشه تندروها و کندروها عامل تشدید اختلافات و مانع حرکت در مسیر اهداف و آرمانهای بلند جامعه محسوب می‌شود. اعتدال راهی به سوی کاهش خصومتها و امکان همراهی و هماهنگی کاروانیان با یکدیگر است. بزرگ ایران و امت اسلامی از آرمان «اعتدال خواهی» و قیام به قسط که از اهداف عالی پیامبران الهی و مقتضای فطرت سالم انسانی است، هرگز عقب نشینی نکرده و نخواهد کرد.

عقب نشینی از توحید و عدالت و پذیرش شرک و بیداد در اندیشه هیچ مسلمان و انسان عاقلی باورکردنی نیست. ملت ایران با اهداف و آرمانهای بلند امام خمینی (رحمه الله) و انقلاب مقدس اسلامی، پیمان خون بسته است و هرگز از راه انبیاء و اولیای الهی و نظام مطلوب عدل مهدوی باز نخواهد گشت و منحرف نخواهد شد.

اسلام هم دین عدالت خواهی هم آیین اعتدال است. عدالت خواهی، آرمان ما و اعتدال شیوه و روش ماست. عدالت خواهی، انگیزه انقلاب اسلامی و آرمانی جهانی و بین المللی و اعتدال، راهکار حفظ هماهنگی کاروان عدالت خواهی در سراسر جهان است. عدالت خواهی فرزند فطرت و پیام توحید و نبوت و امامت و اعتدال گرایی رهنمود قرآن و عترت برای تحقق این آرمان جهانی است. عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی، شاخص تمدن و پیشرفت در نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی حاکم در دنیای اسلام است و اعتدال شیوه عاقلانه برای دستیابی به پیروزی و فتح قله های بلند «عدالت» و «احسان» و «همدلی» محسوب می شود.

رابطه عقل و وحی

چراغ راهنمای آفاق بلند و دوردست زندگی انسان «وحی» است و «شمعی» که پیش پای رهروان را روشن می سازد، عقل است. «وحی» قله های سعادت و چشم انداز دنیا و آخرت بشریت را ترسیم می کند و عقل در روند حرکت، بایدها و نبایدها را به مقتضای شرایط و محیط روز اعلام می دارد.

انسان بدون این دو حجت بزرگ الهی و بدون تکیه بر «وحی و عقل»، هرگز راه سعادت را در دنیا و آخرت نمی تواند طی کند؛ اما هستند کسانی که می خواهند بین وحی و عقل جنگ و جدال بر پا کنند و دین و دانش را به نبرد با یکدیگر وا دارند. بدون تسلیم در برابر وحی و قرآن و

سنت، «اسلام و مسلمانی» امکان پذیر نیست و بدون تعقل و تدبیر جان و مال و اتحاد کاروانیان در خطر است. رابطه عقل و وحی، بسان رابطه چشم و مغز است. چشم و مغز (کانون ادراکات و احساسات انسان) دو یار و یاور و مکمل و حافظ یکدیگرند، و خود چشم هم دستیار و خبرنگار امین قلب و مغز است. دانشوران بزرگ اسلام در دانش کلام و اصول در زمینه پیوند نزدیک عقل و وحی داد سخن داده و کتابها نوشته اند. آنها که این روزها سعی دارند با نزدیک شدن به رئیس جمهور منتخب و محترم، تفکر سکولار و امیال سیاسی و اقتصادی خویش را به عنوان مطالبه مردم به ایشان القا کنند و از تربیون برگزیده ملت با شعار اعتدال، خون شریعت و حقیقت را حلال اعلام می نمایند، بشدت گرفتار اشتباه و خطار فاحش اند.

«عقلانیت و تدبیر» بخشی از شریعت و حقیقت است. قرآن، کتاب عقلانیت و اعتدال است. نهج البلاغه، کتاب اعتدال و عقلانیت است. صحیفه سجادیه، کتاب عقلانیت و اعتدال است. رسول اعظم (صلی الله علیه و آله)، بزرگ ترین انقلابی و عاقل ترین اعتدال گرای جهان است. اما اعتدال قرآنی وسیله است، نه هدف؛ روند حرکت است، نه قله عدالت مطلوب. اعتدال قرآنی، فرزند اصول گرایی و پاسدار اصلاحات واقعی و راه و روش عموم پیامبران و اولیای الهی است. قرآن و سنت بارها و بارها در بخشهای گوناگون بر اعتدال و دوری از افراط و تفریط و قصور و تقصیر، تأکید کرده است. برای نمونه به موارد زیر توجه نمایید. اعتدال در دنیاگرایی و آخرت گرایی

دنیا و آخرت با هم قابل مقایسه نیست. نمی در برابر یم، و قطره ای در برابر اقیانوس و اندکی در برابر نعمتهای بیکرانه و کالایی فاسدشدنی در برابر نعمتهای جاوید است. در عین حال آخرت گرایی محض و بی توجهی به دنیا مطلوب و محبوب نیست. قرآن کریم از زبان موسای کلیم (علیه السلام) به قارون یادآور می شود:

1- " وَ اَتَّبِعْ فِيمَا اَتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَحْسِنْ كَمَا اَحْسَنَ اللهُ اِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْاَرْضِ اِنَّ اللهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ^۱ » و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی دارد.»

2- امام کاظم (علیه السلام) فرموده است: «اجْعَلُوا لِاَنْفُسِكُمْ حَطًّا مِنَ الدُّنْيَا يَاعْطَايَهَا مَا تَشْتَهِي مِنَ الْحَلَالِ وَ مَا لَا يَثْلُمُ مَلُوَّةً وَ مَا لَا سَرْفَ فِيْهِ وَ اسْتَعِينُوا بِذَلِكَ عَلَى اُمُوْر الدِّيْنِ فَاِنَّهُ رُوِيَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِدِيْنِهِ اَوْ تَرَكَ

دینۀ لدُنْیَا^۱ برای خویش بهره ای از دنیا قرار دهید و برایش فراهم آورید چیز حلالی که می خواهد و بر خلاف مروّت و اسراف آمیز نیست و بدین وسیله در امور دین یاری بگیرید؛ زیرا نقل شده، از ما نیست کسی که دین را برای دین و یا دین را برای دنیا ترک کند»

3- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بصره به عیادت یکی از یارانش به نام «علاء بن زیاد حارثی» رفت؛ وقتی خانۀ وسیع او را دید چنین فرمود: «به این خانۀ فراخ و بزرگ در دنیا چه نیازی داری؟ و حال آنکه در آخرت به آن بیش تر نیازمندی. آری می توانی این خانه را در جهت آخرت بکارگیری. از مهمان پذیرایی کنی، به خویشاوندان نیکی کنی و حق و حقیقت (مردم و خدا) را به جایگاه آن برسانی. در آن صورت با این خانه به آخرت دست می یابی.»

علاء بن زیاد گفت: یا امیرالمؤمنین از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم! حضرت فرمود: «چه کرده است؟» گفت: (چون رهبانان) عباپی پوشیده و از دنیا دوری گزیده است.

حضرت فرمود: «او را نزد من آورید.» وقتی آمد حضرت فرمود: «ای دشمنک جان خویش، شیطان پلید خواسته تو را سرگردان کند، آیا بر خانواده و فرزندان خویش رحم نکردی؟ آیا خیال می کنی خداوند نعمتهای پاکیزه و امور دلپذیر را بر تو حلال کرده، ولی نمی خواهی از آن بهره مند شوی؟ تو نزد خدا کوچک تر از آنی.

عاصم گفت: خود شما ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) با چنین جامۀ خشن و خوراک درشت و خشک و سختی بسر می کنی.

حضرت فرمود: «واک بر تو، (بنده خدا) من مانند تو نیستم، زیرا خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده است که خود را با مردم تنگدست برابر و همسان گیرند تا فقر و ناداری آنان را پریشان و نگران نسازد.»

این جریان نماد اعتدال گرایی علوی در بهره گیری عموم مردم از نعمتهای دنیاست، ولی بطوری که در دنیا غرق نشویم و در جادۀ رهبانیت و زهد منفی نلغزیم؛ در عین حال مسئولان و مدیران کشور راهی جز ساده زیستی و زهد ندارند و هر کس در جایگاه قدرت قرار می گیرد، باید پذیرای زهد و ساده زیستی باشد.

جایگاه تدبیر و میانه روی

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالوفاء، بیروت، ج 75، ص 321.

۲. «قال ما كنت تصنع بسعة هذه الدار في الدنيا أما أنت إليها في الآخرة كنت أحوج و كلي إن شئت بلغت بها الآخرة تغري فيها الصيف و تصل فيها الرح و تطلع منها الحقوق مطالعها فإذا أنت قد بلغت بها الآخرة فقال له العلاء يا أمير المؤمنين أشكو إليك أخي عاصم بن زبائيل و ما له قال ليس العباء و تخلي من الدنيا قال عليّ به فلمّا جاء قال يا عديّ نفسه لقد استهام بك الخبيث أ ما رجمت أهلك و ولدك أ ترى الله أحلّ لك الطيبات و هو يكره أن تأخذها أنت أهون لى الله من ذلك قال يا أمير المؤمنين هذا أنت في خشيوتك ملتبئك و جشوتك ما كلك قال ويحك إني لست كأت إن الله تعالى فرض على أئمة الحق أن يقدروا أنفسهم بضعة الناس كيلا يتبع الفقير فقره.» (نهج البلاغه، سيد رضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، 1414ق، خطبه 200.)

انواع گوناگون افراط و تفریط در بهره‌وری از امکانات دنیوی در فرهنگ اسلامی محکوم و ممنوع است.

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در سفارش خویش به امام حسن (علیه السلام) چنین فرمود:

«وَأَقْتَصِدْ يَا بُنَيَّ فِي مَعِيشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَعَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ»^۱ فرزندم در معیشت میانه رو باش و در عبادت نیز، و بر تو باد به کاری که همیشه توان انجام آن را داری.»

از همان بزرگوار نقل شده است که فرمود:

«لَا يَذُوقُ الْمَرْءُ مِنَ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ الْفَقَهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ، وَحُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعَاشِ أَنْسَانَ مِنْ حَقِيقَةِ إِيْمَانٍ شَيْءٌ نَمَى جَشَدٌ مَكْرٌ أَنْكَهَ فِي رُؤْيٍ سَهٍ خَصَلَتْ بِأَشَدِّ: 1- دین را درست و دقیق بفهمد؛ 2- در برابر مشکلات صبوری ورزد؛ 3- در دخل و خرج زندگی، برنامه داشته باشد.»

أمالی شیخ طوسی از ایوب بن حرّ نقل کرده که در محضر امام صادق (علیه السلام) مردی به امام گفت: می‌گویند میانه‌روی و تدبیر، نیمی از درآمد است. حضرت فرمود: «خیر، بلکه تمام درآمد در سایه میانه‌روی و تدبیر بدست می‌آید و بخشی از دین تدبیر معیشت است.»^۲

انواع اعتدال

اعتدال و برنامه‌ریزی عاقلانه، در تولید، در توزیع، در مصرف و زندگی فردی و اجتماعی کارساز است.

اعتدال، در فردگرایی و جامعه‌گرایی و پاسداری از حقوق عمومی (در عین توجه به حقوق افراد)، مورد توجه فرهنگ اسلامی است. اعتدال، در قضاوت و ارزیابی دیگران و دوری از افراط و تفریط، شرط دست‌یابی به حق و حقیقت است.

اعتدال در لباس، اعتدال در خوراک، اعتدال در صدا، اعتدال در حرکت، اعتدال در تفریح و خواب و بیداری، اعتدال در تبلیغ و اطلاع‌رسانی، اعتدال در خوش‌بینی و بدبینی، اعتدال در اقامه مستحبات، اعتدال در شوخ‌طبعی و جدی‌بودن، اعتدال در تعریف و تمجید از دیگران، اعتدال در تغافل و هوشیاری، اعتدال در یأس‌آفرینی و امیدبخشی، اعتدال در پیرسالاری و جوان‌گرایی، اعتدال در غیرت‌مندی و بی‌غیرتی، اعتدال در عمل‌زدگی و تدبیرگرایی، اعتدال در توجه به دعا و عمل، اعتدال در پرحرفی و کم‌حرفی، اعتدال در نرمش و خشونت، اعتدال در پرسشگری و پاسخ‌دهی، اعتدال در توجه و بی‌اعتنایی به افکار عمومی، اعتدال در دوستی و دشمنی، اعتدال در برخورد با دشمنان، اعتدال در انفاق و

۱. بحار الانوار، ج 7، ص 209.

۲. همان، ج 1، ص 210.

۳. «وَمِنْ الدِّينِ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ» (أمالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، چاپ اول، 1414ق، ص 670).

نگهداری سرمایه ها، اعتدال بین کار تولیدی و ورزش و بازی، آب حیات امروز جامعه ماست.

مرزهای اعتدال و حق گرایی

برای تشخیص افراط و تفریط و اعتدال مکتبی، راهکارهای فراوان وجود دارد و ترازوی حق و باطل، قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) و سیره و سخن پیشوایان معصوم (علیهم السلام) است. بدون تشخیص حق و باطل در قلمرو اندیشه ها، شناخت نقطه اعتدال فرهنگی مقدور نیستون شناخت امامت و امام و رهبری حق و باطل، شناخت اعتدال سیاسی امپکین نیست.^۱ بدون شناخت قانون الهی، اعتدال درنقلا گذاری و قضاوت، اجرا شدنی نیست

اعتدال در اندیشه غربی به معنای محافظه کاری و ساخت و پاخت و سازش و نرمش با طرف مقابل است، به هر قیمتی در هر موضوعی و در هر کجای عالم.

اما اعتدال در اندیشه اسلامی، میانه روی در حرکت با حفظ اصول و ارزشها و تلاش برای بالا بودن فضای فرهنگی جامعه است. اعتدال به معنای کوتاه آمدن از عقاید اسلامی نیست. اعتدال به معنای کوتاه آمدن از فرایض و واجبات اسلامی نیست. اعتدال به معنای حلال شمردن محرمات الهی نیست. اعتدال به معنای تغییر قبله و جهت فرهنگی امت اسلامی نیست. اعتدال به معنای صرف نظر کردن از حقوق الهی و حقوق الناس و بیت المال امت اسلامی نیست. اعتدال به معنای کوتاهی در دفاع از مظلومان جهان و عدالت جهانی نیست. اعتدال اسلامی، همان اعتدال ابراهیمی، اعتدال کلیم الهی، اعتدال مسیحایی (علیهم السلام)، اعتدال محمدی (صلی الله علیه و آله)، اعتدال علوی (علیه السلام) و اعتدال حسینی و مهدوی (علیهم السلام) است. پافشاری بر حقوق و حقیقتها و اعلام آمادگی برای مناظره و گفتگو و تعامل منطقی و تلاش برای هدایت دشمنان و عقب ماندگان از اندیشه و عمل اسلامی. مصارف آسمانی و قوانین الهی مثل قوانین ریاضی جهان آفرینش است که معامله بردار و مذاکره پذیر نیست.

آیا می توان درباره فرمولهای ریاضی، مذاکره و گفتگو کرد و درباره نتیجه 2×2 به حاصل ضرب سه یا پنج طرفین را راضی نمود آنها که معارف وحیانی و قوانین الهی را جعلی و قراردادی و اعتباری می دانند، ممکن است بر نتایجی بیش تر و کم تر توافق کنند و به تساهل و تسامح در دین بیاندهشند، ولی از دیدگاه ما موسی گرچه با فرعون به سخن نرم و

۱. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: «تَحَنُّنُ الثَّمْرِ قُرَّةُ الْوَسْطَى بِهَا يَلْحَقُ النَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي؛ ما اهل بیت (علیهم السلام) تکیه گاه میانی هستیم که در پی آیندگان باید به ما برسند و غلو کنندگان بسوی ما باز می گردند.» (نهج البلاغه، حکمت 19).

لین سخن می گوید، اما هرگز یک قدم از آرمانها و وظایف الهی عقب
نمی نشیند؛
”قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا
عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ“
روح بلند امام خمینی (رحمه الله) شاد که فرمود: «من هر کجا بروم،
حرفم را می زنم. من از فرودگاهی به فرودگاه دیگر و از شهری به شهر
دیگر سفر می کنم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا، دستشان را
در دست یکدیگر گذاشته اند، تا مردم جهان، صدای ما مظلومان را
شنوند.»^۲

۱. کافرون، آیات 1-6.

۲. صحیفه نور، امام خمینی (رحمه الله)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ص 348.

سیمای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در قرآن کریم (8)
حسن عرفان

ایمان و باور به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تصدیق آنچه آورده است، از ضروریات اعتقادی ما است. قرآن کریم پیوسته فرمان می‌دهد که به خدا و رسول او ایمان بیاورید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ»^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش و به کتابی که بر او فرو فرستاده و کتب آسمانی پیشین، ایمان بیاورید»

علامه طباطبایی (در تفسیر این آیه می‌نویسد: «یعنی ای کسانی که ایمان اجمالی دارید! ایمان خود را به خدا و پیامبرش و به کتاب او و کتب آسمانی پیشین، بسط دهید.» بعد اضافه می‌کنند: «ایمان به هر یک از اینها مستلزم ایمان به دیگری است و تفکیک‌پذیر نیست.»^۲

شروط و نشانه‌های ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) قرآن در آیات متعددی به شروط و نشانه‌های ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) پرداخته. به برخی از آنها اشاره می‌شود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»^۳ «به پروردگارت سوگند! آنان ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خود تو را داور سازند و سپس از داوری تو در جان خویش ناگواری نیابند و کاملاً تسلیم باشند»

در آیه دیگر آمده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ»^۴ «مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هیچ‌گاه شک و تردید نکرده‌اند و با داراییها و جانهای خویش، در راه خدا جهاد کرده‌اند. آنان راستگویانند.»

و در سوره نور می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَى أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّى يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ دَفَعِ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۵ «مؤمنان واقعی

۱. نساء / 136 و مانند:

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ» اعراف / 158.

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنَّوْرِ الَّذِي أَنْزَلْنَا» تعابن / 8.

«اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» حدید / 28.

«آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَبُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ» (حدید / 7) و در برخی از آیات، ایمان به خدا و رسول، هدف شمرده شده است مانند: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَتَذِيرًا» لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فتح / 8 و 9.

۲. المیزان، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج 5، ص 117.

۳. نساء / 65، و نور / 51.

۴. حجرات / 15.

۵. نور / 62.

کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کاری عمومی و همگانی او را همراهی می‌کنند، بدون رخصت وی به جایی نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، محققاً همانها به خدا و رسولش ایمان دارند. بنابراین، هرگاه برای برخی کارهای شخصی از تو اجازه خواستند، به هر يك از آنان که می‌خواهی اجازه بده و برایشان از خدا آمرزش بخواه که بی‌شک خداوند آمرزنده و مهربان است.»
و در آغاز سوره انفال آمده است: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱؛ «از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، اگر ایمان دارید!»
و در سوره مجادله آمده است: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^۲؛ «هیچ قومی را که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند.»
ضرورت ایمان به تمام پیامبران

در مکتب اسلام، باور به تمام پیامبران، از اعتقادات مسلم و حتمی مسلمانان است و قرآن کریم، بر این اصل اعتقادی تأکید دارد.
«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ وَرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا لَوْلَا أَنَّهُمْ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَاعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا»^۳؛ «آنان که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند بین خدا و پیامبرانش جدایی افکنند و می‌گویند: ما به برخی از پیامبران ایمان می‌آوریم و به برخی کفر می‌ورزیم و می‌خواهند بین ایمان به خدا و پیامبرانش و بین کفر به خدا و پیامبرانش، راه دیگری را برگزینند؛ [یعنی به بعضی از پیامبران ایمان بیاورند و به برخی کفر ورزند.] اینان حتماً و حقاً کافرند و ما برای کفر پیشگان، عذاب خوارکننده‌ای را فراهم ساخته‌ایم.»
در آیه دیگر آمده است: «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُنزِلَ لَكَ مِنْ رَبِّكَ مِنَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْفُرْقَانِ وَ تَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۴؛ «بگو: به خدا ایمان آوردیم و به آنچه بر ما و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان فرزندان فرود آمده است و آنچه از طرف خداوند به موسی و عیسی و (دیگر) پیامبران داده شده است، میان هیچ يك از آنان فرق نمی‌گذاریم و ما برای او مسلمانیم.» همچنین در چندین آیه، کفر ورزیدن به رسول خدا در کنار کفر ورزیدن به خداوند متعال ذکر شده است.^۵
لزوم اطاعت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)

۱. انفال / ۱.

۲. مجادله / ۲۲ و توبه / ۶۲.

۳. نساء / ۱۵۱ و ۱۵۲. و نگاه کنید به: المیزان، علامه طباطبایی، ج ۵، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴. آل عمران / ۸۴. و نگاه کنید به: بقره / ۱۳۶، آل عمران / ۱۷۹ و نساء / ۱۷۱ و ۱۳۶.

۵. توبه / ۸۰ و ۸۴ و فتح / ۱۳. در برخی از آیات، لفظ «رسول» مطرح شده است. مانند: آیه ۱۳۶ و ۱۵۰ سوره نساء.

خداوند متعال فرمان پذیری و اطاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر همگان واجب کرده و اطاعت از رسول را اطاعت از خود دانسته^۱ و در قرآن لیریم، بدون قید زمانی، مکانی و... مطرح کرده است. مانند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۲ «از خدا و رسول اطاعت کنید!» در این گونه آیات، فعل «أَطِيعُوا» تکرار شده است و تأکید ویژه‌ای دارد.^۳ و مثل: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ»^۴ در این قسم از آیات «أَطِيعُوا» يك بار آمده است و بیان می‌کند که موارد اطاعت از خدا و رسول، یکی است.^۵ و مانند: «وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»^۶ در این دسته از آیات، تنها اطاعت رسول مطرح شده است.

و مثل: «وَ أَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۷ و مانند: «وَ مَا أَنَا كُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۸ «و آنچه را رسول خدا آورده است بپذیرید (عمل کنید) و از آنچه نهی کرده، بپرهیزید.»

پیامدهای اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) هدایت، بهشت، همراهی با کسانی که خداوند به آنان انعام کرده است، محبت، غفران و رحمت خداوند، و دستیابی به فوز عظیم، پیامدهای اطاعت از خدا و رسول است.

«وَ إِن تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا»^۹ «اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد»
 «بَلِّغْ خُذُودَ اللَّهِ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^{۱۰} «و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، خداوند، او را در بهشتهایی وارد می‌کند که رودها پیوسته در فرودست آنها جاری است. آنان همیشه در آنجا می‌مانند و این دستیابی و پیروزی بزرگی است.»

«وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشَّاهِدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلِيَائِكَ رَفِيقًا»^{۱۱} «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) با کسانی خواهد بود که خداوند

۱. نساء / 80.

۲. نساء / 59، مائده / 92، نور / 54، محمد / 33 و تغابن / 12.

۳. با توجه به سخن علامه طباطبایی، در جایی که «أَطِيعُوا» تکرار شده، مورد اطاعت از خدا و رسول متفاوت است. مراد از اطاعت خدای متعال، فرمان‌پذیری از او است در قوانین شرعی، و مقصود از اطاعت از رسول (صلی الله علیه و آله) فرمان‌پذیری از او است، در چیزهایی که بر اساس ولایت الهی، فرمان می‌دهد. المیزان، ج 19، ص 305.

۴. آل عمران / 32 و 132، انفال / 1 و 20 و 46، مجادله / 13 و احزاب / 33.

۵. نگاه کنید به تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج 19، ص 305، و ج 3، ص 161.

۶. نور / 56.

۷. اعراف / 158.

۸. حشر / 7.

۹. نور / 54.

۱۰. نساء / 13.

۱۱. نساء / 69. و نگاه کنید به: نور / 52، احزاب / 71 و فتح / 17.

بر آنان نعمت عنایت کرده است، چونان: پیامبران، صدیقان، شهداء و صالحان. و آنان، همدمهای نیکویی هستند.»
 «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱؛ «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد. خدا آمرزنده و مهربان است.»
 «و يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۲ و خداوند و رسولش را اطاعت کنید. خداوند آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. بی‌تردید، خداوند نستوه و حکیم است.»
 قرآن کریم، علاوه بر اینکه پی در پی به فرمانبرداری و اطاعت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمان داده، در دو جا از تعبیر «وَسَلِمُوا تَسْلِيمًا»^۳ استفاده کرده است.
 یعنی: در برابر داورها، فرمانها و پرهیزداده‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کاملاً تسلیم باشید، از دل، شک و احساس ناگواری را بزداييد و در ظاهر، به انتقاد، اعتراض و نافرمانی نگرایید»^۴ ادامه دارد...

۱. آل عمران / 31.

۲. توبه / 71.

۳. نساء / 65 و احزاب / 56.

۴. رک: المیزان، علامه طباطبایی، ج 4، ص 405.

اخلاق در قرآن (1)

تلخیص: سیدمحمد تقی موسوی
مقدمه:^۱

کتاب «اخلاق در قرآن» تألیف آیت الله محمدتقی مصباح یزدی (مدظله) دارای بخش است که در بخش نخست آن به مفاهیم و کلیات پرداخته شده است و در بخش دوم موضوع «رابطه انسان با خدا» بررسی شده که اکنون بخش اول از این کتاب در قالب پرسش و پاسخ ارائه می‌گردد.

1. اصول موضوعه در علم اخلاق را نام برده و توضیح دهید؟
(الف) انسان، موجودی مختار است؛ چون اگر مجبور بود، امر و نهی و باید و نباید در مورد او معنا نداشت.*

(ب) انسان، دارای مطلوب نهایی است؛ چون سبب کارها مقدمه بوده و در طول هدف نهایی؛ یعنی سعادت انسان قرار می‌گیرد.

(ج) تلاشهای انسان در رسیدن به هدف مطلوب او نقش دارد. وقتی بدانند نتیجه عمل عاید خودش می‌گردد، این باعث دلگرمی و جدیت در کارش می‌شود.

2. هدف نهایی اخلاق از دیدگاه قرآن را تبیین کنید (با تکیه بر مفاهیم مختلف آن):

لفظهای قرآنی هدف اخلاق عبارتند از: 1. سعادت؛ 2. فوز؛ 3. فلاح. سعادت؛ یعنی لذت پایدار از جهت کمی و کیفی. فوز؛ یعنی کامیابی و فلاح؛ یعنی رستگاری. "وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى"؛ «آخرت خیر ابدی است.» 3. ملاک سعادت و شقاوت در بینش اسلامی را توضیح دهید؟

در اسلام ملاک سعادت و شقاوت، لذت و رنج ابدی است. قرآن، سعادت را به همان معنای رایج لذت پایدار و شقاوت را به معنای عرفی رنج و آلم بیش تر می‌داند؛ ولی مصداق آن دو را تغییر می‌دهد؛ چون لذت و آلم ابدی جهان آخرت را به عنوان مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند.

4. آیا میان آیه "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" با آیه «شفاعت» تعارض وجود دارد؟

بین این دو گروه از آیات تعارضی وجود ندارد؛ زیرا هر کس مشمول عنایت و توجه شفاعت کنندگان قرار نمی‌گیرد، و صرفاً کسانی که صلاحیت و شایستگی لازم را کسب کرده باشند، از آن بهره می‌جویند. پس نمی‌توان گفت: شفاعت با عمل اختیاری ما هیچ ربطی ندارد؛ زیرا انسان شایستگی لازم و استحقاق شفاعت را باید با سعی و تلاش خود به کف آورد.

*. اخلاق در قرآن، استاد محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی، قم، چاپ سوم، پاییز 1377، ج 1.

5. ابعاد مختلف اصل سوم (تأثیر داشتن تلاش انسان در وصول هدف) را توضیح دهید؟
- الف) تلاش انسان هدر نمی‌رود و نتیجه آن، عاید خودش خواهد شد.
 ب) کامیابی و رستگاری انسان بدون تلاش اختیاری، تحقق‌پذیر نیست.
 ج) او هم متحمل وبال دیگران نمی‌شود و آثار زلفیبار رفتار دیگران متوجه او نخواهد شد.
6. انواع ارزشها کدام و ویژگیهای ارزش اخلاقی چه می‌باشد؟
 مفاهیم ارزشی دو بخش هستند:
1. ارزش ذاتی: که وصف افعال اختیاری نبوده و نتیجه فعل اختیاری است (مثل ارزش سعادت و رستگاری).
 2. ارزش اخلاقی: وصف مستقیم افعال اختیاری بوده و منتهی به نتیجه مطلوب می‌باشد (مثل: برّ و تقوا، ظلم و عصیان).
- ویژگیهای ارزش اخلاقی
1. وصف فعل اختیاری؛ 2. موجب ستایش و سرزنش (مدح و ذم)؛
 3. موجب نتیجه خوب و بد؛ 4. مطلوب بالغیر.
7. معنی معروف و منکر چیست و علت نامگذاری آن دو کدام است؟
 به برخی کارهای اخلاقی - به لحاظ اینکه مطلوب هستند و عقل و عقلا با اینگونه کارها مانوس بوده و آنها را می‌شناسند و خوبی آنها را درک می‌کنند - مفهوم «معروف» اطلاق می‌شود؛ زیرا عقل کارهایی را می‌خواهد و دنبال می‌کند که وی را به سعادت برساند و برعکس، کارهایی که در تأمین سعادت انسان و تحصیل رستگاری وی نقش منفی دارند، مورد توجه و خواسته عقل نمی‌باشد و بدین لحاظ به این نوع کارها «منکر» گفته می‌شود.
8. تقوا چیست؟ و برّ یعنی چه؟
 تقوا؛ یعنی انسان از خطری بترسد که از فعل اختیاری یا از ترك فعل متوجه سعادت ابدی او می‌شود؛ اما برّ؛ یعنی خوبی کردن.
9. رابطه برّ و تقوا چیست؟
 گرچه برّ و تقوا در مفهوم، یکی نیستند و با هم فرق می‌کنند؛ ولی در مصداق، متساوی و متحد هستند. و هر چیزی مصداق برّ باشد، مصداق تقوا نیز هست، و بالعکس.
10. مقدمات تقوا چیست؟
 الف) اعتقاد به خداوند؛
 چون ترس از خدا بودن شناخت و اعتقاد به او امکان ندارد.
 ب) اعتقاد به قیامت و کیفر و پاداش؛
 چون بدون این عقیده از هیچ کاری هراس ندارد.
11. صبر چیست و اقسام آن کدام است؟

صبر این معنا را تداعی می‌کند که گویی عاملی انسان را به سویی می‌کشاند و او در مقابل آن مقاومت می‌کند، این عامل ممکن است درونی و یا بیرونی باشد. صبر را به سه قسم تقسیم می‌کنند: 1. صبر در اطاعت؛ 2. صبر در معصیت؛ 3. صبر در مصیبت.

12. سعادت چیست؟ و اسلام، مصداق آن را چه می‌داند؟ سعادت يك مفهوم انتزاعي است که منشأ آن، دوام و شدت لذت است به طور مطلق، و اگر میسر نشد، دوام و شدت نسبی خواهد بود. بر این اساس، اگر زندگی ما توأم با رنج و ناراحتی باشد، در آنجا که آلام کم تری بوده، و لذا در سطح بالایی قرار گیرد «سعادت» صدق می‌کند. اسلام براساس ایمان به جهان پس از مرگ، از وجود لذایذ و آلام دیگری نیز خبر می‌دهد و به تناسب آن، مفهوم سعادت را در مرحله نخست، لذت دائمی و جاودانی آخرت معرفی می‌کند.

13. سه تفاوت اساسی نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظامهای اخلاقی را توضیح دهید!

(الف) اسلام، نظام اخلاقی خود را ناشی از جهان‌بینی خود، و مبتنی بر آن می‌داند. (ملاك خوبی هر چیز با لحاظ رابطه آن با مبدأ و معاد می‌باشد).

(ب) اسلام، مصداق فلاح و رستگاری را سعادت اخروی معرفی می‌کند. (دنیا را به عنوان وسیله و مقدمه آخرت می‌داند).

(ج) مصادیق دقیق افعال اخلاقی، خوبی و بدی آنها و حدود و شرایطشان را «وحي» تعیین می‌کند.

14. با توجه به رابطه جهان‌بینی و سعادت، اسلام و نظامهای مادی سعادت را چگونه تعریف می‌کنند؟ از دیدگاه اسلام، انسان موجودی است که عمری نامحدود و بی‌نهایت دارد، و از سوی دیگر، وابسته به خداوند است و هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد، پس متناسب با چنین بینشی برای انسان يك سعادت جاودانه و بالاتر از سطح زندگی مادی مطرح می‌کند.

و برعکس آن، در جهان‌بینی مادی انسان به عنوان موجودی مستقل با عمر محدود، و زندگی منحصر به همین زندگی دنیا معرفی می‌شود، پس به تناسب این نوع بینش، نظامهای مادی برای انسان، صرفاً در جستجوی سعادت و لذت دنیوی هستند؛ چرا که وراي آن سعادت و لذت دیگری نمی‌شناسند.

15. نظر نظامهای غیر اسلامی در باب قضایای اخلاقی چیست؟ نظامهای غیراسلامی بر این باورند که قضایای اخلاقی یا بدیهی هستند و یا از طریق تجربه، بدون آنکه نیازی به وحی داشته باشیم، کشف می‌شوند و یا ارزشهای اخلاقی را طبق سلیقه مردم می‌توان تعیین کرد و تغییر داد.

بنابراین، استناد به وحی در زمینه کشف مسائل اخلاقی، از ویژگیها و امتیازات نظام اخلاقی اسلام خواهد بود.

16. تفاوت مکتب اخلاقی اسلام با مکاتب اخلاقی همانند: «کانت» در چیست؟

اسلام «نیت» یا انگیزه کار را به عنوان اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبیها و بدیها معرفی میکند. تنها مکتب غیر از اسلام که نیت را اساس ارزش میداند، مکتب کانت است؛ ولی نیت «اطاعت از حکم عقل و احترام به قانون». و این با اسلام متفاوت است.

17. نیت از دیدگاه اسلام را توضیح دهید!

از دیدگاه اسلام، کار اخلاقی و ارزشمند کاری است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد. رضای خداوند مراتبی دارد و انسانها به شکلهای مختلفی در جستجوی رضای خدا هستند. گاهی رضای خداوند به این لحاظ که منشأ پاداش اخروی و یا نجات از عذاب میشود، مورد توجه انسان بوده، انگیزه کارهای او میشود.

و گاهی پاداش و کیفر مورد توجه وی نبوده، انگیزه کار صرفاً رضا و خشنودی خداوند است و این حقیقت برای او مطلوب اصلی خواهد بود؛ حقیقتی که اولیای الهی به عنوان انگیزه کارها و اعمال و عبادات خود، روی آن تکیه میکنند.

18. نیت، با کار انسان و تکامل نفس وی چه رابطه‌ای دارد؟ تأثیری که نیت انسان روی کار دارد، و کار از مسیر نیت در تکامل نفس و رسیدن به سعادت ابدی قرار می‌گیرد، یک تأثیر طبیعی و تکوینی است، نه قراردادی.

و چون رابطه اعمالی که در خارج انجام می‌دهیم، با کمال نفس به وسیله نیت و انگیزه برقرار می‌شود، بنابراین اگر در عملی نیت صحیحی نباشد، آن عمل موجب کمالی برای نفس نخواهد بود، پس اساسی‌ترین منشأ ارزشی کار، نیت خواهد بود.

19. ایمان چیست و چه نقشی در سعادت انسان دارد؟

ایمان يك عمل اختیاری مربوط به قلب است و با علم و عقیده فرق می‌کند؛ زیرا علم ممکن است به شکل غیراختیاری برای انسان حاصل شود؛ ولی ایمان چنین نیست. و نیز امکان‌پذیر است که انسان به چیزی عالم باشد و در همان حال نسبت به آن کفر و عناد ورزد.

و چون روح ارزش اخلاقی، نیت است و نیت باید خدایی باشد، بنابراین کاری موجب سعادت آخرت می‌شود که برخاسته از ایمان به خدا و روز قیامت باشد. (می‌توان گفت: در اسلام، ریشه تمام ارزشها، ایمان به خدا و روز جزا است).

20. منظور از ایمان در قرآن چیست؟

منظور، ایمان به سه اصل توحید، نبوت و معاد است که اساس آنها «ایمان بالله» خواهد بود، که اگر جامع و کامل باشد، ایمان به اصول دیگر را نیز تأمین می‌کند؛ زیرا از آنجا که خداوند ربّ انسان است، به مقتضای ربوبیت خود باید او را هدایت کند و هدایت خداوند نسبت به انسان به وسیله وحی انجام می‌گیرد، بنابراین ایمان به نبوت، از ایمان به توحید برمی‌خیزد.

چنانکه مقتضای عدل خداوند نیز این است که بین مؤمن و کافر و متقی و فاسق فرق بگذارد و هر کدام از آن دو به پاداش و مجازات متناسب با اعمال خوب و زشت خود برسند و قطعاً این کیفر و پاداش جز در قیامت ممکن نیست، بنابراین ایمان به خداوند و عدل او، خود به خود متضمّن ایمان به معاد خواهد بود.

21. آیه "وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا" ¹ به چه معنایی دلالت دارد؟

یعنی آنچه موجب سعادت می‌شود، ایمان مطلق است و هیچ نوع تبعیضی در آن نسبت به انبیا و محتوای رسالت‌شان نیست، بنابراین اگر کسی بگوید: به نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) ایمان دارم؛ ولی به نبوت سایر پیامبران ایمان ندارم، و یا بگوید: تمام پیامبران را قبول دارم؛ ولی فلان حکمی که پیامبر آورده است را قبول ندارم، برای مؤمن بودنش کافی نیست و او در حکم کافر است. چون وقتی رسالت یک پیامبر و یا صحت یک کتاب آسمانی برای شخصی ثابت شود، اگر بخشی از آن را انکار کند، طبعاً عامل آن انکار، عناد خواهد بود و چون بعد از روشن شدن حقیقت عناد می‌کند، به عذاب سخت الهی دچار خواهد شد.

22. در منظر قرآن، بین ایمان و عمل چه رابطه‌ای وجود دارد؟ اصولاً بسیاری از آیات از وجود رابطه کلی بین ایمان و عمل خیر می‌دهد به این ترتیب که ایمان منشأ انجام کار خوب می‌شود و متقابلاً انجام کار خوب نیز موجب ازدیاد ایمان خواهد شد، چنانکه انجام کار زشت نیز سلب ایمان را به دنبال می‌آورد.

23. قرآن چه راه‌هایی را برای جبران گناهان معرفی می‌کند؟

1. دوری از کبائر (گناهان کبیره): باعث بخشش گناهان کوچک‌تر می‌شود. (شوری / 37 و نساء / 13).

2. توبه: خود یک عمل صالح بوده و موجب بخشش گناهان توبه‌کننده می‌شود. (انعام / 54).

3. شفاعت: مؤمنی که شرایط شفاعت را داشته باشد، به وسیله آن بخشیده می‌شود.

4. امید به رحمت خدا؛ و در نهایت نیز باید به لطف خدا امیدوار بود. (توبه 106 /

24. قرآن در آیه "أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَصْلٌ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ" غافلان را چگونه معرفی می‌کند؟

قرآن، کسانی که فقط براساس تبعیت از غرایز حیوانی و بدون توجه به راه‌های دیگر و اهداف و حقایق بالاتر به کارها دست می‌زنند و در واقع به زندگی حیوانی دل خوش دارند را با عنوان «غافلان» یاد کرده است و آنها را در حکم چهارپایان؛ بلکه گمراه‌تر از آنها به حساب می‌آورد.

غفلت، نخستین آفت ایمان است و راه‌های معرفتی را که خداوند برای انسان قرار داده، مسدود و آنها را غیر قابل استفاده می‌کند. خداوند، چشم، گوش و دل را در اختیار انسان قرار داده است تا در مسیر شناخت و معرفت از آنها استفاده کند؛ ولی شخص غافل در تشخیص درست از نادرست از آنها استفاده نکرده، به مقتضای غریزه کور و بدون توجه به حق و باطل عمل می‌کند.

25. برای خروج از غفلت و وارد شدن در محدوده حقیقی انسانیت، چه مراحل را باید طی کرد؟

الف) قدم نخست به سوی انسانیت، خارج شدن از این غفلت و تاریکی محض، و «توجه» به این حقیقت است که جز پاسخ گفتن نادرست به امیال غریزی، حقایق دیگری نیز وجود دارد که انسان نسبت به آنها مسئول است و این امور خارج از محدوده قدرت و اختیار او نیستند. ب) بعد از توجه به امکان این حقایق، طبعاً برای او شك و تردید پیدا می‌شود و از خود می‌پرسد: آیا آنچه انبیا می‌گویند، حقیقت دارد؟ و بر انسان لازم است با تلاش و کوشش آن شك و تردید خود را به یقین تبدیل کند. بنابراین نسبت به توحید و نبوت و معاد که اصول ایمان هستند، باید با سعی و تلاش و تحقیق، علم و یقین به آنها فراهم آورد؛ چون اگر علم حاصل نشود، ایمان پدید نمی‌آید.

26. چگونه ممکن است انسان به چیزی علم داشته باشد و به مقتضای آن عمل نکند؟

چون علم مقدمه ایمان است، نه علت تامه آن. سر اینکه انسانی علم به چیزی دارد؛ ولی به آن ملتزم نمی‌شود این است که دل او جای دیگری به گرو رفته است. اصولاً علم و ایمان جدا هستند و در ظروف جداگانه به وجود می‌آیند؛ زیرا علم به ذهن مربوط می‌شود (استدلال ذهنی و...)؛ ولی ایمان به دل.

کار دل پس از کار ذهن و تحصیل علم شروع می‌شود که تصمیم بگیرد و به این معلوم ذهنی ملتزم گردد؛ اما انسان هنگامی می‌تواند چنین

تصميمي بگيرد که دلش در اختيار او باشد؛ چرا که بعضي از انسانها قبل از اينکه علم پيدا کنند، دلشان را در جا ديگر جاي گذاشته‌اند.
27. جهت حصول شرايط مساعد براي ايمان چه بايد کرد؟ نقش علم در اين باره چيست؟

الف) چون اعمال اختياري ما از دو مایه سرچشمه مي‌گيرد: يکي شناخت و بينش و دوم گرايش يا ميل. بنا بر اين، علاوه بر تحصيل علم صحيح بايد شرايط رواني ما نیز براي پذيرش حق مساعد باشد. به عبارت ديگر، براي فراهم آوردن ايمان بايد در دو زمينه تلاش کنيم: نخست در زمينه تقويت شناخت خویش، و دوم در زمينه برانگيختن ميل فطري خویش به ايمان آوردن و انجام کارهاي شايسته.

ب) در واقع علم دو نقش را بازي مي‌کند: نخست اينکه حقيقت را براي ما روشن کرده و حق و باطل را به ما مي‌شناساند و دوم اينکه ميلهايي که به طور فطري در ما وجود دارد، پس از علم و آگاهي برانگيخته شده و بدین ترتيب علم به شکوفايي و تأثير عملي آن ميلها کمک خواهد کرد.
28. علامه طباطبائي (رحمه الله) در ذيل آيه "أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثِّيَ وَفِرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا"؛¹ چه نکته اخلاقي را بيان مي‌فرمايد؟

اين آيه گوشزد مي‌کند که تفکر لازم است در جوي آرام و دور از جوسازيهاي سياسي - اجتماعي منحرف کننده انجام شود تا به نتيجه مطلوب برسد و راه درست فکري پيموده شود؛ چرا که امواج جوسازيها قادر است انسان را بدون آنکه بر افکار خود اتکا کند و حق را بشناسد، به اين سو و آن سو بکشد و او را گمراه سازد.
با توجه به اين حقيقت، آيه فوق مخاطبين را فرمان مي‌دهد که خود را از جوي اجتماعي دور سازيد و دو نغري و يا به تنهائي به تفکر و اندیشه پردازيد. (حقيقت فکر، دروني و کاري مربوط به مغز و روح است و فکر، درک رابطه مقدمات برهان يا نتيجه آن است).
تفکر در آثار دنيوي و اخروي کفر و ايمان، اقوام و اشخاص، پلهيان، و... حضور خداوند و نعمتهاي الهي، مایه اصلاح انسان است.
ادامه دارد...

رهنمودهای تربیتی امام صادق (علیه السلام) محمدرضا رحبی

اهمیت تربیت فرزند

تربیت از بدیهیات و مورد اتفاق تمام مکاتب، مذاهب و گروهها است؛ ولی در اهداف و روشهای تربیتی اختلاف وجود دارد. یکی از ویژگیهای انسان، تربیت‌پذیری او می‌باشد و برای همین هدف انزال کتب و ارسال رُسل صورت گرفته است. تمام مذاهب و مکاتب به دلایل متعددی به تربیت آدمی در دوران کودکی اهمیت ویژه می‌دهند. اسلام نیز نسبت به تربیت کودک تأکید فراوان داشته و آن را از جمله وظایف مهم والدین می‌داند، و در این خصوص روایات بسیاری از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده است. از جمله اینکه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ تَلْبِغُهُ فِي تَأْدِيبِهِ»^۱ فرزند بر پدر سه حق دارد: انتخاب مادر مناسب برای او، انتخاب نام نیک و حدیث در تربیت او.»

حضرت در این بیان نورانی، برای فرزند سه حق بر پدرش لازم و واجب می‌شمارند در تربیت فرزند، برخی عوامل زمینه‌ساز و بعضی نیازهای اساسی ضرورت می‌یابد، که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

عوامل زمینه‌ساز در تربیت

الف) عوامل زمینه‌ساز پیش از تولد

1. انتخاب همسر

تربیت فرزند را از چه زمانی باید آغاز کرد؟ این سؤالی است که ذهن اغلب کسانی که دارای فرزند می‌شوند را مشغول می‌سازد. به این پرسش، پاسخهای متفاوتی داده شده است. برخی سنین شش تا هفت سالگی را سالهای آغاز تربیت دانسته‌اند. مرحوم دکتر رجبعلی مظلومی از نفیسی^۲ نقل می‌کند: «در شش سالگی، کودک افکار و اطلاعات خود را شکل و تصویر می‌دهد تا بدان وسیله، مکنونات قلبی خود را به دیگران بفهماند و همین وقت آغاز تربیت او است.»^۳ عده‌ای آغاز تربیت را از زمان تولد می‌دانند و بعضی نیز تربیت کودک را مربوط به سالها قبل از تولد او می‌دانند.

یکی از روانشناسان می‌گوید: «از حکیمی پرسیدند: از چه زمانی تربیت را باید آغاز کرد؟ حکیم در پاسخ گفت: بیست سال پیش از تولد و اگر به

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، 1403 ق، ج 78، ص 236.

۲. دکتر ابوتراب نفیسی، بررسی مشکلات جوانان، کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، اصفهان، 1349 ش، ص 18 و 19.

۳. گامی در مسیر تربیت اسلامی، رجبعلی مظلومی، تهران، انتشارات آفاق، تهران، چاپ سوم، ص 34، 1366 ش.

نتیجه نرسیدید، معلوم می‌شود که باید زودتر شروع می‌کردید.^۱ در سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) آغاز تربیت، پیش از تولد دانسته شده است، نه بیست سال قبل از تولد؛ بلکه از زمان ازدواج و انتخاب همسر، باید در تربیت ظاهر و باطن خود همت گماریم تا بتوانیم به تربیت فرزند پردازیم.

در سیره امام صادق (علیه السلام) با انتخاب همسر، نخستین زمینه‌های شکل‌گیری تربیت فرزند رقم می‌خورد. آن حضرت می‌فرماید: «زَوِّجُوا الْأَحْمَقَ وَ لَا تُزَوِّجُوا الْحَمَقَاءَ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ يَنْجُبُ وَ الْحَمَقَاءَ لَا تَنْجُبُ»^۲ به مرد کودن زن بدهید؛ ولی زن کودن نگیرد. زیرا از مرد کودن، فرزند باهوش به دنیا می‌آید؛ ولی از زن احمق، فرزند باهوش متولد نمی‌شود.^۳ به احتمال قریب به یقین، تأثیرگذاری زن کم‌خرد (حمقاء) مربوط به دوران بارداری، زمان شیردهی و پس از آن می‌باشد و فرزند، بیش تر لحظات عمر خود را در کنار مادر می‌گذراند و در دامان مادر تربیت، رشد و پرورش می‌یابد. لذا این مسأله به تأثیرات محیطی و وراثتی مادر بر فرزند بازمی‌گردد و با نگاهی به زندگی بزرگان، دانشمندان، علماء، مخترعین و... نقش بسزای مادر در تربیت فرزند بیشتر نمایان می‌گردد.

2. آداب مباشرت

از دیگر مسائلی که زمینه مناسبی را برای تربیت فرزند فراهم می‌آورد و مربوط به دوران پیش از تولد فرزند می‌باشد، مباشرت و آمیزش صحیح و سالم والدین است. روایات زیادی در باب آداب آمیزش و تأثیر آن در روح و جسم فرزند نقل شده است.^۳ به عروان نمونه، امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنْ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ تَنَحَّى الشَّيْطَانُ وَ إِنْ فَعَلَ وَ لَمْ يُسَمِّ أَدْخَلَ ذِكْرَهُ وَ كَانَ الْعَمَلُ مِنْهُمَا جَمِيعًا وَ النَّطْفَةُ وَاحِدَةٌ أَكْرَهَنَگَام آمیزش و تشکیل نطفه، نام خدا برده شود، شیطان دور می‌شود؛ ولی چنانچه نام خدا برده نشود، شیطان داخل می‌شود و عمل از ناحیه شیطان بوده و کار به طور مشترك انجام می‌گیرد.»^۴ بی‌تردید، تربیت و هدایت فرزندی که شیطان در ایجاد او دخالت داشته، مشکل خواهد بود و دشوارتر از این مورد، تربیت کسی است که از راه حرام متولد شده باشد. بنابراین، تربیت چنین فرزندان، نه تنها دشوار چه بسا غیرممکن است؛ بلکه تأثیر نامطلوبی که اینان بر تربیت سایر فرزندان می‌گذارند، امری غیرقابل انکار می‌باشد.

۱. راهنمای پدران و مادران، محمد علی سادات، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ج 2، ص 21، 1372 ش.

۲. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1413 ق، ج 5، ص 354، ش 2.

۳. رک: وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، باب النکاح، و حلیة المتقین، باب آداب آمیزش.

۴. تفسیر صافی، محسن فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، 1403 ق، ج 3، ص 203.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می‌فرمایند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَ فِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَيْقِظٌ يَرَاهُمَا وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَ تَفَسَّهَمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ عُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً سوگند به خدایی که جانم در دست او است، هر گاه مردی با زنش هم‌بستر شود، در حالی که کودکی در اتاق بیدار است و آنها را می‌بیند و سخن گفتن و نفس کشیدن آنها را می‌شنود، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد. اگر پسر باشد، زناکار و چنانچه دختر نیز باشد، زناکار می‌گردد.»

شاید یکی از علل بلوغ زودرس فرزندان، همین مسأله باشد که کودک، والدین خود را در حال مباشرت و نزدیکی ببیند، یا نفس کشیدن غیر عادی آنها را بشنود، که در این صورت، به کار آنها حساس شده و ذهن او به آن مسئله مشغول می‌شود کم‌کم دچار نابهنجاریها و پی‌بندوباریها می‌گردد و چون فرزند بخشی از والدین است و آنها منشأ پیدایش او هستند، پس عوامل روحی و عصبی والدین نیز اثر می‌گذارد و این تأثیرات از سوی شخص قوی (والدین) به شخص ضعیف (فرزند) انتقال می‌یابد.

ب) عوامل زمینه‌ساز آغاز تولد

1. گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد
 ائمه معصومین (علیهم السلام) در آغاز تولد نوزاد بر گفتن اذان و اقامه در گوش او تأکید بسیار نموده‌اند. در این باره امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَ لِيُقَمِّ فِي الْبُسْرَى؛^۲ هر کس فرزندی برای او متولد شد، پس در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید.»

ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این عمل در کودک اثر می‌گذارد، یا صرفاً سنتی است که والدین با انجام آن ثواب می‌برند؟ در پاسخ باید گفت: علاوه بر اینکه در برخی روایات (و از جمله ادامه همین روایت) آثار تربیتی این عمل ذکر شده است، از لحاظ علمی نیز این کار توجیه‌پذیر است که توضیح آن در ادامه خواهد آمد.

در ادامه همین روایت امام صادق (علیه السلام) علت این عمل را اینگونه بیان می‌فرمایند که: «فَإِنَّ ذَلِكَ عِصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ^۳ همانا این عمل (اذان و اقامه) ایمنی [فرزند] از شیطان می‌باشد.» همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به اثر دیگری از آثار این عمل اشاره نموده و فرمودند: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ قَادِتُوا فِي أُذُنِهِ^۴ در گوش کسی که

۱. وسائل الشیعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، انتشارات اسلامیة، تهران، چاپ ششم، 1367 ش، ج 14، ص 64.

۲. وسایل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، ج 25، ص 136.

۳. همان.

۴. تحف العقول عن آل الرسول، حسن بن علی بن حسین ابن شعبه حرانی، ترجمه آیت الله کمره‌ای، چاپ اسلامیة، قم، 1369 ش، ص 14.

بداخلاق است، اذان بگویند.» یعنی اگر در گوش راست کودکی اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود، از لحاظ اخلاقی بدخلق نمی‌شود. در روایات، آثار جسمی و روحی دیگری نیز بر این عمل ذکر شده است، از جمله: محفوظ ماندن از جنون، پیسی و غش.^۱ از نظر علمی نیز پژوهشگران اثبات کرده‌اند که کودکان نه تنها در نخستین روزهای تولد، گفته‌های ما را می‌شنوند و در ذهن خود ضبط می‌کنند؛ بلکه پیش از تولد نیز از صدای قلب و حرکت غذا در روده مادر و حتی صداهای بیرونی، مثل صدای مادر، پدر و اطرافیان اثر می‌پذیرد و نسبت به آن صداها شناخت پیدا می‌کنند و بعد از تولد، با آنها مانوس می‌شوند. هنرینگتون می‌نویسد: «در یک آزمایش 6/5 هفته آخر بارداری، برای تعدادی از کودکان، نوار سرودی که مادرشان خوانده بود، روزی دو بار پخش شد. پس از تولد، کودکان ترجیح می‌دادند که این سرود را از مادرشان بشنوند تا سرودی دیگر؛ هر چند آن را هم مادرشان می‌خواند.»^۲

بنابراین، گفتن اذان و اقامه در گوش کودک، از سه جهت می‌تواند تأثیر تربیتی داشته باشد: اول، تأثیرات جسمی و ایمنی از بیماری‌هایی که ممکن است کودک به آنها دچار شود. دوم، تأثیرات معنوی و آرامش روحی که با دوری از شیطان برای کودک حاصل می‌شود. سوم، تأثیرات آموزشی، چنان‌که کودک با مفاهیم اعتقادی و مذهبی آشنا می‌شود و در آینده به آنها علاقمندی بیش‌تری نشان می‌دهد.

2. تحنیک

از دیگر آدابی که در سیره تربیتی امام صادق (علیه السلام) به انجام و رعایت آن اشاره شده است، برداشتن کام نوزاد می‌باشد. کام برداشتن به این معنا است که مقداری خرما، شیرینی یا چیز دیگری را نرم و ملایم کرده، به صورت مایع درآورند و آن را به کام کودک بسایند.^۳ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِالتَّمْرِ هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (عليهما السلام)؛^۴ کام فرزندانان را با خرما بردارید؛ زیرا رسول الله (صلی الله علیه و آله) با امام حسن و امام حسین (عليهما السلام) چنین کردند.» همچنین حضرت می‌فرماید: «حَنَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ بِتُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام) فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيمَاءِ السَّمَاءِ» کام فرزندانان را با آب

۱. برای اطلاع بیشتر، رک: وسایل الشیعة، ج 25، ص 137.

۲. هنرینگتون، ای میدس و راس دی پارک، روانشناس کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه جواد طهوریان و همکاران، آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، 1373 ش، ج 1، ص 212.

۳. هشدارهای تربیتی، علی‌اکبر مطهری، چهل مسأله مهم تربیتی، انتشارات هجرت، قم، 1374 ش، ص 38.

۴. وسایل الشیعة، حر عاملی، ج 25، ص 137، ج 1.

۵. کافی، کلینی، ج 6، ص 24، ج 4.

فرات بردارید و تربت امام حسین (علیه السلام)، پس اگر هیچکدام نبود،
با آب باران [کام نوزاد را بردارید].»

در روایات برای کام برداشتن نوزادان فوایدی ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می‌شود. برای مثال، امام صادق (علیه السلام) کام برداشتن یا تربت امام حسین (علیه السلام) را موجب ایمنی فرزند می‌داند. «حَتَّى كَوَّأَ أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) فَإِنَّهَا أَمَانٌ؛ کام فرزندان را با تربت امام حسین (علیه السلام) بردارید که ایمنی‌بخش است.» مراد از «امان» ممکن است ایمنی از شیطان، یا بلایا و یا امراض باشد همچنین آن حضرت کام برداشتن یا آب فرات را موجب دوستی اهل بیت (علیهم السلام) می‌داند: «مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحْتَكُ بِمَاءِ الْفِرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ گمان نمی‌کنم کام کسی را با آب فرات بردارند، مگر آنکه دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) شود.» کام برداشتن با تربت امام حسین (علیه السلام) به دلیل قرب و منزلتی که امام نزد خداوند دارد، آثار روحی و معنوی بسیاری وارد شده و در روایات متعدد، آثار مادی و معنوی بسیاری برای آن ذکر شده است که به بخشی از آنها اشاره نمودیم.

لذا رعایت این امر، واجب و ضروری می‌نماید و بایستی با دقت و اعتقاد به حضرات معصومین (علیهم السلام) کام نوزاد برداشته شود تا آثار مطلوبی در آینده وی برجای گذارد.

3. تبریک و دعا

تبریک ولادت کودک به پدر و مادر، از جمله روشهای تربیتی امام صادق (علیه السلام) می‌باشد. مرازم از برادرش نقل می‌کند: «قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) وَوَلِدَ لِي غُلَامٌ فَقَالَ رَزَقَكَ اللَّهُ شُكْرَ الْوَاهِبِ وَبَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ أَشُدَّهُ وَرَزَقَكَ اللَّهُ بَرَّهُ^۲ مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که صاحب پسری شده‌ام. امام (علیه السلام) فرمود: خداوند سپاسگزاری از بخشنده را روزی‌ات کند و فرزند را بر تو مبارک گرداند و او را به رشد و کمال برساند و تو را از نیکی او بهره‌مند سازد.» از این شیوه برخورد امام (علیه السلام) چند نکته ارزشمند برداشت می‌شود: اول، تبریک گفتن و اظهار شادمانی از تولد نوزاد است. دوم، تعبیرهای تبریک، باید آمیخته با ارزشهای الهی و معنوی و آموزنده باشد. سوم، یادآوری شکر پروردگار، دعا برای پدر و مادر و صلاح آینده نوزاد نیز باشد.

۱. مستدرک الوسائل، محدث حسین نوری، مؤسسه آل‌البیت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، بیروت، چاپ دوم، 1409 ق، ج 15، ص 138، ح 2.

۲. همان، ص 139، ح 3.

۳. کافی، کلینی، ج 6، ص 17، ح 1.

این اظهار شادمانی دیگران در جسم و روح والدین تأثیر می‌گذارد و چنانچه پدر و مادر، بنا بر دلایلی از تولد فرزند ناراحت و یا رنجور باشند، آنها را خوشحال می‌کند. این تریکات صمیمانه، همراه با ذکر الطاف الهی، به شکر نعمت وامی‌دارد که در نتیجه، والدین با علاقه و رضایت کامل به تربیت کودک خویش می‌پردازند. آنگاه که مادری با رضایت کامل به فرزند خود شیر می‌دهد، به نظافت او می‌پردازد، دست به سر و صورتش می‌کشد و به فرزندش کمال محبت را می‌نماید، این عشق و علاقه قلبی مادر در شکل‌گیری شخصیت بهنجار کودک نقش شایسته‌ای خواهد داشت. برخی روانشناسان نیز به این مسأله اشاره کرده و می‌گویند: «نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد تمایل و علاقه‌مندی مادر ضمن شیردادن طفل در ثبات شخصیت او مؤثر است. به این ترتیب، تأثیر رفتار مادر در رشد شخصیت طفل از لحظه تولد نوزاد آشکار می‌شود.»^۱ دعا برای سلامت و رستگاری کودک در هر زمانی مؤثر است. بنابراین، در هنگام تبریک ولادت، دعای خیر نمودن برای نوزاد نیز سفارش شده است. دعا برای کودک، صرف نظر از آثار روحی، معنوی و جسمی، تأثیرات روانی و تلقینی نیز خواهد داشت؛ زیرا وقتی کودک، والدینی دارد که باور و اعتقاد باطنی به خداوند دارند و هر لحظه استمداد و طلب یاری می‌کنند، او نیز کم‌کم به سوی خداوند مایل گشته و از شیطان دوری می‌گزیند. در فرهنگ اسلام، دعا برای کودک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند که: وقتی ازدواج کردید، چنین دعا کنید: «اللَّهُمَّ وَ قَدِّرْ لِي مِنْهَا وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي خَدَايَا، براي من از آن [زن] فرزند پاکي مقدر کن و او را جانشین صالحی براي من در زندگی دنیا و بعد از مرگم قرار ده.»

همچنین آن حضرت فرمود: هنگامی که نزد همسرت رفتی، بگو: «فَإِنْ قَضَيْتَ لِي مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شِرْكَاً^۲ خدایا! اگر برای من از او فرزندی مقدر کردی، او را مبارك گردان و پارسا و پیرو آل محمد (صلی الله علیه و آله) قرار ده و برای شیطان در او سهمی قرار مده.»

4. نام نیک

نامگذاری برای هر چیزی که انسان با آن سروکار دارد، ضروری است؛ زیرا انسان برای شناختن و شناساندن هر چیزی، محتاج نام او است. حتی برای شناساندن خود به دیگران، ناگزیر از بیان نام است. در مسأله نامگذاری کودک، دو نکته مهم و قابل ذکر است: اول، زمان نامگذاری. و دوم، انتخاب نام است که در سیره امام صادق (علیه السلام) بر هر دو

۱. روانشناسی کودک، سیروس عظیمی، انتشارات معروف، قم، 1369 ش، ص 106.

۲. وسائل الشیعة، حر عاملی، ج 14، ص 79، ح 1.

۳. ه مان.

امر تأکید شده است. در روایتی از آن حضرت نقل شده است که نامگذاری همراه عقیقه، تراشیدن سر نوزاد و صدقه دادن به وزن موی او در روز هفتم انجام می‌شود.

ابی بصیر از آن امام همام (علیه السلام) نقل می‌کند که درباره نوزاد فرمود: «بُسِمَى فِي الْيَوْمِ السَّابِعِ وَ يُعَقُّ عَنْهُ وَ يُحْلَقُ رَأْسُهُ نَوْزَادَ رَوْزِ هَفْتَمِ وَ لَادَتِ، نَامِگْذَارِي مِي كِنْدِ وَ بَرَايِ اَوْ عَقِيْقَه مِي دِهْدَه نَد وَ مَوِي سِرِّش رَا مِي تَرَاشِنْدِ.» لذا با توجه به این روایت، مناسب است روز هفتم تولد نوزاد، نامگذاری انجام شود.

مسأله دیگری که اهمیت دارد، انتخاب نام نیک و با معنا می‌باشد. این مسأله در فرهنگ دینی، اسلامی آنقدر مهم است که انتخاب نام نیک، نوعی نیکی و محبت به فرزند شمرده شده است. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَوَّلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَ لَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ فَلْيُحْسِنْ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَ لَدِهِ ؟ نَخْسْتِيْنِ نِيْكَيْ اِنْسَانِ بِهَفْرَزَنْدَش، نَامِ زِيْبَايِي اسْتِ كِه بَرَايِ اَوْ اِنْتِخَابِ مِي كِنْدِ پَسِ هَر كَدَامِ اَز شَمَا اَهْلِيْ نِيْكَو بَرَايِ فِرَزَنْدَش اِنْتِخَابِ كِنْدِ»

سیره اهل بیت (علیهم السلام) این بوده که بر فرزندان خویش، نامهای نیک و معنادار انتخاب می‌کردند و نامهای بد و یا به معنی که روی افراد و یا حتی مکانها بود، را عوض می‌کردند و نام پسندیده بر آنها می‌نهادند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ اٰلِهٖ وَسَلَّمَ) يَغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيْحَةَ فِي الرِّجَالِ وَ الْبُلْدَانَ^۱ رَسُوْلِ اَكْرَمِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهٖ وَ اٰلِهٖ وَسَلَّمَ) نَامِ زِشْتِ اَفْرَادِ وَ شَهْرَهَا رَا عَوْضِ مِي نَمُوْدَنْدِ.»

در سیره امام صادق (علیه السلام) که ادامه دهنده طریق نورانی آن بزرگوار می‌باشد، این دقت مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، یعقوب بن سراج می‌گوید: «دَخَلْتُ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللّٰهِ (عَلِيْهِ السَّلَامُ) وَ هُوَ وَاقِفٌ عَلَيَّ رَأْسِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسِيٍّ (عَلِيْهِ السَّلَامُ) وَ هُوَ فِي الْمَهْدِ جَعَلَ يَسَارُهُ طَوِيْلًا فَجَلَسْتُ حَتَّى فَرَعْتُ فَقُمْتُ اِلَيْهِ فَقَالَ اِدْنِ اِلَيَّ مَوْلَاكَ فَسَلِمَ عَلَيَّ فِدَنُوْتُ فَسَلَمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ بِلِسَانٍ فَصِيْحٌ ثُمَّ قَالَ لِيْ اِذْهَبْ فَغَيَّرَ اسْمَ ابْنَتِكَ الَّتِي سَمَّيْتَهَا اُمِّسَ فَاِنَّهُ اسْمٌ يُبَغِّضُ اللّٰهَ^۲؛ خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم؛ در حالی که در کنار گهواره امام کاظم (علیه السلام) ایستاده بود و مدتی طولانی با ایشان نجوا می‌کرد. نشستم تا فارغ شدند. آنگاه برخاستم. امام به من فرمودند: نزد مولایت بیا و بر او سلام کن. نزدیک شدم و سلام کردم. حضرت به زبان فصیح جواب داد. و سپس

۱. کافی، ج 6، ص 29، ح 10.

۲. همان، ج 6، ص 18، ح 3.

۳. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 104، ص 127.

۴. مستدرک الوسائل، ج 15، ص 128، ح 17746.

فرمود: نام فرزندان را که دیروز بر او نهادی، عوض کن؛ زیرا آن اسم مورد نفرت و غضب خداوند است.»

البته نامهای نیک بسیاریند که از بین آنها نامهای پیامبران و حضرات معصومین (علیهم السلام) شاخص هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لَا يُؤَلَّدُ لَنَا وَلَدٌ إِلَّا سَمَّيْتَاهُ مُحَمَّدًا» هیچ پسری از ما متولد نمی‌شود، الا اینکه نام او را محمد می‌گذاریم.»

نام نیک چه تأثیری در تربیت افراد دارد؟
در پاسخ به این سؤال، باید گفت که نام نیک از چند جهت در انسان تأثیر مطلوب و شایسته می‌گذارد:

1. تأثیر در رفتار دیگران

نام هر فرد، نمادی از او و بیانگر هویت و شخصیت او در نزد دیگران است. به فرض مثال، وقتی یک ایرانی با فردی خارجی برخورد کند، همین که نام خود را بگوید، ملیتشان روشن و مشخص می‌شود و با تصوراتی که از ملیت هم دارند، یکدیگو را شناسایی می‌کنند و طبق آن با هم برخورد می‌کنند. بنابراین، علاوه بر اینکه نام نیک به گونه‌ای حرمت نهادن به شخصیت انسان است، همچنین باعث احترام گذاردن دیگران نیز می‌شود.

2. اثر تلقینی

نام هر فرد به مانند جسمی است که از آغاز تا پایان عمر همراه او می‌باشد و اثر تلقینی در روح و جسم او دارد و همه افرادی که با انسان سروکار دارند، او را با همین نام می‌خوانند.
نام هر کسی نشان‌دهنده خلق و خوی درونی او می‌باشد و به طبع، انسانها توقع دارند که هر فرد به تناسب اسم خویش دارای صفتی که از نام او استنباط می‌شود، باشد و خویشتن را آراسته به کمال آن نام نماید و از صفات رذیله‌ای که به خصوص با آن نام منافات دارد، پیراسته گردد.
3. اثر انگیزش

معمولاً هر انسانی ناخودآگاه دوست دارد خود را با بزرگانی همانند کند که هم‌نام آنها است و می‌کوشد تا رفتار و کردار خود را با آنان مطابقت دهد. بنابراین، نام نیک بر تربیت فرزندان تأثیرگذار است و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. حتی اگر تأثیر کمی هم داشته باشد، باید به آن اهتمام ورزید؛ زیرا تربیت صحیح در پی توجه به نکات کوچک محقق می‌شود.

غزوة احزاب، آزمون بزرگ الهی
محمد اسماعیل نوری

اشاره

از جمله حوادث مهمی که در ماه شوّال رخ داده و با آیات قرآن ارتباط دارد، جنگ احزاب (خندق) می‌باشد که در روز 15، یا 16 و یا 17 همین ماه، در سال پنجم، یا چهارم هجرت اتفاق افتاده است.^۱ به اتفاق نظر تمام مفسران قرآن، هفده آیه از سوره احزاب،^۲ درباره این جنگ نازل شده است. همچنین برخی از آیات الهی نیز با این جنگ ارتباط دارند.^۳

با توجه به اینکه تمام مطالب مربوط به این غزوه و تفسیر آیات مذکور، خارج از حوصله يك مقاله است، فقط به بیان برخی از مطالب با اشاره به آیات مرتبط به آنها اکتفا می‌شود.

اتحاد دشمنان اسلام

جنگ احزاب - همانگونه که از نامش پیدا است - مبارزه همه‌جانبه‌ای بود که در آن، عموم دشمنان اسلام و تمام قبایل و گروه‌های مختلف - که با پیشرفت دین اسلام، منافع نامشروعشان به خطر می‌افتاد - برای کوبیدن و از بین بردن این آیین مقدس، متحد و هم‌پیمان شده بودند. پیشگامان این اتحاد نامقدس، یهود «بنی‌نصیر» بودند که به «خیر» تبعید شدند. گروهی از سران آنها و سران یهود خیر به «مکه» رفتند و با سران قریش وارد مذاکره شدند و آنان را به جنگ با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دعوت کردند و به آنان قول همه‌گونه یاری و همکاری در این راه را دادند. سران قریش در جواب آنان گفتند: ای گروه یهود! شما اهل کتاب و اهل علم هستید. ما با محمد اختلاف داریم. شما بگوئید که آیا دین ما بهتر است، یا دین او؟

آنان که یهودی و خداپرست بودند و طبعاً نمی‌بایست بت‌پرستی را تأیید کنند؛ ولی بوی جلب رضایت قریش گفتند: دین شما بهتر از دین محمد است و شما به حق نزدیک‌تر هستید!

قریش با سخنان آنان دلگرم شده و آماده جنگ با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گشتند. خدای سبحان قضاوت خصمانه آنان را چنین محکوم کرده و می‌فرماید: "الْم تَر إِلَى الَّذِينَ وُتُوا نَصِيْبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحَبْتِ وَ الطَّاعُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ اَهْدَىٰ مِّنَ الَّذِينَ اٰمَنُوا سَبِيْلًا* اُولٰٓئِكَ

۱. مجله مبلغان، شماره 156، ص 106، تقویم شیعه، عبد الحسین نیشابوری، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ نهم، 1388 ش، ص 317 و 318؛ توضیح المقاصد، شیخ بهاء‌الدین عاملی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، 1396 ش، ص 29؛ صفوة الصحیح من سیرة النبی الاعظم، سید جعفر مرتضی عاملی، تلخیص: علی رفیعی قوچانی، مؤسسه مشعر، چاپ دوم، 1389 ش، ص 236.

۲. آیات: 9 - 25.

۳. بقره / 214؛ نور / 62 و 63؛ آل عمران / 26 و 27؛ نساء / 51 و 52.

الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فْلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا» آیا نديدي كسانى را كه بهره‌اى از كتاب [خدا] به آنان داده شده، به جبت و طاغوت (بت و بت‌پرستان) ايمان مي‌آورند و درباره كافرين مي‌گويند: آنها از كسانى كه ايمان آورده‌اند، هدايت يافته‌ترند؟! آنان كسانى هستند كه خداوند ايشان را از رحمت خود دور ساخته است و هر كس را خدا از رحمتش دور سازد، ياورى براى او نخواهى يافت.»

به هر حال، سران يهود نيز به سراغ قبيله «غطفان» رفتند و آنها را به همكاري در جنگ با مسلمانان دعوت كردند و همچنين وعده دادند كه در برابر اين همكاري، درآمد يك‌ساله خرماي خيبر را به آنان بدهند. لذا چند طايفه از اين قبيله بزرگ، به نامهاي: «بني فزاره»، «بني مَرَّة» و «بني اشجع» اعلام آمادگي كردند. همچنين سران يهود موافقت قبيله «بني سُلَيْم» و «بني اسد» را هم گرفتند.

قريش نيز از هواداران و متحداني، چون قبيله «ثقيف» و «بني كنانه» قول همكاري گرفتند و بدین ترتيب، اتحاد نظامي بزرگ و نيرومندي بر ضد اسلام شكل گرفت. قريش و همپيمانانشان همراه با قبيله «غطفان» با ساز و برگ نظامي كامل به سوي مدينه حركت كردند و يهوديان نيز از خيبر به سوي اين شهر رهسپار شدند. مورخان تعداد نيروهاي سپاه ائتلاف داده شده را حدود ده هزار نفر تخمين زده‌اند^۱ كه تا آن زمان در جزيره العرب چنين وحدت و بسيج عمومي ديده نشده بود. آمادگي مسلمانان براي دفاع

پس از اطلاع پيامبر اسلام (صلی الله عليه و آله) از حركت سپاه احزاب، شوراي نظامي تشكيل داد و بعد از شور و مشورت، پيشنهاد سلمان براي حفر خندق تصويب شد^۲ و با توجه به وجود موانع طبيعي و نخلستاني كه در اطراف مدينه بود، پيامبر اكرم (صلی الله عليه و آله) محل خندق را در شمال مدينه و کنار كوه «سبع» تعيين کرده و هر ده نفر را مأمور حفر چهل ذراع (حدود 20 متر) از خندق نمود كه با توجه به تعداد سه هزار نفري لشكر اسلام، طول خندق در حدود شش كيلومتر برآورد شده است.^۳

در هنگام حفر خندق، رسول خدا (صلی الله عليه و آله) نيز شركت داشت؛ اما گاهاً بعضي از مسلمانان منافق، يا ضعيف الايمان بدون اجازه آن حضرت كار حفر خندق را رها کرده و به دنبال كارهاي خصوصي خود

۱. نساء/ 51 و 52.

۲. ر. ك: المغازي، محمد بن عمر واقدي، مؤسسه اعلمي، بيروت، چاپ سوم، 1409 ق، ج 2، صص 443 و 444؛ بحار الانوار، مجلسي، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، 1403 ق، ج 20، ص 197؛ السيرة الحلبية (انسان العيون في سيرة الأمين المأمون)، ابو الفرج حلبى شافعي، دار الكتب العلميه، بيروت، چاپ دوم، 1427 ق، ج 2، صص 415 و 416.

۳. اين غزوه به دليل حفر خندق، به نام «غزوه خندق» نيز معروف شده است.

۴. المغازي، واقدي، ج 2، ص 444؛ السيرة الحلبية، ج 2، ص 417 و 418.

می‌رفتند، در حالی که مؤمنان واقعی در وقت مشکلات و سختیها از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) اجازه می‌گرفتند و به محض حل مشکل خود باز می‌گشتند و به حفر خندق ادامه می‌دادند تا از این کار مهم و خیر عظیم محروم نمانند.

طبق نقل برخی از مفسران، دو آیه زیر در این باره نازل شده که گروه اول را مذمت و گروه دوم را ستایش می‌کند:^۱

”إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْأَلُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنِ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَ أَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا أَسْأَلْتَهُمْ لَبَعْضُ شَأْنِهِمْ قَالُوا لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ كَسَبُوا مِنْكُمْ لِوَادِعًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ“^۲

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند. کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، به راستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند. در این صورت، هرگاه بعضی برای کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی [و صلاح می‌دانی] اجازه ده و برایشان از خدا آموزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است. صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید. خداوند می‌داند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند. پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنه‌شان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد.»

در هر صورت، قبل از آنکه لشکریان دشمن هجوم آورند، لشکر اسلام با هوشیاری کامل، تدابیر لازم را اندیشیده بودند؛ به‌گونه‌ای که سه روز قبل از رسیدن لشکر کفر، خندقی غیرقابل عبور در شمال مدینه حفر کرده بودند.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) زنان، کودکان و افراد غیرنظامی را در قلعه‌ها و پناهگاه‌های داخل شهر قرار داد و سپاه سه هزار نفری اسلام را بین خندق و کوه سلع مستقر نمود، به‌طوری که کوه در پشت سر لشکر اسلام قرار گرفت.^۳

محاصره مدینه

۱. فی ظلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، قاهره، چاپ هفدهم، 1412 ق، ج 4، ص 2534؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و سوم، 1384 ش، ج 14، صص 598 و 599.

۲. نور/ 62 و 63.

۳. المغازی، واقدی، ج 2، ص 444؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 20، ص 200؛ تاریخ اسلام (از جاهلیت تا رحلت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله))، مهدی پیشوایی، دفتر نشر معارف، قم، چاپ شانزدهم، 1390 ش، صص 254 و 255.

وقتي دشمنان اسلام فوج فوج آمدند تا به مدینه رسیدند، با مشاهده خندق دچار بهت و حیرت شدند؛ زیرا در میان عرب چنین چیزی سابقه نداشت. از این رو، به ناچار پشت خندق زمین گیر شده و شهر را محاصره کردند. این محاصره نزدیک یک ماه به طول انجامید. مسلمانان به دستور پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هوشیارانه از درهای خندق محافظت می کردند که کسی عبور نکند و در این مدت، هیچ جنگی جز با پرتاب سنگ و تیر، میان دو لشکر انجام نگرفت.

روزی یکی از مشرکان به نام «حِبانُ العَرَقَه» تیری به رگ «اَكْحَل»، «سعد بن معاذ» زد که او پس از مدتی و بعد از قضاوت درباره «بنی قریظه» با همان زخم به شهادت رسید.^۱

در اثر محاصره دشمن، مسلمانان در تنگنا قرار گرفتند و شرایط حسّاس و شکننده ای در شهر حاکم گشت. در این هنگام، حادثه دیگری نیز اتفاق افتاد که وضع مسلمانان را دشوارتر ساخت. درست در بحرانی ترین وضع، با وسوسه ها و شیطنه های «حُیّ بن اخطب» قبیله بنی قریظه پیمان خود را با مسلمانان نقض نموده و با سپاه احزاب اعلام همکاری کردند.^۲ قبیله بنی قریظه، پس از نقض پیمان شان با مسلمانان، به سپاه احزاب آذوقه می فرستادند و همچنین در داخل شهر و در میان زنان و غیرنظامیان، رعب و وحشت ایجاد می کردند که یکی از همین نفاق پراکنان نیز توسط صفیه، عمّه پیامبر (صلی الله علیه و آله) کشته شد.

شبی منافقان تصمیم گرفتند که به مرکز مدینه حمله کرده و قتل و غارت نمایند. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این توطئه آگاه شد و بلافاصله، پانصد رزمنده را مأمور حفاظت از شهر نمود و آنها شبها تا صبح با شعار تکبیر در مدینه می گشتند و از محل استقرار غیرنظامیان محافظت می کردند. در این مورد از ابوبکر نقل شده است: «ما برای کودکان و زنان خود در مدینه، از بنی قریظه بیش تر از قریش و غطفان می ترسیدیم.»^۳

آزمایش سخت مؤمنان

بدیهی است که در چنین شرایطی، لحظات بسیار سخت و خطرناکی بر مسلمانان می گذشت. جانها به لب رسیده بود. منافقان در میان لشکر اسلام، شدیداً به تکاپو افتاده بودند. پیمان شکنی آشکار قبیله بنی

۱. ر. ک: الكامل فی التاریخ، ابن اثیر جزری (علی بن محمد)، دار الصادر، بیروت، 1385 ق، ج 2، ص 180؛ صفوة الصحیح من سیره النبی الاعظم، جعفر مرتضی عاملی، ص 246؛ تاریخ اسلام، پیشوایی، ص 255.

۲. جریان خیانت بنی قریظه و سرکوب شدن آنان پس از جنگ احزاب، در مجله مبلغان، ش 145، به همین قلم آمده است.

۳. المغازی، واقفی، ج 2، ص 460؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 20، صص 222 و 223؛ الكامل، ابن اثیر، ج 2، ص 180؛ تاریخ اسلام، پیشوایی، ص 256.

قریظه که می‌توانستند از پشت خنجر بزنند. اندک بودن لشکر اسلام، جمعیت انبوه دشمن و آمادگی آنها از نظر تجهیزات جنگی و فراهم کردن وسایل لازم، همه و همه سبب شده بود که آینده مشکل و دردناکی در برابر چشم مسلمانان مجسم شود.

خداوند در آیه زیر، وضع بحرانی این جنگ را ترسیم نموده و خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ يُدْزِعُ الْأَبْصَارَ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبَ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا» [به خاطر بیاورید زمانی را که آنها از طرف بالا و پایین [شهر] بر شما وارد شدند [و مدینه را محاصره کردند] و زمانی را که چشمها از شدت وحشت خیره شده و جانها به لب رسیده بود و گمانهای گوناگونی به خدا می‌بردید. «مخاطب این آیه، به دلیل آیه قبل "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..." مؤمنان هستند و کسانی که منافقان را مخاطب دانسته‌اند، پنداشته‌اند که این قبیل گمانها با ایمان و اسلام سازگار نیست؛ در حالی که بروز این قبیل افکار در حدّ يك وسوسه، آن هم در شرایط بسیار سخت و بحرانی، برای افراد ضعیف الایمان و تازه‌مسلمان، يك امر طبیعی است.^۲

در این هنگام بود که کوره امتحان الهی به شدت گرم شد؛ چنانکه در آیه بعد می‌فرماید: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زَلْزَلًا شَدِيدًا»؛^۳ «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.» طبیعی است، هنگامی که انسان گرفتار طوفانهای فکری می‌شود، جسم او نیز از این طوفانها در امان نمی‌ماند و در اضطراب و تزلزل فرو می‌رود. بیش تر افرادی که ناراحتی فکری پیدا می‌کنند، در جای خود نشسته، دست بر دست می‌مالند و مرتباً تکان می‌خورند و اضطرابشان را در حرکات خود آشکار می‌کنند؛ همانطور که خداوند فرمود: «وَزُلْزِلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا»^۴.

آراده خدای حکیم در این غزوه بر این بود که آخرین ضربه بر پیکر کفر فرود آید، صف منافقین از صفوف مسلمین مشخص شود، توطئه‌گران افشا گردند و مؤمنان راستین در بوته آزمایش سخت الهی محک زده شوند. به نظر بعضی از مفسران قرآن، در این لحظات بسیار دشوار - که ترس و وحشت بر مسلمانان ضعیف النفس غلبه کرده بود - آیه 214 سوره بقره نازل شد و مسلمانان به صبر و استقامت دعوت نمود و به آنان وعده نصرت و پیروزی داد.^۴

آری، فولاد را در کوره داغ می‌برند تا آبدیده شود. مسلمانان عصر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) نیز باید در کوره حوادث سخت، مخصوصاً

۱. احزاب/10.

۲. تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، صص 239 و 240.

۳. احزاب/11.

۴. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372 ش، ج 2، ص 546؛ بحار الانوار، مجلسی، ج 20، ص 188.

غزواتي همچون «غزوة احزاب» قرار مي‌گرفتند تا چهره منافق از مسلم شناخته شود و مسلمين در حُرْم حقيقت آبدیده و مقاوم شوند. هنگامی که کوره امتحان الهي (جنگ احزاب) گرم شد، مسلمانان که تا آن روز ظاهراً در يك صف قرار داشتند، به گروه‌هاي مختلفی تقسیم شدند: برخي اصحاب خاص، بعضي مؤمنان راستين، جمعي افراد ضعيف الايمان، گروهی منافقان لجوج و سرسخت، و عده‌اي در فکر خانه و زندگي خويشتن و در فکر فرار بودند و زمراه‌اي نیز سعی داشتند که ديگران را از جهاد باز دارند. خلاصه، در آن رستاخيز عجيب و «يوم البروز» هر کسي اسرار باطني خويش را به نحوي آشکار ساخت.^۱ قرآن کریم در آياتي از سورة احزاب، همه آن گروه‌ها را بدین‌گونه معرفي فرموده است:

گروه منافقان

در آية دهم اين سوره، سخن از مسلمانان ضعيف الايمان، و وسوسه‌ها و گمان‌هاي بد آنان بود. و در آية زیر، خداوند گفت‌وگوي منافقان و بيماردلان را منعکس نموده و مي‌فرمايد: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۲ «و [نیز] به خاطر آوريد زمانی را که منافقان و بيماردلان مي‌گفتند: خدا و پيامبرش جز وعده‌هاي دروغين به ما نداده‌اند.»

مورخان نقل کرده‌اند: مسلمانان هنگام حفر خندق به سنگ بزرگ و سختي برخورد کردند که با هيچ وسيله‌اي شکسته نمي‌شد. اين خبر به پيامبر (صلی الله عليه و آله) رسيد؛ پس به آنجا رفت و با سه ضربه، آن سنگ سخت را متلاشي کرد. در هر ضربه‌اي که به دست مبارك رسول خدا (صلی الله عليه و آله) فرود مي‌آمد، برقي از آن مي‌جست و در اين هنگام، حضرت تکبير مي‌گفت و مسلمانان نیز تکبير مي‌گفتند. سلمان از علت تکبير سؤال کرد. حضرت فرمود: سرزمين «حيره»، «ايران»، «شام و روم» و «صنعا و يمن» را ديدم و جبرئيل بشارت داد که امت من آنها را فتح خواهند کرد.

پس منافقان کوردل نگاهی به يکديگر کرده و با گفتن سخنان توهين‌آمیز، وعده‌اي راستين رسول اکرم (صلی الله عليه و آله) را کذب و دروغ خواندند.^۳

طبق نقل برخي از مفسرين: آيه 26 و 27 سورة آل عمران، پيرامون همين قضيه نازل شده است.^۴

۱. تفسير نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، صص 243 و 244.

۲. احزاب/12.

۳. الکامل في التاريخ، ابن اثير جزري، ج 2، ص 179؛ تفسير نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، صص 244 و 245.

۴. مجمع البيان، طبرسي، ج 2، صص 726 و 727؛ السيرة الحلبية، ابو الفرج حلي، ج 2، ص 421.

منافقان لجوج و سرسخت

گروهی از همین منافقان بیماردل - که نسبت به هم‌کیشان خود، خباث و آلودگی بیش‌تری داشتند - با تبلیغات مسموم و توطئه‌پراکنی، سعی داشتند جمعیت انصار را از لشکر اسلام جدا کنند. گروهی از اینها نیز با عذرتراشی و بهانه‌های دروغین از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه بازگشت به مدینه را می‌خواستند و مقصودشان فقط فرار از میدان جنگ بود؛ به طوری که خداوند در مورد آنها می‌فرماید:

”وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا! ﴿۱﴾“

[نیز] به خاطر آورد زمانی را که گروهی از آنها گفتند: ای اهل یثرب (مردم مدینه)! اینجا جای توقف شما نیست، به خانه‌های خود بازگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند و می‌گفتند: خانه‌های ما بی‌حفاظ است؛ در حالی که بی‌حفاظ نبود، آنها فقط می‌خواستند [از جنگ] فرار کنند.»

در آیه بعد، خداوند به سیستی ایمان این گروه اشاره کرده و می‌فرماید:

”وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّتْ بِهَا إِلَّا يَسِيرًا* وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَيُؤَلِّقَنَّ الْأَذْبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئَلًا! ﴿۲﴾“

«آنها چنان بودند که اگر دشمنان از اطراف مدینه بر آنان وارد می‌شدند و به آنان پیشنهاد بازگشت به سوی شرک می‌دادند، می‌پذیرفتند و جز مدت کمی [برای انتخاب این راه] درنگ نمی‌کردند. [در حالی که] آنان قبل از این با خدا عهد کرده بودند که پشت به دشمن نکنند و عهد الهی مورد سؤال قرار خواهد گرفت [و در برابر آن مسئولند].»

تکیه بر عهد و پیمان در این آیه، به جهت این است که همه مردم، حتی عرب جاهلی به این مسأله احترام می‌گذاشتند؛ پس چگونه ممکن است کسی بعد از ادعای اسلام، پیمان خود را زیر پا بگذارد؟! پاسخ خدا به منافقین

بعد از آنکه خدای سبحان نیت منافقان را افشا کرد و همه دانستند که منظور آنان از حفظ خانه‌هایشان، فرار از صحنه جنگ است، با دو دلیل محکم و قاطع، پاسخ کوبنده‌ای به منافقان می‌دهد؛ به طوری که در اول هر دو دلیل، با بیان کلمه «قُلْ» به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد که مضمون دلیل را بر منافقان ابلاغ نماید، شاید متنبه و متوجه شوند و از مسیر منحرف خویش باز گردند.

۱. احزاب/ 13.

۲. همان/ 14 و 15.

در بیان دلیل اوّل چنین خطاب می‌فرماید: «قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ قَرُئْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا^۱» بگو: اگر از مرگ، یا کشته شدن فرار کنید، سودی به حال شما نخواهد داشت و در آن هنگام، جز بهره کمی از زندگانی نخواهید داشت.»

منظور این کلام الهی آن است که اگر از جنگ فرار کنید، از دو حال خارج نیست: یا اینکه اجلتان سرآمده و هر جا باشید، مرگ گریبان شما را می‌گیرد. و یا آنکه اجل شما نرسیده و چند صیاحی در این دنیای فانی، زندگی همراه با ذلت و خواری و در اسارت چنگال دشمنان خواهید داشت و سپس به عذاب الهی گرفتار می‌شوید.

و در بیان دلیل دوم این‌گونه می‌فرماید: «قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُم مِّنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَ لَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا^۲» بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند، اگر او بدی یا رحمتی را برای شما اراده کند؟! و آنها جز خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت.»

بدین مفهوم که مگر نمی‌دانید تمام سرنوشت شما به دست قدرت خداست و هرگز نخواهید توانست از حوزه قدرت و مشیت او فرار کنید؟! پس اکنون که همه مقدرات شما به دست اوست، فرمان او را در زمینه جهاد - که مایه عزت و سربلندی در دنیا و آخرت است - به جان و دل بپذیرید و حتی اگر در این راه، فیض عظیم شهادت نصیبتان شد، با آغوش گرم از مرگ در راه خدا استقبال کنید.

گروه بازدارندگان

گروهی دیگر از منافقان، نه تنها خود از میدان جنگ کراره گرفته بودند؛ بلکه دیگران را نیز به کناره‌گیری از جنگ دعوت می‌کردند. قرآن کریم

درباره آنها و در این رابطه می‌فرماید:

«قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَ لَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا* أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَفُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَبَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا* يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَ إِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابَ يَوَدُّوْنَ لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتَأْذِنُونَ عَنِ أَنْبَائِكُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا» خداوند

کسانی که مردم را از جنگ باز می‌داشتند و کسانی را که به برادران خود می‌گفتند: به سوی ما بیاید [و خود را از معرکه بیرون کشید] به خوبی می‌شناسد و آنها [مردیم ضعیف‌اند و] جز اندکی پیکار نمی‌کنند. آنها در همه چیز نسبت به شما بخیل‌اند و هنگامی که [لحظات سخت و

۱. همان/ 16.

۲. همان/ 17.

۳. همان/ 18 - 20.

بحرانی] ترس پیش آید، می‌بینی آنچنان به تو نگاه می‌کنند و چشم‌هایشان در حلقه می‌چرخد که گویی می‌خواهند قالب تهی کنند؛ اما وقتی حالت خوف و ترس فرو نشست، زبان‌های تند و خشن خود را با انبوهی از خشم و عصبانیت بر شما می‌گشایند [و سهم خود را از غنایم جرگه‌ی مطالبه می‌کنند] در حالی که در آن نیز حریص و بخیل‌اند. آنها [هرگز] ایمان نیاورده‌اند. از این‌رو، خداوند اعمالشان را حبط و نابود کرد و این کار بر خدا آسان است. آنها گمان می‌کنند هنوز لشکر احزاب نرفته‌اند و اگر برگردند [از ترس آنان] دوست می‌دارند در میان اعراب بادیه‌نشین پراکنده [و پنهان] شوند و از اخبار شما جویا گردند و اگر در میان شما باشند، جز اندکی پیکار نمی‌کنند.»

الگو بودن رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

پس از اشاره‌ی خداوند به گروه‌های ضعیف‌الایمان، منافقان، سران نفاق و بازدارندگان از جهاد، و قبل از اشاره به روحیه‌ی عالی مؤمنان راستین، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عنوان الگوی نیک و خوبی یاد کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^۱ «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمش نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.»

آری، وجود مقدس پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نه تنها در میدان جنگ؛ بلکه در همه صحنه‌های زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی، بهترین الگو و اسوه مؤمنان بوده و می‌باید. روحیات عالی، استقامت و شکیبایی، اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر مشکلات و حوادث، هر کدام می‌تواند سرمشقی مناسب برای تمام مسلمانان در همه ادوار باشد.

مؤمنان راستین

پس از آنکه خداوند الگو بودن پیامبر حق (صلی الله علیه و آله) را در میان مردمان، شاخص قرار می‌دهد، به وصف حال مؤمنان راستین و استقامت بی‌نظیر و روحیه‌ی ایمانی آنان پرداخته و می‌فرماید: «وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا لَهُمْ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا»^۲ «[اما] مؤمنان وقتی لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده است و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این جریان، جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طرف خداوند متعال به مؤمنان چنین ابلاغ کرده بود که شما در بوته‌های آزمایش سختی آزموده خواهید شد و گروه گروه دشمنان اسلام به سراغ شما می‌آیند؛ اما بدانید پیروزی

۱. همان/ 21.

۲. همان/ 22.

نهایی با شماست. لذا مؤمنان با مشاهده لشکر احزاب، متوجه صدق گفتار خدا و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) شدند و بر ایمانشان بیش از پیش افزوده شد. گروه خاصی از مؤمنان

قرآن کریم در آیه بعد به گروه خاصی از مؤمنان که در تأسی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پیشگامتر از همه بودند و بر سر عهد و پیمانشان با خدا - یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون - ایستادگی کردند، اشاره نموده و می‌فرماید: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۱ «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند، صادقانه ایستاده‌اند. بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و برخی دیگر در انتظارند و هرگز در عهد و پیمان خود تغییر و تبدیلی ندادند.»

از روایاتی که در تفسیر آیه فوق وارد شده، استفاده می‌شود که همه شهدای اسلام، آنان که قبل از جنگ احزاب شهید شده‌اند و در رأس آنان «حمزة سید الشهداء» قرار دارد، مصداق جمله «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» هستند. و همچنین همه کسانی که در انتظار پیروزی و شهادت به سر می‌بردند و در رأس آنان نیز امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) قرار گرفته، مصداق جمله «مَنْ يَنْتَظِرُ» می‌باشند.^۲

پیرامون این موضوع در روایات نقل شده است: در کربلا، وقتی هر کدام از یاران امام حسین (علیه السلام) می‌خواستند با آن حضرت وداع کنند و به میدان نبرد بروند، امام (علیه السلام) به آنها می‌فرمود: «تَحْنُ خَلْقَكَ؛ ما هم به دنبال تو خواهیم آمد.» و سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ...»^۳ هنگامی که آن حضرت خبر شهادت فرستاده‌اش «عبد الله بن یقطر» را دریافت نمود، اشک از چشمان مبارکش جاری شد و آیه فوق را تلاوت نمود.^۴

و در روز عاشورا وقتی به بالین «مسلم بن عوسجه» آمد، دید هنوز رمقی در بدن دارد. به او فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ يَا مُسْلِمُ أَيُّ مُسْلِمٍ! خدا تو را رحمت کند.» و سپس همان آیه را تلاوت نمود: «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»^۵

۱. همان/ 23.

۲. ر. ک: تفسیر صافی، ملا محسن فیض کاشانی، انتشارات صدر، چاپ دوم، 1415 ق، ج 4، ص 181؛ تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، 1415 ق، ج 4، صص 258 و 259؛ تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، صص 264 - 266.

۳. تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 4، ص 181؛ تفسیر نور الثقلین، عبد علی حویزی، ج 4، ص 260، ح 57.

۴. تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 259 و 260، ح 56.

۵. همان، ص 259، ح 55.

و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ مَنْ أَحَبَّكَ ثُمَّ مَاتَ فَقَدْ قَضَى نَحْبَهُ وَ مَنْ أَحَبَّكَ وَ لَمْ يَمُتْ فَهُوَ يَنْتَظِرُ وَ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَ لَا غَرَبَتْ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ بَرَزَقٍ وَ إِيْمَانٍ وَ فِي نُسْخَةِ نُورٍ أَي عَلِي! هر کس تو را دوست دارد، پس بمیرد، به عهد و پیمان خود وفا کرده است و هر کس تو را دوست دارد و هنوز نمرده است، پس او منتظر است و هیچ خورشیدی طلوع و غروب نمی‌کند؛ مگر اینکه همراه با رزق، ایمان و در نسخه نور برای او طلوع می‌کند.»

از مطالب فوق و مفهوم وسیع این آیه، چنین استنباط نمود که این کلام الهی شامل تمام مؤمنان و پیروان راستین حضرت (علیه السلام) در هر عصر و زمانی می‌گردد، چه آنها که در راه خدا جامه شهادت پوشیدند، و چه آنها که بدون هیچ‌گونه تزلزلی بر سر عهد و پیمان با خدای خویش ایستادند و آماده جهاد و شهادت بودند؛ اما به مرگ طبیعی از دنیا رفتند و چنانچه آینده این‌گونه هستند هدف این آزمون سخت

در ادامه و در آیه بعد، خداوند هدف نهایی و نتیجه این آزمون دشوار (میدان احزاب) را در عبارت کوتاهی چنین بیان می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَ يُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً»^۲ «هدف این است که خداوند، صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را هرگاه اراده کند، عذاب نماید. یا [اگر توبه کنند] توبه آنها را بپذیرد؛ چرا که خداوند آمرزنده و مهربان است.» آری، نه صدق و راستی و وفاداری مؤمنان مخلص، بدون پاداش می‌اند و نه سستیها و کارشکنیهای منافقان بدون کیفر خواهد بود خدای غفار برای اینکه راه بازگشت و توبه را حتی به روی منافقان لجوج نبندد، در پایان آیه با ذکر جمله «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» درهای توبه را به روی آنها می‌گشاید و خود را با اوصاف «غفور و رحیم» توصیف می‌کند تا انگیزه حرکت به سوی ایمان، صدق، راستی و عمل به تعهدات الهی را در دل‌های غفلت‌زده احیا کند.

پایان جنگ احزاب
بنابراین، در آخرین آیه مربوط به جنگ احزاب، خداوند رحیم نتیجه نهایی این جنگ را که فرار مفتضحانه کفار و منافقان و همچنین فتح سرفرازانه اسلام و مسلمین بود، بدین‌گونه بیان می‌فرماید: «وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا»^۳ «خدا کافران را با دلی پر از خشم باز گرداند، بی‌آنکه نتیجه‌ای از کار خود

۱. همان، ص 258، ح 49؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 4، ص 181.

۲. احزاب/24.

۳. همان/25.

گرفته باشند و خداوند [در این میدان] مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت [و پیروزی را نصیبشان کرد] و خدا با قدرت و شکست‌ناپذیر است.»
و لذا لشکریان احزاب که آخرین تلاش و کوشش خود را برای شکست ارتش اسلام به کار بسته بودند، به لطف الهی شکست سختی خوردند و توطئه‌هایشان ناکام ماند و عاقبت غمگین و خشمگین به سرزمینهای خود باز گشتند.

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «مقصود از جمله "وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ" این است که خداوند به واسطه علی بن ابی طالب (علیه السلام) و با قتل عمرو بن عبدود که به دست پر قدرت آن حضرت کشته و موجب شکست دشمنان شد، مؤمنان را از جنگ بی‌نیاز ساخت.»^۱

عوامل پیروزی سپاه اسلام
مورخین برای پیروزی لشکر اسلام و شکست لشکر کفر، عوامل متعدد و گوناگونی ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

1. کشته شدن عمرو بن عبدود به دست مولای متقیان، علی (علیه السلام)؛ چنانکه در روایت فوق نیز به آن تصریح شده بود.^۲
2. امدادهای غیبی که با وزیدن باد سرد و طوفان شدید جریان یافت و شب‌هنگام، لشکر کفار را کوبید و تمام وسایل آنها را در هم ریخت. همچنین با نزول فرشتگان که موجب تقویت بیش‌تر روحیه مؤمنان و رعب و وحشت فزون‌تر در دل دشمنان گردید.

در اولین آیه مربوط به غزوة احزاب، خدای رحمان این امدادهای غیبی را به عنوان نعمت الهی معرفی نمود و می‌فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا"^۳؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر خود یاد آورید، در آن هنگام که لشکرهایی [بزرگ] به سراغ شما آمدند؛ ولی ما باد و طوفان سختی بر آنان فرستادیم و لشکریانی که آنها را نمی‌دیدند [و به این وسیله آنها را در هم شکستیم] و خداوند همیشه به آنچه انجام می‌دهید، بینا بوده است.»

تعبیر "اذْكُرُوا" نشان می‌دهد که این آیات هفده‌گانه سوره احزاب، بعد از پایان جنگ و گذشت زمانی از آن، نازل گردیده تا آنکه تأثیر عمیق‌تری بر جای گذارد.

۱. مجمع البیان، طبرسی، ج 8، ص 550؛ تفسیر صافی، فیض کاشانی، ج 4، ص 182.
۲. در مورد مبارزه حضرت علی (علیه السلام) با عمرو، مطالب جالب و آموزنده‌ای وجود دارد که علاقه‌مندان می‌توانند به کتب تاریخی و تفسیری مراجعه نمایند.
۳. احزاب/9.

تعبیر "جُنُوداً" اشاره به احزاب و گروه‌های مختلف دشمنان است. و منظور از "جُنُوداً لَمْ تَرَوْهَا" همان فرشتگانی هست که یاری آنها به مؤمنان در غزوة بدر نیز در قرآن کریم صریحاً آمده است.^۱ لازم به ذکر است دلیلی نداریم که فرشتگان رسماً وارد میدان نبرد و مشغول جنگ شده باشند؛ بلکه قرائن و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد آنها برای تقویت روحیه و دلگرمی مؤمنان نازل شده‌اند.^۲ تعداد شهدا و کشتگان

در مورد تعداد شهدای اسلام و همچنین کشتگان لشکر احزاب اختلاف است: مورخان تعداد شهدا را چهار، پنج و شش نفر نقل کرده‌اند و تعداد کشتگان دشمن را نیز سه، چهار و هشت نفر گفته‌اند که پنج نفر آنها به دست امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) به هلاکت رسیده‌اند.^۳ پیامدهای جنگ احزاب

جنگ احزاب نقطه عطفی در تاریخ اسلام بود و توازن نظامی و سیاسی را برای همیشه به نفع مسلمانان رقم زد؛ به گونه‌ای که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این جنگ، پس از کشته شدن عمرو بن عبود فرمود: «الآن تَغْزُوهُمْ وَلَا يَغْزُونَ^۴ اینک ما به جنگ آنان می‌رویم و آنها دیگر نمی‌توانند به جنگ ما بیایند.»

به طور خلاصه، پیامدهای پربار این جنگ را در چند جمله می‌توان این‌گونه بیان کرد:

1. ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و در هم شکسته شدن برترین قدرت نهایی آنها؛
2. برملا شدن دست منافقین و افشاگری کامل در مورد دشمنان خطرناک داخلی؛
3. جبران خاطرة دردناک شکست «احد»؛
4. ورزیدگی مسلمانان در اثر این آزمون بزرگ الهی؛
5. افزایش هیبت مسلمانان در قلوب دشمنان؛
6. بالا رفتن سطح روحیه و معنویت مسلمانان به خاطر معجزات بزرگی که در آن میدان مشاهده کردند؛^۵
7. تثبیت موقعیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در داخل و خارج از مدینه؛

۱. انفال/ 9.

۲. تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، صص 237 و 238.

۳. صفوة الصّحيح من سيرة النبيّ الاعظم، جعفر مرتضی عاملی، ص 250.

۴. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد، شیخ مفید (محمد بن محمد)، کنگره شیخ مفید،

قم، چاپ اول، 1413 ق، ج 1، صص 105 و 106.

۵. در جریان حفر خندق و مدت محاصره مدینه تا پیروزی نهایی مسلمین، معجزات متعددی توسط پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به وقوع پیوست که در این مقاله، فقط اشاره‌ای مختصر به آنها شد.

8. فراهم شدن زمینه مناسب برای تصفیه شهر مدینه از شرّ یهود بنی قریظه.^۱

۱. تفسیر نمونه، مکارم و همکاران، ج 17، ص 283.

حُجر بن عَدِي کیست و چرا به قبر او اهانت شد؟ حسین تربتی

مقدمه

بعد از فتح مکه، بنی امیه به ظاهر مسلمان شدند؛ ولی هرگز دست از عناد برنداشتند و کینه دیرینه‌ای که با اسلام و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشتند را فراموش نکردند و در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، زهر خود را ریخته و از اسلام، پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) و شیعیان آنها انتقام می‌گرفتند. برای درک عمق کینه بنی امیه به این جریان توجه شود.

مورخ معروف «مسعودی» می‌نویسد: از «مطرف بن مغیره» فرزند «مغیره بن شعبه» (یار مورد اعتماد معاویه) نقل شده است که: «من با پدرم "مغیره" به شام آمدم. پدرم هر روز نزد معاویه می‌رفت و با او سخن می‌گفت و باز می‌گشت و از عقل و هوش او تعریف می‌کرد. شبی از نزد معاویه بازگشت؛ ولی بسیار اندوهگین بود، به گونه‌ای که از خوردن شام خودداری کرد. من تصور کردم برای خانواده ما مشکلی به وجود آمده است. از پدرم پرسیدم: چرا امشب این همه ناراحتی؟ گفت: من امشب از نزد خبیث‌ترین مردم باز می‌گردم. گفتم: چرا؟ گفت: برای اینکه با معاویه خلوت کرده بودم، به او گفتم: مقام تو بالا گرفته؛ اگر عدالت پیشه سازی و دست به کار خیر بزنی، بسیار بجاست. مخصوصاً به خویشاوندان از بنی هاشم نیکی کن و صله رحم بجا آور. آنان امروز خطری برای تو ندارند.

ناگهان (معاویه منقلب و عصبانی شد و) گفت: ابوبکر به خلافت رسید و آنچه باید انجام بدهد، انجام داد؛ اما هنگامی که از دنیا رفت فراموش شد و فقط گاهی نام او را می‌آورند. سپس عمر به خلافت رسید و ده سال زحمت کشید! او نیز هنگامی که از دنیا رفت، فراموش گردید و فقط گاهی نام او را بر زبان می‌رانند. آنگاه برادرمان، عثمان به خلافت رسید و کارهای زیادی انجام داد؛ ولی وقتی که از دنیا رفت به کلی فراموش شد و نام او هم از میان رفت. حال آنکه نام اخو هاشم (اشاره به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است) را هر روز پنج مرتبه (بر مأذنه‌ها) فریاد می‌زنند و می‌گویند: «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» با این حال، چه عمل و نامی از ما باقی می‌ماند، ای بی‌مادر! و سپس گفت: وَاللَّهِ إِلَّا دَفَنًا دَفَنًا^۱ به خدا سوگند، چاره‌ای نیست، جز آنکه این نام را برای همیشه دفن کنم.»

این جریان، مشتتی از خروار است و معلوم می‌گردد که معاویه و بنی امیه تصمیم داشتند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم

۱. مروج الذهب، مسعودی، دار الهجرة، قم، چاپ دوم، 1404 ق، ج 3، ص 454؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الکتب العلمیة، قم، چاپ اول، 1378 ق، ج 5، ص 129.

السلام) و پیروان آنان را از هر راهی که شده، نابود کنند تا هرگز نام و نشانی از آنان باقی نماند. این کینه‌توزیها و زشت‌صفتیها تاکنون نیز ادامه داشته و با چهره‌های مختلف و قالبهای گوناگون چون: تکفیریها، سلفی‌گریها و وهابیها همچنان در جای جای جهان رخ می‌نماید. آنچه پیش رو دارید، نگاهی به چهره تاریخی «حجر بن عدي» می‌باشد و اینکه چرا تکفیریها به پیکر مطهر او اهانت کردند و او را نبش قبر نمودند؟ شخصیت حجر در نگاهی اجمالی

ابو عبد الرحمان، حجر بن عدي بن معاوية كِندي، از چهره‌های ماندگار و برجسته تاریخ اسلام و از انوار پرفروغ روحانی به شمار می‌آید. او از بزرگان صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. دانشمندان شیعه و سنی، تعبیرات بسیاری در شأن عظمت معنوی او نقل کرده‌اند. درباره او نوشته‌اند: وی هر چند از لحاظ سن و سال از دیگر صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کوچک‌تر بود؛ ولی از نظر عظمت، جزء بزرگان صحابه بود. حاکم نیشابوری در «مستدرک» از او به عنوان «راهب اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله)» یاد کرده است؛ زیرا در شب هزار رکعت نماز می‌خواند. و ابن اثیر و ابن حجر از او به عنوان «حجر الخیر» یاد نموده‌اند. همچنین درباره او آمده است که وی مردی عابد و دائم الوضو بود و هرگاه وضو می‌گرفت، نماز می‌خواند. ابن عبد البر و ابن اثیر نیز او را «مستجاب الدعوة» دانسته‌اند.^۱

شیخ عباس قمی (درباره او نقل نموده است: «وَ كَانَ مَعْرُوفًا بِالزُّهْدِ وَ كَثْرَةِ الْعِبَادَةِ وَ الصَّلَاةِ حَتَّى حُكِيَ أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلِ رَكْعَةً؛^۲ او معروف به زهد و زیادی عبادت و نماز بود تا آنجا که نقل شده است در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند.»

او هرگز در برابر حق‌کشیها و باطل‌گراییها سکوت نمی‌کرد و این چنین بود که همراه مؤمنان و مجاهدان، بر عثمان شورید و در عینیت بخشیدن به حاکمیت امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) از هیچ کوششی دریغ نکرد. و بدین سان، از یاران ویژه و پیروان مطیع او به شمار می‌رفت. او در نبردهای حضرت علی (علیه السلام) نیز شرکت داشت. در جمل فرمانده سواره‌نظام کندیان بود و در صفین، فرماندهی قبیله خود را به عهده

۱. اسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن اثیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، 1415 ق، ج 1، ص 385 - 386؛ الاصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث، بیروت، اول، 1328 ق، ج 1، ص 314؛ اعیان الشیعة، سید محسن امین، دار التعارف، بیروت، چاپ اول، ج 4، ص 569.

۲. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، دار الاسوه للطباعة والنشر، تهران، 1427 ق، ج 2، ص 97.

داشت و در نهروان، جناح چپ و یا راست سپاه امام علي (عليه السلام) را فرماندهي مي‌کرد.^۱

او یار باوفاي حضرت علي (عليه السلام) و از مدافعان سخت‌کوش وي بود؛ هنگامیکه ضحاک بن قیس براي غارتگري روي به عراق نهاد، حجر بن عدی از علي (عليه السلام) فرمان رویارویی با او را گرفت و با دلاوری او را شکست داد و ضحاک پا به فرار نهاد.^۲

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و خبر از شهادت حجر از کرامات مهم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که نشان‌دهنده عظمت حجر بن عدی می‌باشد، این است که سالها قبل از شهادت حجر و یارانش آن حضرت از چگونگی شهادت جانگداز آنها خبر داد.

بعد از شهادت حجر بن عدی توسط معاویه، عایشه در ملاقاتی با معاویه به وي اعتراض کرد و گفت: چرا حجر و یارانش را کشتی؟ معاویه پاسخ داد: مصلحت امت را در آن دیدم! عایشه گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که درباره آنان می‌فرمود: «سَيُقْتَلُ بَعْدَآءَ نَاسٍ يَعْضُبُ اللَّهُ لَهُمْ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ»^۳ به زودی در مرطقه [مرج] "عذراً" مردمانی کشته می‌شوند که خداوند و آسمانیان به خاطر آنان خشمگین می‌شوند.»

این تعبیر بسیار بلندی است. شهادت حجر بن عدی و یاران باوفای او آنقدر جنایت سنگین و سهمگینی بود که نه تنها تمام آسمانیان؛ بلکه خدای متعال با همه رحمتش، به خاطر آن غضب کرده و قاتلانش را سخت ذلیل و رسوا نمود و پس از شهادت آنها خود معاویه نیز از این جنایت، بسیار پشیمان شد.

پیش‌بینی علی (عليه السلام) از شهادت حجر بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حجر بن عدی از یاران و همراهان پایدار امام علي (عليه السلام) بود و در تمام جنگ‌های آن حضرت، حضور فعال داشت. او برای جمع‌آوری نیرو در جنگ جمل، خطبه‌گرایي خواند و افراد زیادی را جذب نمود.

و هنگامی که امام حسن (عليه السلام) از طرف امیرمؤمنان، علي (عليه السلام) برای جذب نیرو وارد عراق شد. حجر بن عدی در معرفی او و پدر بزرگوارش و همچنین دعوت مردم برای همکاری با آنان، خطبه‌ریسا و پلیغی بیان نمود که در بخشی از آن می‌خوانیم:

«فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ مِنْ عَرَفْتُمْ أَحَدَ أَبَوَيْهِ النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ (صلی الله علیه و آله) وَ الْأَخْرُ الْإِمَامَ الرَّضِيَّ الْمَأْمُونُ الْوَصِيَّ وَ هُوَ أَحَدُ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ شَيْبَةٌ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ

۱. همان، ص 97. و اسد الغابه، ج 1، ص 697، ش 1093؛ الاستيعاب، ابن عبد البر، دار الفكر، بيروت، اول، 1433 ق، ج 1، ص 389.

۲. حکمت‌نامه جوان، محمدی ری شهری و همکاران، دار الحديث، قم، سوم، 1385، ص 388.

۳. الاصابة، ابن حجر عسقلانی، ج 1، ص 315؛ سفينة البحار، شيخ عباس قمي، ج 2، ص 95؛ بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، مؤسسة الوفاء، بيروت، سوم، 1403 ق، ج 18، ص 124.

الْجَنَّةِ وَ سَهِّي سَادَاتِ الْعَرَبِ أَكْمَلَهُمْ صِلَاحًا وَ أَفْضَلَهُمْ عِلْمًا وَ عَمَلًا وَ هُوَ رَسُولُ أَبِيهِ إِلَيْكُمْ يَدْعُوكُمْ إِلَى الْحَقِّ وَ يَسْأَلُكُمْ النَّصْرَ السَّعِيدَ وَ اللَّهُ مِنْ وَدَّهِمْ وَ تَصَرَّهُمْ وَ الشَّقِيَّ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ بِنَفْسِهِ عَنِ مَوَاسَاتِهِمْ فَأَنْفِرُوا مَعَهُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ خِفَافًا وَ ثِقَالًا وَ أَحْتَسِبُوا فِي ذَلِكَ الْأَجْرِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيحُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ فَأَجَابَ النَّاسُ كُلُّهُمْ بِالسَّمْعِ وَ الطَّاعَةِ أَيَّ مَرْدَمًا! ابنِ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَام) اسْتِ وَ هَمَّهُ أَوْ رَا مِي شِنَاسِيد.

يَكِي از پدرانِش نبیّ درس‌نخوانده (محمد (صلی الله علیه و آله)) است و دیگرِ امام انتخاب‌شده و وصیّ امین [علی (علیه السلام)] می‌باشد. و او (امام حسن (علیه السلام)) یکی از دو نفری است که در اسلام شبیه ندارند. دو آقای جوانان بهشتی و دو بزرگ بزرگان عرب می‌باشند که از نظر صلاح، کامل‌ترین و از نظر علم و عمل، برترین هستند. و او (امام حسن (علیه السلام)) نماینده پدرش به سوی شما است. شما را به حق دعوت می‌کند و از شما یاری می‌طلبد. به خدا قسم! کسی سعادت‌مند است که آنها (اهل بیت (علیهم السلام)) را دوست داشته باشد و آنان را یاری نماید و کسی شقاوت‌مند است که از آنها سرپیچی کند و با جان خود آنها را یاری نکند. پس با او (امام حسن (علیه السلام)) سبکبار و سنگین‌باراً همراه شوید و (از خدا) درخواست اجر کنید؛ زیرا خداوند اجر نیکان را ضایع نمی‌کند. آنگاه همه مردم جواب مثبت دادند که ما شنیدیم و اطاعت کردیم.»

در هنگام شهادت امام علی (علیه السلام) لحظاتی قبل از ضربت خوردن آن حضرت، حجر از توطئه خبردار شد و با تمام توان کوشید تا ایشان را مطلع سازد (و از رفتن به مسجد منصرف نماید)؛ اما موفق نشد و غم به خون نشستن مولای متّقیان، علی (علیه السلام) بر دل و جان‌ش نشست.

محمد بن حنفیه نقل کرده: شب بیستم ماه (مبارک رمضان) را با پدرمان سر کردیم؛ در حالی که سمّ بر بدن و پاهای او اثر گذاشته بود و حضرت در آن شب نشسته نماز خواند و مرتب ما را وصیت می‌کرد و تا طلوع فجر از امر خود خبر می‌داد. هنگام صبح، مردم اجازه ورود خواستند و با اجازه حضرت، وارد می‌شدند و سلام می‌کردند و آن حضرت جواب سلامشان را می‌داد. سپس فرمود: «سَلُونِي [سألوني] قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي وَ حَقِّقُوا سُؤْلَكُمْ لِمُصِيبَةِ إِمَامِكُمْ؛ پرسشی از من قبل از آنکه من را از دست بدهید، ولی پرسش‌هایتان را خلاصه کنید بخاطر مصیبتی که برای امام شما پیش آمده است.»

۱. الجمل، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، اول، 1413 ق، ص 255.

۲. سبکبار و سنگین‌بار: پیاده و سواره.

۳. بحار الانوار، ج 42، ص 230.

محمد می‌گوید: مردم از شنیدن این جملات به شدت گریه کردند و به جهت اذیت شدن آن حضرت، از پرسیدن سؤال پرهیز نمودند. آنگاه حجر بن عدی طائی از جا برخاست و گفت:

فَيَا أَسَقِي عَلَى الْمَوْلَى التَّقِيَّ

أَبُو الْأَطْهَارِ حَيْدَرَةَ الرَّكِيَّ

قَتَلَهُ كَافِرٌ حَنْتَ زَنِيمٌ

لَعِينٌ فَاسِقٌ نَعَلَ شَقِيَّ

فَقِيلَ رَبَّنَا مَنْ حَادَّ عَنكُمْ

وَ يَبْرَأُ مِنْكُمْ لَعْنَا وَبِي

لَأَتَّكُم بِيَوْمِ الْحَشْرِ ذَخْرِي

وَ أَنْتُمْ عَتْرَةُ الْهَادِي النَّبِيِّ^۱

«وا اسفا، بر [زخمی شدن] مولای پرهیزکار که او پدر پاکان، حیدر پاک است. او را کار پستِ باطل‌گرای، لعن شده و فاسق و مفسد فی الارض بدکار به شهادت رساند. پس لعن می‌کند پروردگار ما، کسی را که با شما مخالفت کند و از شما بی‌زاری بجوید، لعن فراوان؛ زیرا شما در روز قیامت ذخیره من هستید و شما عترت هدایتگر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشید.»

حضرت علی (علیه السلام) شعر حجر را شنید چشم خود را باز کرد و آنگاه فرمود: «كَفَى لِي بكَ إِذَا دُعِيتَ إِلَى الْبِرَاءَةِ مِنِّي فَمَا عَسَاكَ أَنْ تَقُولَ فَقَالَ وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ قَطَعْتُ بِالسَّيْفِ إِرْبًا إِرْبًا وَ أَضْرُمُ لِي النَّارَ وَ الْقَهْمَ فِيهَا لِأَثْرَتِ ذَلِكَ عَلَى الْبِرَاءَةِ مِنْكَ فَقَالَ وَقَفْتُ لِكُلِّ خِيَلِي حَجْرَ جَزَاكَ اللَّهُ خِيَلًا عَنِ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ^۲؛ هنگامی که تو را بر برائت از من امر کنند، چگونه خواهی بود و چه خواهی گفت؟ پاسخ داد: ای امیرمؤمنان! به خدا سوگند، اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنند و داخل آتش بسوزانند، از تو برائت نمی‌جویم. پس حضرت در حق او دعا کرد و فرمود: ای حجر! خدا تو را بر هر خیری موفق بدارد و از جانب اهل بیت پیامبر به تو جزای خیر بدهد.»

آری، مولای متقیان، علی (علیه السلام) اینگونه خبر شهادت حجر بن عدی را به او داد. و او عاشقانه و صادقانه، اوج علاقه و پایبندی خویش را به مولایش ابراز نمود و بدین سان، سبب خشنودی حضرت علی (علیه السلام) در واپسین لحظات عمر گرانمایه‌اش شد تا حدی که در حق او بهترین دعا را نمود و سعادت ابدی او را بشارت فرمود. حیدریم، جدا نیم از آستان او دمی

۱. بحار الانوار، همان، ج 42، ص 290؛ سفینه البحار، همان، ج 2، ص 96.
۲. همان.

ذره‌ای از ولایتش نمی‌دهم به عالمی

به غیر دامت شها، دست طلب نمی‌زنم

مست توأم خدا قسم، می‌ی به لب نمی‌زنم

دم ز ولای تو فقط، ماه رجب نمی‌زنم

حرف جدایی هرگز از میر عرب نمی‌زنم

حجر بن عدي و امام حسن (عليه السلام)
حجر از یاران غیور و استوار امام حسن (عليه السلام) نیز بود و در جنگ با معاویه شرکت فعال داشت. وقتی لشکریان معاویه نزدیک پل «مَنِيح» رسیدند، آن حضرت، حجر بن عدي را فرستاد که مردم را به جهاد دعوت کند؛ ولی مردم خیلی استقبال نکردند و خیانت‌های بعضی از فرماندهان باعث شد که حضرت تن به صلح اجباری دهد.
حجر بن عدي که از صلح با معاویه به شدت نفرت داشت، به غیرت آمده و با ناراحتی به امام حسن (عليه السلام) اظهار داشت: «أَمَا وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنَّكَ مَيِّتٌ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ مَيِّتًا مَعَكَ وَ لَمْ تَرَ هَذَا الْيَوْمَ فَإِنَّا رَجَعْنَا رَاغِمِينَ بِمَا كَرِهْنَا وَ رَجَعُوا مَسْرُورِينَ مَا أَحْبَبُوا؛ به خدا دوست داشتیم که امروز، همراه شما می‌مردیم و این روز را نمی‌دیدیم. پس به راستی ما برگشتیم، در حالی که ناراحتیم و خوار شدیم، با آنچه که بد می‌دانستیم؛ ولی آنها (شامیان) برگشتند، در حالی که به آنچه دوست داشتند (رسیدند و) خوشحال شدند.»

امام حسن (عليه السلام) که به خوبی می‌دانست این اعتراض و ناراحتی حجر، به جهت دلسوزی و غیرت شیعی و نه به دلیل مخالفت با حضرت است، هنگامی که با حجر تنها شد، به او فرمود: «يَا حَجْرُ قَدْ سَمِعْتُ كَلَامَكَ فِي مَجْلِسِ مُعَاوِيَةَ وَ لَيْسَ كُلُّ إِنْسَانٍ يُجِبُّ مَا تُحِبُّ وَ لَا رَأْيَهُ كَرَائِكَ وَ إِنِّي لَمْ أَفْعَلْ مَا فَعَلْتُ إِلَّا إِبْقَاءً عَلَيْكُمْ أَيَّ حَجْرًا مِنْ سَخْنَانَ [دلسوزانه] تو را در مجلس معاویه شنیدم و همه مردم آنچه را شما دوست می‌داري، دوست ندارند [و مطیع و جان‌نثار نیستند] و رأي و نظرشان مثل رأي شما نیست [که تا آخرین لحظه مقاومت کنند] و این [صلح] را که انجام دادم، فقط به خاطر حفظ [امثال] شماها بود.»

و در جای دیگر صریح‌تر فرمود: «لَوْ كَانَ غَيْرُكَ مِثْلَكَ لَمَا آمَضْتُهُ» اگر دیگران نیز چون تو غیرتی [و عزّت طلب] بودند، هرگز (این قرارداد را) امضا نمی‌کردم.»

حجر در کلام حسین بن علی (علیه السلام) وقتی حجر بن عدی و یارانش توسط معاویه به شهادت رسیدند، در همان سال معاویه به حج آمد و در مکه با حسین بن علی (علیه السلام) ملاقات کرد و با تمام وقاحت به آن حضرت گفت: به شما خبر رسیده که ما با حجر و یاران او و شیعیان پدربت چه رفتاری کردیم؟ حضرت فرمود: چه رفتاری با آنها داشتید؟ گفت: «قَتَلْنَاهُمْ وَ كَفَّأَهُمْ وَ صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ فَضَحِكَ الْحُسَيْنُ (علیه السلام) فَقَالَ خَصَمَكَ الْقَوْمُ يَا مَعَاوِيَةَ لَكِنَّا لَوْ قَتَلْنَا شِيعَتَكَ مَا كَفَّأَهُمْ وَ لَا صَلَّيْنَا عَلَيْهِمْ وَ لَا قَبَرْنَاَهُمْ مَا أَنَا رَا كَشْتِيمِ وَ كَفَنُ كَرْدِيمِ وَ بَر (جنازه) أَنَا نَمَازُ كَذَارْدِيمِ. پس امام حسین خنده (ای معنی‌دار) نمود و آنگاه فرمود: آنها (حجر و یارانش) با تو (در روز قیامت) مخاصمه خواهند کرد، ای معاویه! ولی اگر، ما طرفداران تو را کشتیم، نه کفن می‌کنیم و نه بر (بدن) آنها نماز می‌گذاریم و نه آنها را دفن می‌کنیم [چون شما را مسلمان نمی‌دانیم که دفن شما واجب باشد].»

همچنین در نامه‌ای معتبر حنانه به معاویه درباره شهادت حجر و یارانش چنین می‌فرماید: «أَلَسْتُ قَاتِلَ حُجْرٍ وَ أَصْحَابِهِ الْعَابِدِينَ الْمُخْتَبِينَ الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَفْطَعُونَ الْبِدْعَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَتَلْتَهُمْ ظُلْمًا وَ عُدْوَانًا مِنْ بَعْدِ مَا أُعْطِيَتْهُمْ الْعَوَائِقُ لِلْقَلِيظَةِ وَالْعَهْدُ الْمَكْدَةُ جِرَاةً عَلَيَّ اللَّهُ وَ اسْتِخْفَافًا بِعَهْدِهِ^۲ آیا تو همان نیستی که حجر و یارانش را که عابد و در برابر خدا متواضع بودند، به قتل رسانیدی؟ آنانکه از بدعتها بیزار بودند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند؛ ولی تو آنان را از روی ستم و عداوت، بعد از پیمانهای محکم (در عدم تعرض به آنان) کشتی و این عمل را از روی نافرمانی در برابر خداوند و سبک شمردن پیمان او انجام دادی.»

اعتراض و ناراحتی مردم شهادت حجر و یارانش، چه در همان زمان و چه پس از آن، مورد اعتراض شدید مردم قرار گرفت و از آن به عنوان لکه تنگی در زندگی معاویه یاد می‌شد.

چون عبدالله بن عمر خبر شهادت حجر بن عدی را شنید، وسط بازار بود که عمامه را از سر بیفکند و خود را به زمین انداخت و با صدای بلند گریه کرد.

۱. مکاتیب الانمه، احمدی میانجی، دار الحدیث، قم، اول، 1426 ق، ج 1، ص 432.
۲. بحار الانوار، ج 44، ص 129، ذیل حدیث 19، و سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج 2، ص 96.
۳. الامامة و السياسة، ابن قتیبة، دار المعرفة، بیروت، اول، ج 1، ص 203؛ بحار الانوار، ج 44، ص 213؛ سفینه البحار، ج 2، ص 96 - 97.

همچنین ربیع بن خثیم حارثی - که از سوی معاویه حاکم خراسان بود - چون شنید که حجر بن عدی به شهادت رسیده، مرگ خود را از خداوند خواست و می‌گفت که ای کاش چنین روزی را نمی‌دید.^۱

اعتراض حسن بصری

بعد از شهادت آن دلاور مرد و یاران جان‌نثارش، حسن بصری نیز این عمل قبیح و شنیع را مورد اعتراض قرار داد و گفت: «معاویه، چهار عمل زشت انجام داد که هر یک از آنها به تنهایی جرم و جنایت بزرگی محسوب می‌شود و برای اثبات تبهکاری معاویه کافی است. اول: مسلط شدن او بر مردم با قدرت شمشیری دوم: خلیفه قرار دادن فرزندش "یزید فاسق"، سوم: "زیاد" را برادر خویش قرار دادن و چهارم: کشتن حجر بن عدی بود. سپس دو بار گفت: «وَيْلًا لَهُ مِنْ حُجْرٍ وَ أَصْحَابِ حَجْرٍ وای بر معاویه، از ماجرای حجر و یاران حجر».^۲

در نقل دیگر آمده است که حسن بصری می‌گوید: «از طرف معاویه در خراسان مأموریت داشتم. یکی از تابعین همراه ما نماز ظهر گذارد. بعد از نماز، بالای مهر رفت و بعد از حمد و ثنای خداوند گفت: به من خبر رسیده است که معاویه، حجر [بن عدی] و اصحابش را به قتل رسانده است. چنانچه در نزد مسلمین غیرتی باقی است و بنای قیام علیه ظلم دارند، اکنون وقتش فرا رسیده است. و اگر چنین غیرت و حمیت ندارند، «فَأَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَقْبِضَنِي إِلَيْهِ وَأَنْ يُعَجِّلَ ذَلِكَ» پس از خداوند می‌خواهم که هر چه زودتر من را به سوی خود فرا خواند و قبض روحم کند» حسن بصری در ادامه می‌گوید: آن فرد، غیر از آن نمازی که برای ما خواند، نماز دیگری نخواند و از دنیا رفت.^۳

نقش مغیره در قتل حجر

مغیره بن شعبه (والی کوفه) یکی از سیاست‌بازان معروف جهان عرب بود که ابن ابی الحدید درباره او می‌گوید: «وَ كَانَ إِسْلَامُ الْمُغِيرَةَ مِنْ غَيْرِ إِعْتِقَادِ صَاحِبٍ وَلَا إِتَابَةٍ وَ نِيَّةٍ حَمِيلَةٍ إِسْلَامَ أوردن مغیره، از روی اعتقاد صحیح و با نیت صادق نبوده است.»

حضرت امام حسن (علیه السلام) در مجلس معاویه خطاب به مغیره فرمود: «أَيُّتِ صَرَبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَتَّى أَدْمَيْتَهَا وَ أَلْقَتْ مَا فِي بَطْنِهَا» تو همان کسی هستی که فاطمه، دختر

۱. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 487؛ معارف و معاریف دایرة المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، 1385، ج 2، ص 860.

۲. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 487، و تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چهارم، 1403 ق، ج 4، ص 208.

۳. سفینة البحار، ج 2، ص 96، بحار الانوار، ج 44، ص 129.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دار الکتب العلمیة، قم، اول 1378 ق، ج 20، ص 8، ذیل حکمت 413.

۵. بحار الانوار، ج 44، ص 83، و احتجاج، احمد بن علی طبرسی، انتشارات اسوه، قم، چاپ سوم، 1422 ق، ج 2، ص 40.

پیامبر خدا را چنان زدی که بدنش خونین شد و فرزندی را که در رحم داشت، سقط کرد.»^۱

وی در زمان خلافت «عمر» به عنوان والی بصره برگزیده شد؛ ولی پس از مدتی، به جرم زناي محصنه از ولایت عزل شد و خلیفه نه تنها حد الهی را بر او جاری نکرد؛ بلکه مدتی بعد، او را به عنوان حاکم کوفه منصوب ساخت.^۱

وقتی حضرت علی (علیه السلام) به حکومت رسید، فرمود: «إِنْ ظَفِرْتُ بِالْمُغِيرَةَ لِأَتْبَعْتَهُ أَحْجَارَةً؟ اگر من بر مغیره دست یابم، او را سنگسار می‌کنم.» و امام حسن (علیه السلام) نیز فرمود: «وَ أَنْتَ الزَّانِي وَ قَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ الرَّجْمُ؛^۲ تو ه مان زناکاری هستی که مستحق سنگسار شدن می‌باشی.»

مغیره در طول حکومت خویش در کوفه، جنایات بی‌شماری مرتکب شده و طبق دستور معاویه از شکنجه و آزار شیعیان علی (علیه السلام) لحظه‌ای کوتاه نیامد. هنگامی که حجر بن عدی به اعمال ننگین او اعتراض نمود، خطاب به او گفت: در سرزمینی که من والی هستم، آشوب به پا می‌کنی؟ «إِتَّقِ السُّلْطَانَ اتَّقِ عَصَبَهُ وَسَطْوَتَهُ» از سلطان بترس و از خشم و قدرت او بپرهیز.^۳

چگونگی شهادت حجر و وصیت او

مغیره در سال 51 هجری به هلاکت رسید و معاویه «زیاد» را با حفظ موقعیتش در بصره، والی کوفه قرار داد. زیاد از علی (علیه السلام) بسیار بدگویی می‌کرد و حرفهای ناروا می‌زد. حجر بن عدی و یارانش بر او قیام کردند و به افشای حاکم شام و آل ابوسفیان اقدام نمودند. سرانجام، زیاد آنها را دستگیر کرد و همراه با نامه‌ای در مذمت از آنان، به شام روانه ساخت.

در مسیر راه، در جایی به نام «مَرَجُ عَذْرَاء»، (منطقه‌ای در نزدیکی دمشق) حجر و یارانش را نگه داشتند تا حکم آنان از سوی معاویه صادر شود. از میان آنها - که چهارده تن بودند - هفت تن با وساطت بعضی نزد معاویه نجات یافتند؛ ولی حجر به همراه شش تن دیگر از یارانش همچنان در مقابل ظلم و ستم حکومت اموی مقاومت کردند و عاقبت به جرم دینداری و محبت به علی (علیه السلام) به طرز فجیعی به شهادت رسیدند.^۴

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدی ج 12، ص 238 و ج 20، ص 8، تاریخ دمشق، ج 25، ص 165.

۲. شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 238.

۳. بحار الانوار، ج 44، ص 83، و احتجاج، ج 2، ص 40.

۴. تاریخ ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، 1415 ق، ج 12، ص 208.

۵. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 472 - 486، و مروج الذهب، مسعودی، ج 3، ص 403؛ الغدیر، علامه عبد الحسین احمد الامینی النجفی، دار الکتب الاسلامیة، تهران، دوم، 1366، ج 11، ص 39 - 41.

هنگام شهادت حجر و پیش از آنکه بخواهند سر از بدن او جدا کنند، دو وصیت نمود. اول اینکه اجازه خواست تا دو رکعت نماز گذارد و دوم اینکه گفت: غل و زنجیر را از دست و پایم باز نکنید و خونم را نشویید و مرا در پیراهنم دفن کنید؛ چرا که در قیامت می‌خواهم به این صورت، معاویه را برای دادخواهی در پیشگاه خدا دیدار کنم.^۱

ماجرای شهادت حجر، به قدری مظلومانه بود که خود معاویه نیز - به ظاهر - از پیامد آخروی آن وحشت داشت!!

ابن اثیر به نقل از ابن سیرین می‌گوید: «معاویه به هنگام مرگ می‌گفت: یَوْمِی مِنْکَ یَا حَجْرٌ طَوِیلٌ ای حجر! روزی طولانی (برای محاکمه نزد خدا) با تو خواهم داشت. و سپس گفت: اگر نصیحتگری بود، ما را از قتل حجر باز می‌داشت!!^۲

بجی تردید، این اظهار ندامت‌ها برای این بود که از شدت اعتراض‌های مردمی نسبت به این جنایت بکاهد؛ وگرنه او کسی نبود که از سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) خبر نداشته باشد و نداند که آن حضرت دربارهٔ اصحابش چه می‌فرمود؟! آیا نصیحتگری بالاتر و برتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وجود داشت؟!

نیش قبر حجر بن عدی

آنچه از رسانه‌ها شنیدیم این بود که در جریان تکفیری و سلفی‌گری، عده‌ای بدصفت، قبر حجر بن عدی را نیش کردند و بدن مطهر او را از قبر بیرون آوردند^۳ و این قضیه، اولین بار نیست که در تاریخ اتفاق می‌افتد؛ بلکه در گذشته نیز شبیه این واقعه پیش آمده است. آن هنگام که حضرت علی (علیه السلام) بدن اطهر فاطمه زهرا & را شبانه و مخفیانه دفن کرد، سلطه‌گران اموی دستور دادند که جمعی از زنان مسلمان بیایند و قبور تازه را نیش کنند تا بدن فاطمه را بیابند و بر آن نماز گزارند. این خبر به امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) رسید. بسیار غضبناک شد. چشمانش سرخ و رگهای گردنش برآمده بود و قبائی زردرنگ - که در مواقع سختی می‌پوشید - بر تن نمود و با تکیه بر ذوالفقار خویش از منزل بیرون آمده و به سمت بقیع حرکت کرد.

عمر و تعدادی از اصحابش گفتند: یا ابا الحسن! سوگند به خدا، قبر فاطمه را نیش می‌کنیم و بر او نماز می‌گذاریم. علی (علیه السلام) لباس او را گرفت و وی را بر زمین زد و فرمود: «یا بن السوءاء (ای پسر زن سیاه!) اما از بیم ارتداد مردم از حق خودم گذشتم؛ ولی قبر فاطمه &، سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست! اگر تو و اصحاب متعرض

۱. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۸۶؛ و الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۳۱۵؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۵۳.

۲. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۸۷.

۳. ر.ک: افق حوزه، شماره ۳۶۳، ۱۳۹۲/۲/۱۸.

این قبور شوید، زمین را از خونتان سیراب می‌کنم. پس ای عمر! اگر می‌خواهی، اقدام کن.»^۱

ابوبکر جلو آمد و گفت: «ای ابا الحسن! به حق رسول خدا و به حق کسی که روی عرش است! از او دست بردار که ما هرگز کاری انجام ندهیم که تو را ناخوش آید.» علی (علیه السلام) او را رها کرد و مردم نیز متفرق شدند و دیگر باز نگشتند.

بعد از این جریان، آنگاه که مولای متقیان (علیه السلام) به شهادت رسید، اولاد علی (علیه السلام) پس از شهادتش از ترس اینکه مبادا بنی امیه نسبت به قبر، حادثه‌ای پیش آورند، از این رو، محلّ قبر را برای مردم مبهم ساختند. به این صورت که در شب دفن، تابوتی را با ریسمان به شتری بستند و در حالی که از تابوت، بوی کافور به مشام می‌رسید، آن را در تاریکی شب همراه جمعی از افراد موثق از کوفه بیرون بردند تا چنین وانمود کنند که به مدینه می‌برند تا در کنار قبر فاطمه & به خاک سپارند. استر دیگری را نیز که همراهش جنازه‌ای پوشانده شده بود، بیرون بردند و وانمود کردند که می‌خواهند در «حیره» دفن کنند. همچنین در مسجد در «دار الاماره»، در منزل یکی از اصحاب در «کناسه» و در «ثویه» چند قبر حفر کردند و به این صورت مردم را نسبت به موضع دقیق دفن آن حضرت در ابهام گذاردند و محلّ واقعی دفن را جز فرزندان آن حضرت و اصحاب خاص، کسی نمی‌دانست. آنان حضرت را هنگام سحر 21 رمضان، در نجف (در موضع فعلی مرقد مطهر) به توصیه خود امام، دفن کردند؛ در حالی که مردم با دیدن تابوتها و جنازه‌های مختلف، در حیرت و ابهام بودند که علی (علیه السلام) در کجا دفن شده است.»^۲

این تدبیر و دوراندیشی، بسیار بجا بود تا قبر مبارک از دست خوارج، متعصبان بنی امیه و متحجران جاهل محفوظ بماند. گذشت زمان، صحت آن را نشان داد؛ چرا که قبور نام و نشان‌دار مورد تعرض و اهانت قرار گرفت. «در زمان منصور دوانیقی، زوار قبر مطهر، خصوصاً از کوفه زیادتر شد و داود بن عباس - والی کوفه - بر آن مطلع شد و خواست قبر مطهر را از اساس بردارد، یا حقیقت امر را درباره قبر مبارک به دست آورد؛ اما با کرامتی که در موقع کندن اطراف قبر مبارک ظاهر گشت و خبرش به داود رسید، امر به توقف کارگران داد.»^۳

۱. «يَا ابْنَ السَّوْدَاءِ أَمَا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتَهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرِيَدَ النَّاسُ عَن دِينِهِمْ وَأَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَ الَّذِي نَفْسُ عَلِيِّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمْتُ وَأَصْحَابُكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَأَسْرِبَنَّ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ فَإِنْ شِئْتَ فَأَعْرِضْ يَا عُمَرُ!». دلائل الامامة، ابي جعفر محمد بن جرير طبري، منشورات المطبعة الحيدرية، نجف، 1369 ق، ص 47، قصه مدینه، نظري منفرد، انتشارات سرور، قم، اول، 1383 ش، ص 283 و 284 و شبیه آن در: بحار الانوار، ج 43، ص 205 - 206.

۲. معجم القبور، سيد محمد مهدي الموسوي الاصفهاني، ج 1، ص 367، به نقل از فرهنگ زیارت، جواد محدثي، مؤسسه فرهنگي هنري مشعر، قم، چاپ ششم، 1390، ص 180.

۳. فرهنگ زیارت، ص 181.

آری، این عمل زشت و این نبش قبور همچنان ادامه یافت و تا امروز نیز ادامه دارد. حال باید پرسید که چرا تکفیرها، وهابیان و متحجران، دست به تخریب قبور و یا نبش قبور اصحاب اهل بیت (علیهم السلام) می‌زنند؟ چرا تخریب و یا نبش قبور؟

آنگاه که حضرت علی (علیه السلام) به خلافت رسید کینه‌توزان بی‌دین، علاوه بر به راه انداختن جنگ‌های رو در رو، شایعات و تهمت‌ها آغاز کردند و کم کم به این نتیجه رسیدند که حذف فیزیکی امامان (علیهم السلام) و به شهادت رساندن آنان را در اولین دستور کار خود قرار دهند تا شاید به این وسیله بتوانند نور آنها را خاموش و عظمت آنان را محو کنند. بنابراین، هر کدام از یازده امام معصوم (علیهم السلام) را به طریقی به شهادت رساندند؛ ولی با عنایت خداوندی نقشة شوم آنها به حقیقت پیوست و هرگز نتوانستند انوار فروزان محبت اهل بیت (علیهم السلام) را خاموش سازند و هر لحظه بر فروغ و روشنایی آن افزوده گردید و هر روز عدهٔ بیش تری به آیین تشییع روی آوردند. لذا از آنجا که چشم کوردلان را توان دیدن این همه شگرفی نیست، کم کم تلاش‌های آنها رنگ تازه‌ای گرفت و طرح جدیدی صورت نمود و آن، انهدام و نابودی بارگاه امامان معصوم (علیهم السلام) و تخریب قبور آنها و شیعیان‌شان می‌باشد.

یک روز داود بن عباس به دستور منصور تصمیم می‌گیرد که قبر مطهر علی (علیه السلام) را از اساس بردارد. و روز دیگر، متوکل - خبیث‌ترین خلیفهٔ عباسی - هفده بار قبر امام حسین (علیه السلام) را با خاک یکسان می‌کند^۱ ولی شیعیان هر بار بهتر از گذشته، آن را آباد کردند. بعدها وهابیان کج‌اندیش و متحجر و دست‌آموز استعمار پیر انگلیس، به تخریب بارگاه و قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) و برخی صحابه ولایت‌مدار و پیرو علی (علیه السلام) پرداختند و برخی قبور - چون قبر شهدای فح - را نیز نبش کردند.

همچنین گنبد و بارگاه امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) را تخریب کردند^۲ و پس از آن نیز، قبر صحابی گرانقدر و یار خاص علی (علیه السلام) و حسنین (علیهم السلام) (حجر بن عدی) را نبش کردند و بدن مبارک او را به نقطه نامعلومی انتقال دادند.^۳ و بعد از این هم ممکن است به جنایات دیگری دست بزنند و قبور دیگری را نشانه روند و اینان با تلاش‌های مزبوحانه خود سعی دارند که آثار ارزشمند اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنها را از بین ببرند و به خیال خامشان، می‌کوشند تا بدین وسیله هم اسم و رسم اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

۱. تاریخچه شهر سامراء، سید مصلح الدین مهدوی، فردوس اصفهانی، بی‌تا، ص 53، منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ص 241.
 ۲. در تاریخ: 1384/12/3 ش، برابر با 23 محرم 1427 ق.
 ۳. در تاریخ 1392/2/12 ش.

پیروان راستین آنان را محو کنند و هم اینکه بین اهل تسنن و تشیع تفرقه بیاندازند؛ اما بدانند که هرگز در مسیر شیطانی خود موفق نمی‌شوند؛ به طوری که در همین اهانت اخیر، عالم اهل سنت نیز با شعیان، هم‌صدا و هم‌سو گردید و نسبت به این عمل قبیح اعتراض نمود. مقام معظم رهبری - زیده عزه - در دیدار با جمعی از مردم با اشاره به حادثه تلخ و غمبار اهانت به مزار صحابی جلیل القدر (حجر بن عدي) تأکید کردند: «مسلمانان به ویژه نخبگان و بزرگان علمی، سیاسی و دینی جهان اسلام، باید وظیفه خود را در مقابل این تفکر پلید انجام دهند و مانع از گسترش آتش فتنه شوند.» همچنین اظهار داشتند: «آنچه که تلخی این حادثه را مضاعف می‌کند وجود برخی افراد دارای افکار پلید، متحجر و عقب‌مانده در میان امت اسلامی است که تجلیل از بزرگان و برجستگان و چهره نورانی صدر اسلام را شرک و کفر می‌دانند.» و سپس فرمودند: «این افراد کسانی هستند که گذشتگان آنها قبور ائمه اطهار (علیهم السلام) را در بقیع ویران کردند و اگر قیام سراسری مسلمانان بر ضد آنان نبود، مرقد مطهر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) را نیز ویران می‌کردند.»^۱

دعا و اهميت آن از نگاه معصومين(عليهم السلام) حسين رفيعي

مقدمه

بسيار اتفاق افتاده است كه جهان را يك سر تاريخي و تيرگي و دلها را زنگار گرفته، احساسات را بغض آلود و نگاهها را سرد و بيروح مي پنداريم. با چنين حس و اندیشه‌اي كه عادتي مزمز مي نمايد، تمام درها را بسته و راهها را منتهي به خرابات مي انگاريم، آنگاه دل از همه جا شسته، مستأصل و پريشان دست و چشم به سوي آسمان و زمزمه گويان نجوا آغاز مي كنيم. و شايد گاه با كمی جسارت بيش تر سوز دل را با رطوبت يا اشك از مژگان آشكار مي نماييم تا از خداوند خود در اين شرايط و موفقيت استمداد بطلبيم! چه، از بيش تر باورمان چنين بوده كه او قادر مطلق است و قلب و اعجاز جمله به دست اوست.

دعا چيست؟

دعا كردن زيباترين و ساده ترين روش ارتباط با پروردگار است. دعا؛ يعني درخواست و اظهار تمايلات و مشاوره با خداي خود؛ اما آنچه كه غالباً انجام مي شود، دعا كردن تنها به هنگام ضرورتها و نيازها است، حال آنكه اگر آن را به شكلي مستمر و عادتي روح بخش - نه فقط در گرفتاري و درماندگي انجام دهيم - به راستي كه تاثيرات فراگيرش مایه حيرت و برکت خواهد شد. اگر دعا كردن به صورت راز و نيازي پيوسته و به شيوه خيرطلبي براي خود و ديگران باشد، مي تواند دعاي ما را همچون نيروي عظيم در فضا پراكنده سازد و تشعشعاتش همه را در بر گيرد. با دعا كردن، انرژي مثبت ساطع و گسترده مي شود، پس واضح است كه مردم با دعاهاي گروهی و دسته جمعی نیز مي توانند بر اين نيروي مثبت بيفزايند و هر چه زودتر به خود جمعی متصل گردند، در نتيجه مؤثر واقع شوند.

نکته مهم اين است كه دعا كردن بايد با وجودي سراسر آرامش و به دور از التهاب و اضطراب صورت گيرد. دعا بايد از دل و جان برخيزد تا بر آن نشيند. دعا كننده بايد خيرطلب و خيراندیش باشد تا بتواند براي اجابت دعاهایشان مسيري هموار گردد.

دعا كردن؛ يعني نيکویی خواستن، بهترين را طلب كردن براي ديگران خير خواستن و بالاخره، با فروتنی به اثيرها متصل شدن. فکر و ذهن دعاكننده‌اي كه از خلوص و رافت پر بوده، عاري از بغض و كينه و عداوت است، در واقع شاهراهي به سوي اجابت دعاست. معرفت، بزرگواری، از خودگذشتگی، جوانمردی و بخشش، همگی از جمله ابزارهاي اجابت دعائند.

در اين مقاله به مقوله دعا و ابعاد مختلف آن پرداخته مي شود.

سنایش خداوندي را که دعا را وسیله قرار داد و با امر به آن، تلاش آدمي را در پي یافتن این وسیله و ابزار به کار گرفته است. در فرهنگ انسان‌ساز اسلام، مفاهيمي وجود دارد که بي‌نیاز از هرگونه استدلال و پرسش است و تنها با داشتن تصوري از آنها پذیرفته مي‌شوند. دعا، يکي از این مجموعه مفاهيم ارزشمند است.

احساس نیاز
آن‌گاه که بشر از تلاش بي‌حاصل خویش در برهوت دنياي مادّي و ناکامیهاي جانکاه و در حسرتِ خودساخته و آه و افسوسهاي بي‌پایان، دچار سرشکستگی مي‌گردد و تمام روزنه‌هاي امید را به روي خود بسته مي‌بیند، آن دم که در پي شکستها و نرسیدن به خواسته‌ها، نور ضعیف شعله حیات در وجودش به خاموشي و سردی مي‌گراید و آن زمان که طناب وجود آدمي در سنگلاخ بودن و در فراز و نشیب مشکلات جانکاه زیستن، تنها به تار مويي بند است و... ناگهان دستي قدرتمند از اعماق وجود آدمي سر برآورده، او را متوجه قدرتي مي‌سازد که: «همه چیز از آن اوست و توان انجام هر کاري فقط از وي ساخته است.» آري، این دست دعاست که در بحراني‌ترین لحظه‌ها ارتباط انسان را با خدای خویش برقرار ساخته، جریان دوباره حیات و امید را در رگهاي وي جاري مي‌سازد. دعا، ترجمان و زبان گويای این ارتباط است.

دعا در لغت به معنای «خواندن» آمده است و در اصطلاح فرهنگ و علوم اسلامي، دعا همان خواندن خدا و خواستن از اوست؛ اما نه هرگونه خواندن؛ بلکه خواندني که با صدق، اخلاص، اصرار، عجز و التماس توأم باشد. خواندني که نشانگر نیاز انسان و فشارهاي روي زندگي است. بنابراین، بسياري از اوقات، فطرات اشک دعاکننده گواه صادقي بر دلدادگي، میل به پرستش و نیازمندیش به درگاه خداوند است. نگاهی هر چند غیر دقیق به عالم هستي، این باور را در آدمي مي‌پروراند که گرچه اشيای پیرامون ما از طبیعت بي‌جان، کرات آسماني، گیاهان، درختان، حیوانات، انسانها و... با پوشیدن لباس وجود، از مرز نيستي به عالم هستي قدم گذاشته‌اند و به فراخور حال خویش، از سفره هستي ره‌توشه‌اي برداشته‌اند؛ اما با این حال، مي‌بینیم که این پوشش وجود بر اندام ناتوان او، چيزي از فقر و نیاز ذاتي‌اش نکاسته؛ بلکه خود را نیازمند ذات و حقيقي مي‌بیند که بي‌نیاز مطلق است. قرآن به این واقعیت

چنین تصریح کرده است:
”يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ“ «اي مردم! شما همگي نیازمند خداييد. تنها خداوند است که بي‌نیاز و شايسته هرگونه حمد و ستایش است.»

این احساس فقر در خویشتن و درک و غنا و بینیازی خالق جهان، چهره ناپیدای حقیقت دعاست که از نخستین روز حیات در اعماق وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است. دعا همواره دو طرف داشته است: خدا و بنده، لذا جای شگفتی نیست اگر مشاهده می‌کنیم که تمام انسانها در هرگام سختی دست نیاز به سوی خالق خویش می‌کشایند و قرآن چه زیبا بیان کرده است: «وَ إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ»^۱ «و چون آسیبی به انسان برسد، پروردگارش را، در حالی که به سوی او بازگشت کننده است، می‌خواند.»

سه وظیفه اساسی

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«خدا به حضرت آدم (علیه السلام) وحی کرد که: من تمام کلمات را در چهار جمله جمع کرده‌ام. حضرت آدم گفت: خدایا! آنها کدام‌اند؟ خداوند در جواب فرمود: یکی برای من، و یکی برای تو، و یکی بین من و تو، و آنچه که بین تو و مردم است. آدم گفت: خدایا! آنها را برای من بیان کن تا بدانم. فرمود: اما آنچه که برای من است: اینکه مرا بپرستی و شرک نوزی؛ اما آنچه که بین من و تو است: اینکه دعا کنی و بر من است که اجابت کنم، و آنچه که بین تو و مردم است: اینکه برای مردم به آنچه که خود راضی هستی، راضی باشی و ناپسند بدانی، آنچه را که برای خود ناپسند می‌دانی.»^۲

وقتی انسان چیزی را از خدا بخواهد و بداند اجابت می‌شود،

استمدادهایش شکوفا می‌گردد و زمینه برای رشد و ترقی و تکامل

انسان فراهم می‌شود؛ چون دعا، خواستن است، نه خواندن، و وقتی

آدمی از قدرتی که بر هر چیزی قادر و توانا است، چیزی می‌خواهد، به

دنبال عللی که او در اختیارش قرار داده است می‌رود و مطمئن است که

خداوند نیز کارساز است و مقدمات آن را فراهم می‌سازد: «وَ إِنْ يَمْسَسْكَ

يَخِيرُ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۳ «و اگر خدا خیری به تو برساند، پس او

بوی هر چیزی توانا است.»

انسانی که به دعا معتقد است، هیچ‌گاه به بن‌بست نمی‌رسد و مأیوس

نمی‌شود و چراغ امید در دلش به منشأ تمام امیدها متصل است.

بحث در دعا سخت و دشوار است؛ زیرا پذیرفتن آن همه اثر درباره دعا و

باور آن، مشکل به نظر می‌رسد، که تنها از عهده قلبهای خاضع و خاشع

و روانهای سالم بندگان خاص خدا ساخته است. در قرآن از دعا با عنوان

«عبادت» نام برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي

۱. زمر / ۸.

۲. اصول کافی، شیخ کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، باب الانصاف و العدل، ج ۲، ح ۱۳.

۳. انعام / ۱۷.

أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ؛^۱
 «و گفت پروردگارتان: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را و کسانی که از انجام این عبادت من تکبر ورزند، در آتش جهنم داخل خواهم کرد.»
 در این آیه، دعا کردن، عبادت محسوب شده و به متخلف متکبر وعده عذاب داده شده است، زیرا وقتی دعا نکردن و از خدا نخواستن کسی به دلیل تکبر و خود بزرگ بینی در مقابل خداوند باشد، در نتیجه، به دلیل آن غرور و خودخواهی خود را توانا و قادر می‌داند و به قدرت کامله لایزال الهی معتقد نبوده، تابع مقررات سعادت بخش الهی نیست؛ بلکه تابع هوا و هوس است. در نتیجه، از قدرت و توان خود استفاده کرده، و تا آنجا که بتواند حقوق جامعه را تضییع می‌کند و ارزشی برای انسانها قائل نمی‌شود و آنها را ناچیز و برده خود می‌داند. بنابراین، گناهان فراوانی مرتکب می‌گردد.

بحث دیگری که قرآن در پیرامون دعا به آن اشاره دارد، اجابت دعا است و اینکه خداوند دعا را می‌پذیرد و اجابت و پلسخگویی به دعای دعاکنندگان، به صراحت وعده داده شده است:

”وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ“؛^۲ «و هنگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنن، بگو: من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم، پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند، تا شاید راه یابند و به مقصد برسند.»

در تفسیر شریف «المیزان» به هفت نکته در این باره اشاره شده است.^۳ در این آیه، خداوند هفت مرتبه با ضمیر متکلم، خودش را مطرح کرده، که این نشانه نزدیکی خدا به دعاکنندگان است.

در آیاتی که به دعا امر شده، یا آیه‌هایی که در قالب دعا بیان شده‌اند، عمیق‌ترین مضامین اخلاقی و عالی‌ترین ارزشهای معنوی دیده می‌شود، که به انسان می‌آموزد از خدا چه و چگونه بخواهد. در سروره حمد، ضمن هدایت انسان به درخواست هدایت از خداوند برای حرکت در راه راست، مشخص شده که صراط مستقیم چگونه راهی است.

همچنین آیه ذیل پیامی خاص دارد: ”رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ“؛^۴ «پروردگارا! پیمانۀ شکیبایی و استقامت را بر دل‌های ما بریز و قدم‌های ما را ثابت بدار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان!»

۱. غافر / 60.

۲. بقره / 186.

۳. المیزان، علامه طباطبایی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1356، ش، ج 2، ص 29.

۴. بقره / 250.

که پیام آن، خویشتن‌داری و ایستادگی در مقابل دشمن و یاری خواستن از پروردگار در مقابله با کافران است.

ضرورت و اهمیت دعا

قرائن و دلایل بسیاری بر اهمیت دعا وجود دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. کلید خزائن الهی:

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ وَتَكْفَلُ لَكَ بِالْإِحَابَةِ وَأَمْرُكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَأَنْ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لِيَهْجِعَ عَلَ بَيْتِهِ وَ بَيْتِكَ مَنْ يَحْجُبُكَ عَرَهُ وَ لَمْ يُلْحِجْكَ إِلَى مَنْ يَشْرِفُ لَكَ إِلَيْهِ ... ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَكَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى جِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِاللُّدْعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمِهِ؛ بدان آن خدایی که خزانه‌های آسمانها و زمین در دست او است و به تو اجازه دعا کردن داده و ضامن پذیرفته شدن آن گشته است و فرموده که از او بخواهی تا ببخشد و رحمت و مهربانی بطلبی تا مهربانی کند، و بین تو و خود کسی را نگذاشته که او را از تو بپوشاند، و تو را ناچار نگردانیده که نزد او شفیع و میانجی ببری ... و کلید خزانه‌هایش را در دست تو نهاده، با آنچه که به تو اجازه داد تا از او بخواهی، پس هرگاه بخواهی، با دعا درهای نعمش را می‌گشایی.»

2. برترین عبادت:

یکی از راه‌های تقرب و وصل شدن به خداوند متعال، دعا است. دعا باعث آرامش و دوری از هر گونه ناراحتی روحی و جسمی است. دعا باعث برطرف شدن اضطرابها و نگرانیهای درونی و بیرونی می‌شود. انسان با دعا از بلاها و تشویشها رهایی پیدا می‌کند و به حالتی درونی دست می‌یابد که به آن آرامش گویند. این آرامش، بسیار لذت‌بخش، اثرگذار و شیرین خواهد بود و موجبات موفقیت و سعادت انسان را فراهم خواهد ساخت. هنگامی که حضرت امیر (علیه السلام) به نماز و دعا برمی‌خاست، با تمام وجود متوجه خدا بود و از دنیا و آنچه در او است، بریده می‌شد، به گونه‌ای که فقط در این هنگام می‌شد تیر و تیغ بر جای مانده از جنگ را از بدنش خارج کرد. این، آرامش ایشان در برابر خداوند را می‌رساند. آرامشی که منشأ آن وصل به خدا است. ایشان می‌فرماید: «ذَكَرُ اللَّهُ جَلَاءَ الصُّدُورِ وَ هُأَيَّتَهُ الْقُلُوبِ؛ یاد خداوند، روشنی سینه‌ها و آرامش دلها است.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دارالکتب، تهران، بی‌تا، ج 74، ص 204؛ نهج البلاغه، سید

رضی، ترجمه: دشتی، نشر معروف، قم، نامه 31.

۲. غرر الحکم و درر الکلم عبدالواحد تمیمی آمدی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، 1366 ش، چاپ اول، ص 189، ح 3639.

دعا مصداق مهمي از ياد کردن خداوند متعال است؛ زیرا انسان را از غير خدا به خدا متوجه مي‌سازد و باعث اتصال به معبود مي‌شود.

3. برتر از تلاوت قرآن:

از امام صادق (عليه السلام) سؤال شد: خواندن قرآن افضل است يا دعا؟ فرمودند: «دعا»^۱

4. مخ و مغز عبادت:

پيامبر اسلام (صلى الله عليه و آله) مي‌فرمايد: «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَ لَا يُهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ»^۲ دعا مغز و اصل عبادت است و با آن كسي هلاك نمي‌شود.»

5. اسلحه انبيا و مؤمنان:

پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) مي‌فرمايد: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»^۳ دعا، اسلحه مؤمن، ستون دين و نور آسمانها و زمين است.»

حضرت رضا (عليه السلام) همواره به اصحاب خود مي‌فرمود: «بر شما باد به اسلحه پيامبران.» به ايشان عرض شد: اسلحه پيامبران چيست؟ فرمود: «دعا»^۴.

6. محبوب‌ترين عمل روي زمين:

حضرت علي (عليه السلام) مي‌فرمايد: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ»^۵ محبوب‌ترين كارهاي روي زمين براي خدای عز و جل، دعا است.»

۱. بحار الانوار، علامه مجلسي، ج 60، ص 299.

۲. همان، ص 300.

۳. اصول كافي، كليري، ج 2، ص 468.

۴. همان، ص 468.

۵. همان.

مبلّغ و روان‌شناسي (1)

محمود عابدي

روانشناسي تبليغ در موفقيت مبلّغ و اثرگذاري آن نقش كليدي دارد. تبليغ بدون روانشناسي صحيح، اثر شايسته خود را نخواهد گذاشت. حكايت وضوي امام حسن و امام حسين (عليهما السلام) و پيرمردي كه اشتباه وضو مي‌گرفت، دليل روشني بر تبليغ روانشناسانه اهلبيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) است.¹ در اين موضوع توجه به نكات زير ضروري است:

1. انگيزه

نيازهاي انساني داراي مراتبي است كه هر مرحله پس از عبور از مرحله قبل حاصل مي‌شود، مانند نيازهاي رواني كه پس از فراغت از نيازهاي اوليه حاصل مي‌شوند. به عنوان مثال: فردي كه گرسنه است، نمي‌تواند به امور رواني از جمله «عزت نفس» ببنديشد؛ اما وقتي نيازهاي اوليه او برطرف شد، به آن نيز خواهد انديشيد.

2. اعتماد به نفس

به اين معنا كه نسبت به خود احساس توانايي و اعتماد داشته باشد و اين لازمه كار مبلّغ است.

3. كم رو نبودن

كم رويي از اين نظر كه فرد را از منافع سرمايه‌ها و تواناييهايش محروم مي‌كند و امكان استفاده از مائه‌هاي علمي، فكري و تجربتي را از بين مي‌برد، با تبليغ رودررو هم‌سويي ندارد. پررويي - كه در حقيقت نوعي آسيب زدن به ديگران است - نيز توصيه نمي‌شود. كم رويي، فروتني نيست؛ بلكه نوعي آسيب رواني است كه بايد براي بهبود آن از تلقين، تكرر، حساسيت زدائي و... بهره برد.

4. آرامش

در مقابل استرس و اضطراب، آرامش قرار دارد كه در حقيقت عدم تنشها را گويند. پيش روي تمام افراد براي رسيدن به آرامش ظاهري دو گزينه وجود دارد:

الف) با تمام شرايط موافق حال مخاطب گردد و همه چيز براي وي آماده باشد، مانند: ثروت، قدرت و...

ب) خود را با شرايط سازگار كند.

كه روش اول ممكن نيست (براي اكثر افراد)؛ اما مورد دوم همواره ارزشمند، كارآمد و در دسترس است.

آرامش داراي انواع عضلاني، رواني، تنفسي، فكري، مغزي، متعالي و کاربردي است؛ اما نبايد فراموش کرد که آرامش حقيقي در گرو نام و ياد خداست.^۱

5. خلاقيت

خلاقيت يکي از آثار تفکر انتقادي است که در هماهنگ شدن مبلغ با شرايط و موفقيت او نقش اساسي دارد و عوامل ي مانند: 1. عادات پيشين؛ 2. دل سرد کردن خود؛ 3. تمايل به هم رنگي با جماعت؛ 4. ترس از احمق جلوه کردن؛ 5. کم رويي و... مانع آن هستند، و عوامل ي مانند: 1. هدف روشن داشتن؛ 2. تعادل برقرار کردن ميان چالشها و مهارتها؛ 3. در هم آميختن عمل و آگاهي؛ 4. فراموش کردن خود، زمان و پيرامون؛ 5. آزادي فعاليت و وجود قصد دروني، از اسباب رشد و بروز بهتر خلاقيت هستند.

6. ارتباط قوي

ارتباط قوي داشتن با مخاطب، لازمه تبليغ است. مخاطب به کسي گوش مي دهد و به عمل کسي دل مي بندد و او را الگو قرار مي دهد که با وي ارتباط قلبي برقرار کرده باشد. نرم دلي و مهرباني عامل جذب دلها مي گردد که البته شامل روشهايي نيز مي شود، از جمله: شناخت صحيح احساسات فرد و پاسخ مناسب و به هنگام دادن به آنها.

7. تربيت الگويي

مبلغ بايد همواره الگوسازي کند، همانطور که مصحف شريف اين چنين کرده و با معرفي مستقيم و غير مستقيم، افراد را از حقيقت قضاي آگاه گردانده است، اين حديث نبوي (صلى الله عليه و آله) که فرمودند: ظالم چهار نشانه دارد: 1. با نافرماني، نسبت به مافوق خود ستم مي کند؛ 2. با غلبه و زور بر زيردست حکم مي راند؛ 3. نسبت به حق دشمني مي ورزد؛ 4. از ظلم پشتيباني مي کند،^۲ که در حقيقت اين نشانه ها راه هاي بيزاري جستن مؤمنين در امت اسلامي است. الگو بايد قابل الگوبرداري باشد، نه اينکه خيالي و توهمي باشد، لذا نبي اکرم (صلى الله عليه و آله) فرمودند: «من هم انساني همچون شما هستم که به من وحي نازل مي شود.»^۳

8. توجه به جا يگاه عواطف

از عوامل بسيار مهم جهت موفقيت در تبليغ و داشتن ارتباط قوي با مخاطب، توجه به عواطف او است. آنقدر روابط عاطفي مهم است که اگر ميان دو نفر دوستي و روابط عاطفي باشد، به سادگي مي توان او را قانع

۱. رعد / 28.

۲. تحف العقول، ابن شعبة الحراني، كتابفروشي اسلاميه، تهران، 1369 ش، بي تا، ص 21.

۳. كهف / 110.

ساخت؛ اما اگر رابطه، رابطه‌ای خصمانه باشد، با قوی‌ترین استدلالها نیز نمی‌توان قانعش لُرد.

9. شناخت ویژگی‌های مخاطب گستره وجودی مخاطب برای مبلغ مانند منطقه عملیاتی برای فرماندهان نظامی دارای نکات ریز و درشت فراوانی است؛ هر چه مخاطب بهتر مورد شناسایی قرار گیرد، بهتر می‌توان در او نفوذ کرد و تأثیر گذاشت.

10. کلّیت بینی به این معنا که تمام هر چیزی بیشتر از حاصل جمع اجزای آن است. مانند موج دریا که قطرات آب به تنهایی معرّف آن نیستند. روانشناسی قوانین جالبی بوجود آورده است. از جمله: قانون مجاورت، مشابهت، مشترک و... .

مثلاً در قانون مجاورت گفته شده: مطالب مشابه بهتر از مطالب نامشابه آموخته می‌شود.

11. مهارت‌های اجتماعی شامل تقویت‌های کلامی و غیرکلامی نسبت به دیگران است. تقویت کلامی مانند: تصدیق کردن و تحسین، و تقویت‌های غیرکلامی مانند: ژست، سر تکان دادن یا مجاورت (وضعیت بدن) است.^۱ برای مهارت اجتماعی ادراک صحیح لازم است که تا حدود زیادی از روش غیرکلامی صورت می‌پذیرد. از اینکه فشار کلمه یا کلمات روی چه حرفی است، یا از لحن و گفتار می‌توان افراد را شناخت.^۲

گاهی حالات بدنی، حقیقت درونی شخص را به نمایش می‌گذارند، مانند: توصیف نماز خواندن منافقان^۳ و یا حکایت از شرم و حیاء یک مبلغ خوب باید: 1. ادراک اجتماعی قوی و صحیحی داشته باشد؛ 2. مهارت‌های اجتماعی را بشناسد؛ 3. در عمل با اینها خو گرفته و به صورت مهارت‌ها از آنان برخوردار باشد؛ 4. بتواند این مهارت‌ها را در رفتار با دیگران با سرعت و دقت کافی شناسایی و تفسیر کرده، مورد بهره‌برداری قرار دهد که لازمه آن تفکر، مطالعه، دقت و تمرین است؛ اما جهت موفقیت بیشتر در تبلیغ ارزش مناسبی دارد.

12. برداشت یکی از عواملی که در برخوردهای مبلغ و مخاطب اهمیت اساسی دارد، برداشت هر یک از مبلغ و مخاطب از دیگری است.

برخوردهای اولیه، سخن گفتن، عملکرد و... اهمیت بسیار زیادی دارند. روابط بسیاری از مردم با یکدیگر و استمرار آن بستگی به برداشت اولیه

۱. روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، جمعی از مؤلفان، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، تهران، بی تا، ص 317.

۲. محمد / 30.

۳. نساء / 3 و 143.

۴. قصص / 25.

آنان از یکدیگر دارد که البته قابل تغییر نیز هست؛ اما نیکوتر آن است که برداشت اولیه، برداشت بجا و صحیحی باشد تا در آینده مشکلی پیش نیاید.

آنچه در برداشت اولیه از افراد می تواند مؤثر باشد عبارت است از:
1. قیافه ظاهری؛ حالات چهره، لباس پوشیدن... که برای بسیاری تصور غالبی ایجاد می کند، مثلاً عینک به چشم داشتن نشانه کوشا تر بودن افراد تلقی می شود.

2. ریخت بدنی: از اهمیت زیادی در برداشت مثبت اولیه برخوردار است. «شلدون» از روانشناسان معروف، افراد را از نظر ریخت بدنی به سه دسته تقسیم کرده است: 1. فربه؛ افراد کوتاه قد و چاق که عمدتاً راحت طلب، خوش مشرب، مهربان و خونگرم هستند. 2. ستبرین؛ افراد دارای اندام عضلانی درشت مانند ورزشکاران که عمدتاً بی باک، نترس و جاه طلب هستند. 3. کشیده تن؛ افراد لاغر و استخوانی که بیش تر درون گرا، عصبی و خشک هستند¹ که البته استثنائاتی دارد که مبلّغ باید به آنها توجه کند.

3. ویژگیهای حرکتی شخص: که در قرآن کریم و روایات نیز بدان اشاره شده است، مثل: مؤمنان بدنی آرام و رفتاری باوقار دارند² یا بندگان خدای مهربان بر روی زمین به نومی گام برمی دارند.³

4. اسناد: ریشه یابی افراد از رویدادها سبب می شود رویدادها را به دلیل آن ریشه ها بدانند، مثل: بدنی نیرومند دارم؛ چون ورزش می کنم. که در این اسنادها فرد ریشه کارها را قدرت بدنی می داند و برای انجام شدن آنها تلاش خواهد کرد؛ اما اگر غیر از این تصور کند، مانند: نمره کم گرفتم؛ چون معلم با من لج دارد. در این حالت دیگر تلاشی توسط دانش آموز نمی شود تا نمره خوبی حاصل شود؛ بلکه منفعل عمل می کند. اشتباه بزرگ جوامع امروزی این است که اسنادها را اشتباه کرده و منفعل عمل می کنند که بعضی از این گمانها و اسنادهای اشتباه گناه محسوب شده اند⁴ و مبلّغ باید ضمن شناخت این موارد، به طور شایسته آن را تصحیح کند.

13. یادگیری

بُعد روان شناختی «یادگیری» که در تبلیغ نیز صدق می کند، عبارت است از: 1. مخاطب بیش از منفعل بودن، باید فعال باشد؛ 2. بیش از رقابت، بر مشارکت تأکید شود؛ 3. بیش از حفظ اطلاعات، بر کشف معنا توجه شود؛ 4. بیش از تبلیغ فردی، تبلیغ جمعی در برنامه قرار گیرد؛ 5. بیش از

1. روانشناسی و تبلیغات با تأکید بر تبلیغ دینی، محمد کاویانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ اول، 1387ش، ص 126.

2. اصول کافی، شیخ کلینی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، 1362 ش، ج 2، ص 235.

3. فرقان / 63.

4. حجرات / 12.

پرورش مهارتها، باید به ساختن گرایشهای مطلوب پرداخت؛ 6. بیش از دادن معلومات رسمی، باید حس کنجکاو و پرسشگری را برانگیخت؛ 7. بیش از تقلید کردن شیوه‌های تبلیغ، باید خود مبلغ آنها را کشف کند؛ 8. مبلغ باید در روشهای تبلیغ صاحب نظر باشد، نه دانش‌آموز آن به طور صرف.

زمانی تبلیغ موفق است که به تغییراتی در بعد شناختی، روانی و عاطفی فرد تأثیر بگذارد تا بتواند ماندگار شود. همچنین تبلیغ باید دارای سه مرحله «برنامه‌ریزی»، «اجرا» و «ارزش‌سنجی» باشد تا بتوانیم نتیجه به دست آمده را ارزشیابی کنیم.

راه‌های شناخت مخاطب و عکس‌العمل مناسب

1. قانون تکرار و تمرین

مقدمه تمرین ذهنی، تکرار مطالب دیداری و شنیداری است و اطلاعات جدید توسط تمرین ذهنی با مطالب ذخی شده، ارتباط می‌دهد. مثلاً کسی که محبوب ما است، اگر در اکثر شبکه‌ها نمایش داده شود، محبوب‌تر خواهد شد و بالعکس.

2. قانون تعلق پذیری

پزشکی که بعد از عمل جراحی بخواهد با همراهان بیمار سخن بگوید، همگان آن را به عنوان توصیه‌های پزشکی تلقی خواهند کرد. اگر چه پزشکی بخواهد احوال همراهان بیمار را بپرسد، و این احکام ناخواسته در ذهن شکل می‌گیرد.

3. قانون تدریج

رفتارهای پیچیده را ابتدا ساده کرده و به تدریج آموزش دهیم تا یادگیری آن راحت‌تر باشد و در مرحله بعد آنها را به یکدیگر متصل کرده، رفتار پیچیده را آموزش دهند. مانند: مرحله اول حرمت شراب^۱ و مرحله دوم بیان زیان آن^۲ و مرحله سوم، تشریح حکم آن^۳.

4. غفلت‌زدایی

سه مسأله سبب غفلت مردم از رواج فساد و گناه در جامعه می‌گردد که مبلغ باید با هوشیاری مراقب باشد خود و دیگران به این دامها گرفتار نشوند:

1. پخش مسئولیت؛ 2. غفلت جمعی؛ 3. ماهیت شهرنشینی^۴ که قاعده

اول می‌گوید: اگر n نفر شاهد یک موقعیت کمک‌خواهی باشند، هر کدام از افراد مسئولیت خود را $n/1$ می‌داند. قاعده دوم می‌گوید: افراد در مواقع اضطراری، از فرد نیازمند یک ارزیابی دارند، مانند سالخوردگان...؛ اما به

۱. نساء / 43.

۲. بقره / 219.

۳. مائده / 90.

۴. روانشناسی و تبلیغات، محمد کاویانی، ص 142.

- افراد مقصّر كمك نهي شود، مانند معنادان... طبق قاعدة سوم، افراد گناه را گردن ماهيت شهرنشيني مي‌اندازند.
5. غرقه‌سازي در غرقه‌سازي كه گاهي خيالي و گاه واقعي است، فرد با تحمل محرّك نامطلوب، اثر آن در خود را از بين مي‌برد.
6. حساسيت زدائي منظم در آمايش جوتر (1924 م) كودكي را كه از موش مي‌ترسيد، با اين حيوان دوست صميمي كرد. به عنوان مثال: 1. مقدسات ديني اضطراب‌زا است؛ 2. علاقه مردم به اتحاد، عملي آرام‌ساز است؛ 3. اگر مرتبه ضعيفي از بي‌حرمتي با اين عامل آرام‌ساز همراه شود، مردم عكس العمل نشان نمي‌دهند، تا جايي كه شديدترين اهانتها نيز مردم را خشمگين نمي‌كند.
7. مهارت شنونده خوب بودن شنونده خوب بودن دو بُعد «شناسايي» و «عاطفي» دارد كه در بُعد شناختي بايد مطالب مخاطب را با تمرين به خاطر سپرد و در بُعد عاطفي، بايد زمينه را براي فعاليت مخاطب فراهم كرد.
8. انعكاس محتوا اگر مخاطب با مبلّغ رو در رو تماس دارد، بايد متوجه شود كه مبلّغ پيام او را گرفته و وي را درك كرده است، از اين رو شايسته است مبلّغ در پايان هر سخن مخاطب با گفتن سخني کوتاه، ضمن اعلام اينكه تمام حواس وي با مخاطب است، با وي همراهي كند.
9. انعكاس احساسات بايد زمينه‌اي فراهم شود كه مخاطب هيچانه‌اي خود را تخليه كند. مثلاً اين كار مثل زودپزي خواهد بود كه اگر راهي براي خروج بخار نداشته باشد، ناگهان منفجر خواهد شد.
10. خلاصه كردن اگر جلسات ما در ادامه يكدیگر است، در اول هر جلسه خلاصه جلسه قبل گفته شود تا هم مطالب يادآوري گردد و هم مخاطب به مقصد سخنراني نزديك‌تر شود.
11. قالب‌گيري مجدد سخن و مطالب را در قالبی جديد با همان مضامين؛ ولي طوري كه صدمه‌اي به كسي وارد نشود، بيان مي‌كنيم. مثال: اين همه تعطيلات، شهادتها، ايام ملي و... چرا اين قدر تعطيلات زياد شده است؟
12. شرطي كردن براي مثال: بچه با گذاشتن صندلي، ظرف شيريني را كه روي كمد است، به دست مي‌آورد، و چون موفق شده، به دفعات تكرر مي‌كند؛ اما اگر بار اول شكست بخورد، ديگر تكرر نمي‌كند.
13. مهارت مشاهده‌گري خوب

اینکه وقتی وارد شهر یا منطقه تبلیغی شدیم، با مشاهده طرز لباس پوشیدن، حالات چهره افراد و ... به خیلی از مطالب پی برده، برای تبلیغ شایسته برنامه‌ریزی کنیم.

14. مواجهه

به طور مثال گفتار و رفتار فردی را کنار هم می‌گذاریم تا وی را متوجه اشتباهاتش کنیم.

15. واقعیت نگری

اینکه به ریشه‌ها بازگشته و با علت شناسی، درصد حذف معلول برآییم؛ یعنی با شناخت علت پدیده و حذف آن علت، معلول از بین برود 16. بازخوردشناسی

توجه به عکس العمل طرف مقابل و تصمیم جدید بر اساس آن، مانند دانشجویی که از نحوه رفتار استاد می‌فهمد که باید ادامه دهد یا نه.

17. تداعی آزاد و خودافشاگری

یعنی ایجاد فضای صمیمانه، جهت تخلیه روانی و هیجانی افراد، تا بتوان با آنان بهتر ارتباط برقرار کرد. همچنین، خودافشایی باعث صمیمیت بیشتر مبلغ و مخاطب می‌گردد که البته نباید اقرار به گناه باشد؛ بلکه فقط در مورد خطاهای روزمره و کم اهمیت باشد.

18. قصه گوئی

قصه همانند داروی بی‌حس کننده‌ای است که عمل جراحی را آسان می‌کند. با قصه‌گوئی و بیان سرانجام کارها، افراد خود اقدام به جراحی زندگی خود کرده، از زشتیها و پلیدیها دوری می‌کنند و به سوی نور رهنمون می‌گردند و مناسب است که قصه کوتاه، مناسب سخنرانی و مستند باشد و مطالب مشکوک گفته نشود.

19. لطیفه گوئی

مطالب را می‌توان به صورت هنری و برای تأثیر بیشتر به صورت لطیفه بیان کرد که هم فرد احساس خستگی نمی‌کند؛ بلکه مخاطب جذب شده صمیمیت بیشتری ایجاد می‌کند.

چگونه سخن مؤثر داشته باشیم؟

1. شروع با نام خدا

سخن باید با نام خدا - که مؤثر حقیقی است - شروع شود و این دستور خدای متعال است^۱ و این سنت همیشگی نبوی (صلی الله علیه و آله) است که با صدای بلند نام خدا را به زبان جاری می‌کرد.^۲ و این موضوع در سنت انبیای گذشته نیز دیده می‌شود.^۳ و حتی ملاک حلال و حرام در

۱. علق / 1.

۲. رک: بخار الانوار، علامه مجلسی، ج 85، ص 82.

۳. نمل / 30.

خوردنیها محسوب می‌شود.^۱ و تا جایی اهمیت پیدا می‌کند که مذبوحی که هنگام ذبح نام خدا بر آن برده نشده، خوردنش حرام است.^۲ آری، بعید نیست سخنی که متصل به وحی است، حتی رفیع‌ترین کوه‌ها را متلاشی کند.^۳

2. حق محور

ملاك سخن باید حق‌گویی باشد، حتی در بدترین شرایط و این سنت جاری الهی و انبیا و ائمه (علیهم السلام) است.

3. روشن و روشنگر

سخن باید همواره به پیروی از سخنان الهی روشن و روشنگر باشد و وظیفه اصلی تبلیغی نیز این‌چنین سخنرانی کردن است و باید توجه داشت، سخنی روشن‌گر است که خود روشن باشد.^۴ این سنت در کتابهای آسمانی گذشته نیز مشاهده می‌شود.^۵ آری، سخن روشن چون نوری حق را از باطل جدا می‌سازد.^۶

4. جدا کننده حق از باطل

از آنجا که سخنان پروردگار جدا کننده حق از باطل است،^۷ سخن مبلغ نیز باید چنین باشد و این روش مختص دین اسلام نیست.^۸ این روش برای این است که عالمان از عذاب الهی ترسان شوند.^۹

5. ارزشمندترین

سخن مبلغ باید با الگو گرفتن از قرآن کریم نیکو و شایسته باشد؛ بلکه از علمی که ارزش ندارد، به خدا پناه برده شود؛ سخن تبلیغی؛ بلکه سخنان عادی با مردم نیز باید نیکوترین سخنان باشد؛^{۱۰} چه رسد به سخنان در مقام تبلیغ دین و به شدت از توهین به مقدسات دیگران پرهیز شود؛^{۱۱} چه رسد به سب توهین آنان به مقدسات خویش می‌شود.^{۱۲} و باید با گفتار خویش مردم

۱. انعام / 118.

۲. همان / 121.

۳. حشر / 21.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 2، ص 79.

۵. ابراهیم / 1.

۶. مائده / 15.

۷. مائده / 44.

۸. تغابن / 8.

۹. آل عمران / 4.

۱۰. بقره / 53.

۱۱. فرقان / 1.

۱۲. زمر / 23.

۱۳. بلد الامین، ابراهیم بن علی کفعمی، چ سنگی، ص 20.

۱۴. اسراء / 53.

۱۵. انعام / 108.

- خرسند کرد و از هر آنچه که سبب سوءاستفاده یا برداشت بد دیگران می‌شود، پرهیز شود^۵
6. در ادامه وحی سخن باید در ادامه وحی باشد تا سخن نیکو و درستی شود،^۶ و در سخن باید به شدت از هوای نفس پرهیز کرد؛^۷ بلکه باید در سخن تسلیم محض اوامر الهی بود.^۸
7. منطقی قرآن کاملاً منطقی است، تا جایی که دشمنان برهانی برخلاف آن ندارند،^۹ و این نه سخن قرآن به تنهایی است؛ بلکه باید سخن عالمان و مبلغان دین نیز باشد^{۱۰} و این منطقی است^{۱۱} سخن منطقی، سخنی محکم و کاملاً روشن است^{۱۲} که استدلال دشمنان دین را در هم پیچیده و آنان را در بهت و حیرت فرو می‌برد.^{۱۳}
8. سنجیده سخن باید سنجیده و بی‌عیب و نقص باشد؛^{۱۴} چرا که در غیر این صورت به شخصیت گوینده و شنونده لطمه می‌زند.
9. پاک و شایسته سخنان باید پاک^{۱۵} و شایسته باشد تا به بهترین راه مردم را به سوی خدا دعوت کند و در قلوب ریشه دوانده، بین مردم گسترش یابد،^{۱۶} بر خلاف عملکرد سخنان ناپاک.
10. دارای تشویق و تهدید مناسب مبلغ باید برای نیکوکاران بشارت دهنده به پاداش الهی باشد،^{۱۷} تا ضمن امید بخشیدن، بر تلاش آنان بیافزاید. در مقابل، باید ترساننده مجرمین باشد، تا از گناه دست بکشند.^{۱۸}
11. کامل و گوناگون

۱. نساء / 5.
 ۲. بقره / 104.
 ۳. زخرف / 43.
 ۴. نجم / 3 - 4.
 ۵. نمل / 91 - 92.
 ۶. بقره / 111.
 ۷. انبیاء / 24.
 ۸. انبیاء / 24.
 ۹. قصص / 75.
 ۱۰. احزاب / 70.
 ۱۱. بقره / 258.
 ۱۲. کهف / 1.
 ۱۳. حج / 24.
 ۱۴. ابراهیم / 26 - 24.
 ۱۵. بقره / 261.

سخن باید جامع و متنوع باشد تا هم اشاره مناسبی به مطالب گوناگون داشته باشد و هم مخاطب از یکنواختی کلام خسته نگردد.

در سخنان «لقمان حکیم» چنین تنوعی مشاهده می‌گردد.^۱ و باید دانست برای خسته نشدن قلبها، باید همواره از مطالب تازه و جالب بهره برد.^۲ در کلام الهی نیز این تنوع وجود دارد و مورد تأیید است.^۳

12. پند دادن و ترساندن به موقع

نباید نسبت به گناهکاران بی‌تفاوت بود که باید به موقع آنان را ترساند.^۴

13. آشکار و محکم

سازشکاری با دشمنان دین جز پذیرفتن ذلت، ارزش دیگری ندارد؛^۵ بلکه باید آشکار و محکم و دور از خواهشهای دیگران حق را اجرا کرد.^۶

14. سبب رشد شناخت

سخن مبلّغ نباید باری به هر جهت باشد؛ بلکه سبب رشد و شناخت شود.^۷

15. ساده و روان

از راه‌های توجه بیشتر مردم «ساده گویی» است، همانگونه که قرآن نیز برای توجه بیشتر، ساده بیان گشته است.^۸

16. شیوا و رسا

مبلغ باید شیوایی و رسایی را از قرآن بیاموزد^۹ و این نکته آنقدر اهمیت دارد که بدون آن، گویی تبلیغ ناقص می‌ماند.^{۱۰} و با آن می‌توان اثری معجزه‌آسا بر اهلش گذاشت.^{۱۱}

17. تناسب سن و سخن

برای آموزش نوجوانان نباید از کلمات سخت و دور از ذهن استفاده نمود؛ ولی برای سخنرانی در جمع علما مانعی ندارد؛ بلکه استفاده نمودن از آن با توجه به مقتضای حال، ضروری می‌نماید.

18. نرم و آرام

نرمی و آرامی در سخن (چه بسا) سبب بیداری از خواب غفلت و هدایت افراد می‌گردد^{۱۲} که به عنوان اصل اولیه در سخن باید رعایت گردد.

۱. زلزال / 8.

۲. لقمان / 17.

۳. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، حکمت 89.

۴. بقره / 83.

۵. آل عمران / 11.

۶. بقره / 120.

۷. مائده / 48.

۸. کهف / 66.

۹. دخان / 58.

۱۰. نساء / 63.

۱۱. قصص / 34.

۱۲. نهج البلاغه، خ 184.

19. خلاصه و ارزشمند

سخن مختصر سبب جذب مخاطب و خسته نشدن او می‌گردد و شیرینی و زیبایی حکمت را خراب نکرده، عقل را سالم نگه می‌دارد^۱ و اضافه بر آن، از لغو بای پرهیز شود،^۲ مگر آنکه ضرورت داشته باشد.

20. در حدّ ادراك و عقول مخاطب

باید با هر کس به اندازه سطح درك او سخن گفته شود تا هم مطالب را بهتر متوجه گردد و هم به آنچه نیاز او است، پرداخت شود. روز قیامت نیز ملاك حسابرسی، سطح عقلي افراد است.^۳ و همچنین متوجه باشد که اگر قلبی آمادگی دریافت مطالب را نداشته باشد و مطلب بر او عرضه شود، این عمل سبب کوری قلب و گریز او از آن مطالب خواهد شد^۴

21. هماهنگ و منظم

سخن باید یکپارچه و هماهنگ باشد و با هم تناقض و تضادّ اساسی نداشته باشد.^۵

22. با آهنگ و حرکات مناسب

توجه به سخنرانی و اعمال ائمه معصومین (علیهم السلام) نشان می‌دهد که بلندی و آرامی (فراز و فرود) سخن را با توجه به مقتضای حال مورد توجه قرار می‌دادند.^۶ همچنین حرکات نیز باید با سخنان هماهنگ و موزون باشد.^۷

23. توجه کافی به عنصر مکان

مکان، جمعیت و علت تجمع خود عامل بسیار مهمی در تبلیغ است و باید به این مسائل توجه داشت.^۸ و اینکه مکانهایی مانند مسجد عملی خاص حلال و مورد توجه است؛ ولی اعمال دیگر ممکن است ممنوع باشند.^۹

24. توجه مناسب به عنصر زمان

بعضی زمانها شرافت ویژه‌ای بر زمانهای دیگر دارند^{۱۰} و گاه تعیین کننده روش تبلیغ و برخورد با مردم هستند^{۱۱} و بعضی زمانها از قاطعیت خاصی

۱. طه / 43 - 44.

۲. اصول کافی، ج 1، ص 17.

۳. مؤمنون / 3.

۴. بحار الانوار، ج 7، ص 267.

۵. نهج البلاغه، صبحی صالح، اسلامیة، تهران، چاپ اول، 1370 ش، ص 503.

۶. زمر / 23.

۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، خ 181، ص 596.

۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا، ج 3، ص 363.

۹. ه مان، ص 371.

۱۰. قدر / 1.

۱۱. حجر / 94.

برای برخورد با دشمنان حکایت دارند.^۱ برخی نیز سرنوشت سازند^۲ و بعضی مناسب جهت گفتار تبلیغی.^۳ همچنین پاره‌ای از زمانها بهترین وقت انس و تبلیغ^۴ و پاره‌ای دیگر مناسب نزدیکی به خدا و با درگاه الهی و دعا هستند.^۵ و در يك کلام روش تبلیغ براساس زمان تعیین و زمان از هر نظر بر آن حکومت دارد.
ادامه دارد....

۱. توبه / 3.
۲. مائده / 67.
۳. انعام / 76.
۴. یوسف / 39.
۵. آل عمران / 38.

محورهای تبلیغی و نگارش برای مبلغان محمود مهدی پور

اشاره:

مبلغان گرامی بارها یاد آور شده اند که سوژه های مناسب برای سخنرانی در اختیار آنان قرار گیرد. برخی نویسندگان و محققان نیز از راههای گوناگون محورهای پژوهش و تدوین مقالات تبلیغی را درخواست داشتند.

دفتر نشریه بدین وسیله فهرستی از محورهای نگارش تبلیغی و سوژه های سخن و خطابه و سخنوری را به مبلغان گرامی و محققان آماده همکاری در نگارش مقالات تبلیغی پیشنهاد می دهد. امید است برای هر دو گروه در تبلیغ و نگارش محتوای تبلیغی مفید افتد هر یک از عناوین ذیل می تواند موضوع یک مقاله یا یک جلسه سخنرانی باشد. مشروط به اینکه مطالعات لازم از قبل انجام شود و زمان و مکان و مخاطب مورد توجه قرار گیرد.

* احزاب

1. تحزب در نگاه اسلام؛
2. آثار مثبت و منفی احزاب؛
3. تاریخ تحزب در بلاد اسلامی.

* اراده

1. اهمیت اراده و مفهوم آن؛
2. راههای تقویت اراده؛
3. عوامل تضعیف اراده؛
4. نقش عوامل محیط و عوامل بیرونی در اراده انسان.

* ازدواج

1. اهداف ازدواج از نگاه اسلام؛
2. آثار ازدواج از نظر علوم اجتماعی؛
3. ازدواج از دیدگاه فقه و حدیث؛
4. مشکلات و موانع ازدواج؛
5. چگونه می توان فرهنگ ازدواج را اصلاح کرد؛
6. ملاک های همسر خوب؛
7. اسلام و سن زوجین؛

* اصلاح طلبی

1. معنای اصلاح و افساد؛
2. اصلاحات فرهنگی؛
3. اصلاحات سیاسی؛
4. اصلاحات اخلاقی؛
5. نمونه های تاریخی مصلحان اجتماعی.

* اعتماد به نفس

1. اعتماد به نفس و معنا و مفهوم آن؛
2. نشانه‌های اعتماد به نفس؛
3. آثار و فوائد اعتماد به نفس؛
4. راهکارهای ایجاد اعتماد به نفس؛
5. رابطه اعتماد به نفس و اعتماد به خدا؛
6. فرق اعتماد به نفس و غرور و تکبر.

* اعتیاد

1. معنای اعتیاد؛
2. عاداتهای مثبت و منفی؛
3. عوامل روانی اعتیاد؛
4. عوامل خانوادگی اعتیاد؛
5. عوامل اجتماعی اعتیاد؛
6. راههای درمان معتادان.

* امید و ناامیدی

1. نقش امید در زندگی؛
2. رابطه امید و آرزو؛
3. رابطه نومیدی و افسردگی؛
4. نشانه‌های ناامیدی؛
5. راههای تقویت امید؛
6. عوامل ناامیدی؛

* برنامه‌ریزی

1. اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی فردی؛
2. اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی خانوادگی؛
3. اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی اجتماعی؛
4. اصول برنامه‌ریزی؛
5. برنامه‌ریزی و مدیریت؛
6. آثار برنامه‌ریزی؛
7. عوامل شکست در اجرای برنامه‌ها.

* بزهکاری و جرم و گناهان

1. معنای بزه و بزهکاری و گناه؛
2. عوامل بزهکاری جوانان؛
3. انواع بزه اخلاقی، اجتماعی و گناهان کبیره؛
4. راههای اصلاح بزهکاران و گناهکاران؛
5. کیفر انواع گناهان؛
6. توبه از گناهان گوناگون؛

* پاکیزگی و نظافت

1. پاكي بدن؛
2. پاكي زنگي لباس؛
3. پاكي محيط زندگي؛
4. آرايش و شيك پوشي؛
5. نظافت و ساده زيستي.
- * اسلام و حقوق زن
1. اسلام و ارث بانوان؛
2. اسلام و ازدواج بانوان؛
3. اسلام و ازدواج مجدد؛
4. اسلام و ازدواج موقت؛
5. اسلام و ارث زن و مرد؛
6. اسلام و فعاليت اجتماعي بانوان.
- * بيخاش و تندخويي
1. عوامل تندخويي و پرخاشگري؛
2. خشم و غضب و روابط اجتماعي؛
3. جاگاه نرمش و خشونت؛
4. راه درمان تندخويي.
- * تبليغ دين و تبليغات ديگران
1. تبليغات الحادي (انحراف عقيدتي)؛
2. تبليغات عليه قوانين دين (شك آفريني در قوانين اسلام)؛
3. تبليغات عليه اخلاق اسلامي؛
4. ويژگيهاي عصر ارتباطات و تبليغات ناخواسته؛
5. وظائف مبلغان و نهادهاي تبليغ دين؛
6. موانع تبليغات ديني در عصر حاضر؛
7. تبليغ دين و ابزارهاي نوين.
- * تهاجم فرهنگي
1. معنای هجوم فرهنگي؛
2. ابزارهاي هجوم فرهنگي؛
3. نمونه ها و نشانه هاي هجوم فره نگی؛
4. راههاي مقابله با هجوم فرهنگي؛
5. وظائف دولت و مردم در برابر هجوم فرهنگي؛
6. آثار شوم هجوم فرهنگي به كشورهاي اسلامي.
- * جهاد و دفاع در فرهنگ اسلام
1. دشمن شناسي و دوست شناسي؛
2. شناخت اهداف دشمن؛
3. شناخت ابزارهاي هجوم؛
4. شناخت مرزهاي آسيب پذير؛

5. ارزش و اهمیت جهاد و دفاع؛

6. انواع جهاد در اسلام.

* حجاب و لباس

1. فلسفه نیاز به حجاب و لباس؛

2. آثار روانی حجاب؛

3. آثار اقتصادی حجاب؛

4. بی‌حجابی و دیگر جرایم اجتماعی؛

5. نقش دشمن در حجاب‌زدایی؛

6. راهکار تشویق به حجاب اسلامی.

* خودباختگی

1. عوامل خودباختگی؛

2. راهکار درمان خودباختگی؛

3. راههای تقویت خودباوری؛

4. نقش مسلمانان در پیشرفت علم و صنعت؛

5. علل عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی.

* اخوت و برادری در جهان اسلام

1. شناخت کشورهای اسلامی؛

2. شناخت اقلیتهای مسلمان در جهان؛

3. ضرورت دیدار و ارتباطات فرهنگی بین الملل اسلامی؛

4. اولویت در روابط اقتصادی مسلمانان؛

5. نقش دشمنان در تجزیه جهان اسلام؛

6. نقش دشمنان در تفرقه بین مسلمانان؛

7. راههای تقریب و اتحاد مسلمانان.

* آداب و اخلاق دوستی

1. نقش دوست در زندگی؛

2. معیار انتخاب دوست؛

3. وظایف نسبت به دوستان؛

4. نمونه‌های دوستان خوب و بد؛

5. دوستی و رفاقت در اسلام.

* غرب‌شناسی

1. ویژگیهای تمدن غرب؛

2. غرب و علوم انسانی؛

3. غرب و علوم تجربی؛

4. غرب و نظام خانواده؛

5. غرب و تعلیم و تربیت؛

6. غرب و تکنولوژیهای نوین.

* حوزه‌های علمیه

1. وظایف حوزه‌ها؛
- شناخت دین؛
- تبلیغ دین؛
- تلاش برای اجرای دین؛
2. نقش علما در تاریخ اسلام؛
3. نقش علما در مبارزه با استکبار؛
4. ساده‌زیستی عالمان دین؛
5. راز اختلاف فتاوا؛
6. حوزه‌ها و پاسداری از قرآن و عترت؛
7. روحانیت و دولت؛
8. اقتصاد حوزه‌ها و روحانیت؛
9. بررسی تز اسلام منهای روحانیت؛
10. روحانیت و خطرهای امروز.
- * توحید و یکتاپرستی
1. خالقیت الهی؛
2. ربوبیت الهی؛
3. علم الهی؛
4. رحمت الهی؛
5. رازقیت الهی؛
6. عذاب الهی؛
- * شهدا
1. اهمیت و قداست شهید در قرآن و حدیث؛
2. آمار و ارقام شهدای جمهوری اسلامی؛
3. نقش شهدا در استقلال و آزادی جامعه؛
4. وظایف ما نسبت به شهیدان؛
5. ارزش جانبازان و رزمندگان اسلام؛
6. نقش ایثار و ایثارگری در جامعه.
- * معصومین (علیهم السلام)
1. ضرورت شناخت معصومین (علیهم السلام)؛
2. اطاعت و ولایت معصومین (علیهم السلام)؛
3. موَدّت و یاری معصومین (علیهم السلام)؛
4. زیارت و ارتباط با معصومین (علیهم السلام)؛
5. وظیفه ما در ولادت و شهادت معصومین (علیهم السلام)؛
6. مبارزات اجتماعی اهل بیت (علیهم السلام)؛
7. اخلاق معنوی و عرفانی اهل بیت (علیهم السلام)؛
8. آداب معاشرت اهل بیت (علیهم السلام)؛
9. وظیفه ما در غیبت امام (علیه السلام)؛

10. دشمنان ولایت و ولایت فقیه.

* پیامبران الهی

1. مسأله نبوت در تاریخ بشر؛

2. نیاز انسان به پیامبران؛

3. مبارزات اجتماعی انبیای الهی؛

4. شناخت پیامبران اولو العزم؛

5. اخلاق و رفتار پیامبران؛

6. وظیفه ما نسبت به انبیای الهی.

* تفقه و دین‌شناسی

1. دین‌شناسی تقلیدی (عقاید، اخلاق، احکام)؛

2. دین‌شناسی اجتهادی (عقاید، اخلاق، احکام)؛

3. دین‌شناسی جامع (عقاید، اخلاق، احکام و اهداف دین و راهکارهای دینی)؛

4. شناخت رهبران الهی و معرفت حجج الهی؛

5. شناخت کفر، شرک و نفاق و نمونه‌های امروز.

* حدیث و حدیث‌شناسی

1. تاریخ حدیث و محدثان؛

2. نهج البلاغه؛

3. کتب اربعه شیعه؛

4. صحاح اهل سنت؛

5. صحیفه سجادیه؛

6. مهم‌ترین محدثان شیعی؛

7. مهم‌ترین محدثان اهل سنت؛

8. احادیث مجعول؛

9. تحریف لفظی احادیث؛

10. تحریف معنوی احادیث؛

11. کمیت و کیفیت احادیث شیعه؛

12. کمیت و کیفیت احادیث اهل سنت؛

13. شرح‌ها و ترجمه‌های احادیث؛

14. ضرورت اجتهاد و تقلید؛

* اسلام و آداب معاشرت

1. با والدین؛

2. با خویشاوندان؛

3. با دوستان؛

4. با دشمنان فردی؛

5. با دشمنان دین الهی (منافقان)؛

6. با همسران؛

7. با همسایگان؛
8. با همکاران و آشنایان؛
9. با اقلیت‌های دینی؛
10. با ناآگاهان جهان؛
11. با دشمنان خارجی؛
- * قرآن و قرآن‌شناسی
 1. اهمیت قرآن؛
 2. تعلیم و تعلم قرآن؛
 3. تدبّر و تفکر در قرآن؛
 4. انس و الفت با قرآن؛
 5. وظایف افراد نسبت به قرآن؛
 6. وظایف دولت‌ها در برابر قرآن؛
 7. انواع تفسیر قرآن؛
 8. شناخت مفسران بزرگ؛
 9. ترجمه‌های قرآن؛
 10. رابطه قرآن و اهل‌بیت (علیهم السلام).
- * آداب و رفتار اجتماعی
 1. جشن و شادی؛
 2. سوگواری؛
 3. تفریحات سالم؛
 4. تفریحات ناسالم؛
 5. ورزش‌های حلال و مشروع؛
 6. ورزش‌های نامشروع؛
 7. تبریک و تسلیت؛
 8. تعاون بر کارهای خیر؛
 9. تعاون بر گناه و ستمگری؛
 10. بی‌تفاوتی و بی‌طرفی؛
 11. موسیقی‌های مجاز و ممنوع؛
 12. مهمانی و ضیافت؛
 13. سفر و گردش داخلی و خارجی؛
 14. زیارت اولیای الهی.
- * معاملات اقتصادی در اسلام
 1. احکام و آداب خرید و فروش؛
 2. احکام و آداب اجاره؛
 3. احکام و آداب مشارکت؛
 4. احکام و آداب ضمانت؛
 5. احکام و آداب کفالت؛

6. احکام و آداب امانتداری؛
 7. احکام و آداب پرستاری؛
 8. احکام و آداب پزشکی؛
 9. احکام و آداب کارآموزی؛
 10. احکام و آداب تعمیر لوازم زندگی؛
 11. احکام و آداب رانندگی؛
 12. احکام و آداب خدمات دوزندگی (تولیدیها)؛
 13. احکام و آداب آرایشگری؛
 14. احکام و آداب جعاله و پیمان کاری؛
 15. احکام و آداب تورهای گردشگری.
- * فضائل و رذایل اخلاقی در اسلام
1. تواضع و فروتنی؛
 2. تکبر و خودبرتربینی؛
 3. صداقت و راستگویی و دروغ گویی؛
 4. نشاط و شادی، تنبلی و بی حالی؛
 5. غیرت ناموسی و بی غیرتی؛
 6. وفاداری و پیمان شکنی؛
 7. سخاوت و بخشندگی، بخل و طمع ورزی؛
 8. حیا و شرم و بی حیایی؛
 9. شجاعت و ترس و بزدلی؛
 10. رازداری و افشاگری؛
 11. شکیبایی و بی صبری؛
 12. قناعت و آزمندی.
- * احکام عبادی اسلام
1. نماز و مسجد؛
 2. روزه و رمضان؛
 3. حج و زیارت واجب؛
 4. قربانی و صدقه؛
 5. عهد و نذر و قسم؛
 6. اعتکاف؛
 7. نمازهای مستحبی؛
 8. روزه های مستحبی؛
 9. انفاقهای واجب و مستحب؛
 10. عمره و زیارت مستحبی؛
 11. دعا و نیایش.
- * قوانین اجتماعی اسلام
1. ولایت و حکومت اسلامی؛

2. امر به معروف و نهی از منکر؛
3. دفاع و جهاد؛
4. نماز جمعه و عیدین؛
5. عاشورا و احیای یاد شهیدان؛
6. اتحاد و اخوت اسلامی؛
7. صلح و آشتی بین مسلمین؛
8. تولی و تبری از کفر و شرک جهانی؛
9. مساجد و شعائر دینی؛
10. تقیه و تقریب مذاهب اسلامی؛
11. خمس و زکات؛
12. مرزبانی؛
13. انتقاد و نصیحت نسبت به نظام اسلامی؛
14. انتخاب و انتصاب در فرهنگ اسلامی؛
15. مهاجرت از بلاد اسلامی؛
16. معاهدات با کشورهای غیراسلامی؛
17. بیت المال و اموال دولت اسلامی.

مصدق شناسي اسراف (2) محمد اسماعيل عبداللهي

اشاره

در ادامه مقالات سبک زندگی دینی در عرصه اقتصاد خانواده، در شماره قبل به مصداق شناسي اسراف در جامعه کنونی ایران پرداختیم و در آن به دو مصداق کلی ائتلاف مال (تبذیر) و اسراف در اموال عمومی اشاره کردیم. اینک در این مقاله به ادامه بررسی مصداق کلی اسراف می پردازیم.

اسراف در اموال عمومی مصداقی کلی از اسراف است که موارد مختلفی دارد. این موارد عبارتند از: اسراف در منابع طبیعی شامل جنگلها، منابع آبی، نفت، گاز و اسراف در بیت المال و تضييع اموال دیگران. هر يك از این موارد به تفصیل مورد بررسی قرار گرفت؛ اما در مورد تضييع اموال دیگران از راه بی توجهی به حفاظت از اموال دیگران یا استفاده نادرست از آنها، نکاتی قابل ذکر است که تحت سه عنوان در اینجا ذکر می کنیم و سپس به ذکر یکی دیگر از مصادیق مصداق کلی اسراف خواهیم پرداخت.

الف) عاملین تضييع ثروت مردم:

یعنی ممکن است فردی به گونه مستقیم ضایع کننده ثروت دیگران نباشد؛ ولی از راه ارائه ناقص خدمات و یا تولیدات خود، موجبات فرسایش اموال آنان را فراهم سازد و مسبب اسراف دیگران شود و در حقیقت مسرف واقعی، اوست. بنابراین، انجام هر کاری به صورت روشمند و هدفمند با رعایت اصول محکم کاری، همان اصل «اتقان» است که در اسلام به آن توجه داده شده است.

رعایت اتقان و محکم کاری از صفات فعل خداوند است که جهان را در نهایت اتقان و استحکام آفریده و در قرآن مجید فرموده است: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ»^۱؛ «این آفرینش خداست که همه چیز را با اتقان و استحکام آفریده و به آنچه می کنید، آگاه است.» امام حسن مجتبی (علیه السلام) به «جنادة بن ابی امیه» فرمود: «اعْمَلْ لِذُنُوبِكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ اعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا»؛ برای دنیای خود آنچنان کار کن که گویا همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت خود چنان عمل کن که گویا فردا خواهی مرد.» البته برای این حدیث دو وجه وجود دارد: یکی اینکه در کارهای دنیا عجله و شتاب مکن؛ ولی برای انجام کارهای مربوط به آخرت تعجیل نما و احتمال دیگر اینکه مقصود حضرت اشاره به همین اتقان در کارها باشد. البته به نظر می رسد بین

۱. نمل/ 88.

۲. سفینة البحار، شیخ عباس قمی، آستان قدس رضوی، مشهد، 1416ق، ص 233.

این دو معنا دوگانگی و اختلافی نیست؛ زیرا منافاتی بین استحلطم در کار و صبر و تأنّی در آن وجود ندارد.

همچنین رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در جریان وفات فرزندش ابراهیم و پس از آنکه آن حضرت پوشش قبر او را به درستی و با دقت محکم کرد، فرمود: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُتَّقِنْ؛ هرگاه یکی از شما کاری انجام داد، لازم است آن را با اتقان به پایان برد.»

و نیز همان حضرت در قضیة «سعد بن معاذ» بعد از فراغ از محکم کاری قبر او فرمود: «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَنَّهُ سَيُبْلَى وَيَصِلُ إِلَيْهِ الْبَلَاءُ، وَلَكِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ؛ من می دانم که این جسد به زودی از هم خواهد گسیخت و پاشیده می شود؛ ولی خداوند دوست دارد بنده ای را که وقتی عملی انجام می دهد، محکم کاری می کند.»

این دو فرموده حضرت، گرچه در مورد خاصی صادر شده و آن پوشش قبر است؛ ولی اصل کلام آن حضرت تمام موارد را شامل می شود و بین دانشمندان علم اصول مسلم است که اگر سخنی فراگیر باشد، مورد خاص آن ضرری به فراگیری و عموم آن وارد نمی کند.

بنابراین، روایات فوق شامل تمامی امور مادی و معنوی انسان شده و اتقان در تمام کارهایی که در بهبود وضعیت فرد و جامعه مؤثر است و آنان را به سوی غنای مادی و کمال معنوی سوق می دهد، مطلوب است.

رابطه اسراف با اصل محکم کاری

در اینجا این سؤال مطرح است که در بسیاری موارد بین اتقان و اسراف تراحم و برخورد پیش می آید؛ زیرا ممکن است رعایت استحکام، مستلزم مخارج زیاد باشد و یا دولت در راستای اعمال اتقان در طرحها و برنامه هایش هزینه سنگینی را متحمل نشود که احتمال اسراف در آن باشد در این صورت باید از اسراف حرام چشم پوشید، یا از اتقان مستحب؟

پاسخ این است که اگر موارد برخورد بین این دو به درستی محاسبه گردد، معلوم می شود که تحمل خرج زیاد در جهت اتقان نه تنها اسراف نیست؛ بلکه خود نوعی پیشگیری از اسراف است. چه بسیارند خسارتها و زیانهایی که از ناحیه صرفه جوییهای نابجا و غیر اصولی و بی توجهی به اصل اتقان و استحکام متوجه جامعه و افراد می شود.

بنابراین، نه تنها اتقان در امور موجب اسراف نیست؛ بلکه عدم آن در معرض تلف قرار دادن مال و سرمایه است و این مطلب، به خصوص در خدمات و پروژه ها و سرمایه گذاریهای دولتی بسیار حایز اهمیت است. گذشته از اینکه در موارد زیادی بی توجهی به اصل اتقان، عامل مهمی برای فرسایش و تزییع ثروت شخصی دیگران نیز هست.

۱. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، مکتبة الاسلامیة، تهران، 1391ق، بی جا، ج 2، باب 60.

۲. همان.

تولیدکنندگان از جمله کشاورزان، نانوایان، تولیدکنندگان کالاهای صنعتی و... که در حقیقت گردانندگان چرخ اقتصاد و معاش جامعه هستند، در مورد سرمایه های مردم نقش بسیار اساسی بر عهده دارند و در واقع قوام يك ملت به قوام بخش تولید وابسته است. اگر اتقان و استحکام در همه جا مطلوب است، در آنجا از مطلوبیت بیش تری برخوردار است؛ چراکه اساس استقلال و خودکفایی اقتصادی را باید ابتدا در اتقان امر تولید جستجو کرد؛ از بخش کشاورزی گرفته تا بخش صنعت و از تولیدکنندگان مواد غذایی تا تولیدات کالاهای مصرفی دیگر. در اینجا به عنوان نمونه به توضیح بخش خدمات می پردازیم.

بخش خدمات پس از تولید، در زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم بالاترین نقش را بر عهده دارد و از همین رو قشر وسیعی از جامعه را به سوی خود جذب کرده، به کار می کشاند. از آنجا که بسیاری از وابستگان این بخش همچون تعمیرکاران لوازم مصرفی و یا سازندگان و مرمت کنندگان امور ساختمانی با اموال مردم ارتباط مستقیمی دارند، در حقیقت امانتداران جامعه به حساب می آیند و خیانت و تزییع اموال در بین بعضی از آنها زیاد به چشم می خورد.

به عنوان مثال، کارگری که برای انجام کاری اجیر می شود، چنانچه در آن عمل دقت کافی به عمل نیاورد و از این جهت صدمه ای به اموال صاحب کار وارد آورد، اضافه بر اینکه حقی در اجرت ندارد، ضامن ضرری که بر صاحب کار وارد نموده نیز هست و این خود از موارد اتلاف مال است. مثلاً تعمیرکاری که در بازسازی وسایل و لوازم مراجعین خود سعی و توجه کافی نکند و یا بدون داشتن تخصص لازم در آن کار، به اموال مردم دست بزند، به گونه ای که پس از تعمیر با کم ترین استفاده ای از کار بیفتد و مخارج تازه ای را بر صاحبش تحمیل کند، این خود نوعی ضایع کردن و به هدر دادن اموال مردم به شمار می رود و نیز اگر از این طریق نقصی به دستگاه و وسیله مورد تعمیر وارد شود، وی ضامن است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «كُلُّ عَامِلٍ أُعْطِيَتهُ اجْرًا عَلَيَّ اَنْ يُصْلِحَ فَأُفْسِدَ فَهُوَ ضَامِنٌ؛ هر کسی که به صاحب حرفه ای اجرتی دهد تا مال او را اصلاح کند؛ ولی آن را خراب کند، آن اجیر ضامن است.»

(ب) کوتاهی در حفاظت از مال امانی:

امانت داری که وسیله یا ساختمان مسکونی مردم را به امانت گرفته است و یا به عنوان اجاره در اختیار خود دارد تا از منافع آن استفاده نماید، اگر در حفظ و نگهداری از آن کوتاهی کند و چون آن مال را از خود و در ملك خویش نمی داند، در صیانت از آن سستی نشان دهد، مرتکب اسراف و تزییع در اموال دیگران شده است، لذا در عین حال که عاریه دادن وسایل و لوازمی که در اختیار همگان نیست به نیازمندان آن تأکید و

سفارش بسیار شده و حتی قرآن مجید مانعین آن را به هلاکت و عذاب تهدید نموده است^۱؛ اما چنانچه صاحب مال ببیند عاریه‌گیرنده آن را فاسد و معیوب می‌نماید، می‌تواند در اختیارش قرار ندهد. در قسمتی از یک حدیث معتبر، جناب «ابی بصیر» می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هُوَ الْقَرْضُ يُقْرَضُ وَ الْمَعْرُوفُ يَصْطَبَعُ وَ مَتَاعُ الْبَيْتِ يُعْبَرُهُ وَ مِنْهُ الزَّلَّةُ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا جِيرَانًا إِذَا أَعْرَبْنَاهُمْ مَتَاعًا كَسَرُوهُ أَوْ أَفْسَدُوهُ فَعَلَيْنَا جُنَاحٌ إِنْ نَمْنَعُهُمْ فَقَالَ لَا لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ إِنْ تَمْنَعُوهُمْ إِذَا كَانُوا كَذَلِكَ^۲؛ ... مقصود از «ماعون» در آیه شریفه، قرض و یا خدمتی است که به دیگران ارائه می‌دهی و نیز وسایل منزلی که برای استفاده آنان در اختیارشان قرار می‌دهی و زکات هم از ماعون است. می‌گوید: به حضرت عرض کردم: ما همسایگانی داریم که وقتی وسیله و متاعی به آنها عاریه می‌دهیم، آن را خراب می‌کنند، آیا جایز است از دادن آن امتناع کنیم. حضرت فرمود: هرگاه این گونه عمل کنند، می‌توانید از عاریه دادن آن خودداری نمایید و باکی بر شما نیست.»

ج) زیاده روی در استفاده از اموال دیگران:
از موارد اسراف در اموال دیگران، تجاوز و زیاده روی در استفاده از اموال آنان در موارد بهره بردارهای مجاز است. به عنوان مثال، انسان می‌تواند از آذوقه خانه پدر و مادر، برادر و خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و یا منزلی که کلید آن به عنوان حفاظت و یا وکالت در اختیار او باشد و نیز منزل دوست و رفیق خود استفاده نماید^۳؛ ولی در بعضی روایات، آن را به مواردی که میانه روی و اعتدال رعایت شود، محدود نموده‌اند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَأْكُلُ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ مِنَ الثَّمَرِ وَ الْمَادُومِ وَ كَذَلِكَ تَطْعَمُ الْمَرْأَةُ بِغَيْرِ إِذْنِ زَوْجِهَا قَائِمًا مَا خَلَا ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ فَلَا؛ آن کسانی که خداوند در آیه کریمه نام برده است، می‌توانی بدون اذن آنها از خرما و خورشید خانه آنان استفاده نمایی و همین طور زن اجازه دارد بدون اذن شوهر از غذای منزل او استفاده نماید، و اما اضافه بر آن از غذاها جایز نیست.»
گویا حضرت می‌فرماید که انسان مجاز است در منزل این افراد از خوردنیهایی مانند پنیر، شیر، خرما و غیر آن که معمولاً به عنوان خورشید

۱. ماعون/ 4 - 7.

۲. وسائل شیعیه، ج 6، باب 7.

۳. "لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْإِعْرَجِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَ لَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا إِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ بَيَّنَّ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" نور/ 61.

۴. محاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، تصحیح محدث جلال الدین، دارالکتب الاسلامیه، قم، 1371ش، ج 2، ص 416.

به همراه نان خورده می شود، استفاده نماید؛ ولی غذاها و سایر موادّی که صاحب خانه با خرج مبالغی زیاد برای میهمان و حفظ آبرو و یا استفاده شخصی تهیّه می کند، نباید بدون اجازه و اذن او در آن تصرّف کرد. و نیز در ادامه همین حدیث فرمودند: این اجازه تا هنگامی است که موجب فساد مال صاحبخانه نشود.

همچنین ولیّ یتیم که عهده دار حفاظت از اموال و مصالح اوست، می تواند در مقابل حراست و وظایفی که در این ارتباط انجام می دهد، مقداری از مال یتیم استفاده کند؛ ولی مجاز نیست در بهره برداری از آن زیاده روی و اسراف کند. قرآن کریم در این مورد می فرماید: «اموال یتیمان را از روی اسراف نخورید، و از خوف اینکه مبدا بزرگ شوند و شما را از تصرّف در آن منع نمایند، به زیاده روی مبادرت نکنید.»^۱

3. اسراف در مخارج شخصی و خانوادگی^۲
آفرینش انسان به گونه ای صورت گرفته که ناچار است برای بقا و تأمین حیات خود دست به دامان عواملی بشود که ادامه زندگی را برای او امکان پذیر سازد. شاید کم تر موجودی را بتوان پیدا کرد که به اندازه انسان حیات طبیعی اش در معرض خطر بوده و تا این حد به کمک عوامل محافظ نیازمند باشد. خداوند حفظ نفس را بر بشر واجب کرده و در این راستا تأمین نیازمندیهای بقای خود و خانواده اش را بر او لازم نموده است.

در این میان، گروهی از مردم آنچنان در این جهت افراط می کنند که در این راه هیچ مرز و قانونی به جز تمتع بیش تر نمی شناسند و در مقابل، عده ای نیز با وجود قدرت و تمکن مالی از انفاق بر خویش و اهل و عیال خود بخل می ورزند. از جمله نمونه این گونه اسراف عبارت است از: الف) اسراف در تغذیه؛ از مهم ترین عوامل حفظ بقای هر موجود زنده و از جمله انسان، عامل تغذیه و کیفیت آن است. خداوند، مخازن طبیعت را سرشار از مواد مختلف مورد نیاز انسان قرار داده و شاید به دلیل تنوع در ماکولات و تمتع هر چه بیش تر بندگان، تمامی آن را در یک ماده ماکول جمع نکرده است؛ بلکه آنها را در انواع گوناگون غذاها و میوه ها و غیر آن پراکنده کرده است و به انسان اجازه داده تا برای تأمین نیازمندیهای خویش از مواد متنوع غذایی بهره برداری کند و حتی برای ادامه حیات بشر فرمان اکل و شرب را نیز صادر فرموده است و آن کسانی را که نعمتها و رزقهای پاک خداوند را بر خود و دیگران تحریم می کنند، به عقاب

۱. "وَ اِتْلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ اِنْ اَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَاَدْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ وَلَا تَاْكُلُوهَا اِسْرَافًا وَ بَخْرًا اِنْ يَكْبُرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَاكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللّٰهِ حَسِيبًا" نساء/ 6.

۲. یکی دیگر از مصادیق کلی اسراف.

و بازخواست کشانده است.^۱ در سیره نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز آمده است که آن حضرت در تغذیه خود از کلیه طعامها و مواد مختلف غذایی استفاده می فرمود.^۲

ممکن است عده ای از متدینان فکر کنند که اگر بنا باشد انسان از مواد مختلف غذایی استفاده کند، مرتکب اسراف خواهد شد و تمتع زیاده از حد ضرورت از مواد خوراکی را اسراف به حساب آورند و با این تفکر، خود و خانواده خویش را از بهره وری از نعمتهای الهی محروم سازند و سلامت خود و آنها را در مخاطره قرار دهند. ائمه طاهرین (علیهم السلام) برای پیشگیری از چنین اندیشه ای به طور مکرر به مسلمانان گوشزد می نمودند که نعمتهای الهی برای استفاده بندگان اوست و خداوند هرگز مؤمنین را از سود بردن از آنچه برای آنان آفریده است، منع نمی فرماید و این از حریم اسراف خارج است.

حضرت صادق (علیه السلام) می فرمایند: «لَيْسَ فِي الطَّعَامِ سَرَفٌ^۳ در امور مربوط به آذوقه و طعام، اسراف نیست.» بنابراین، مقصود از این حدیث شریف این است که تأمین احتیاجات بدن از راه تغذیه کامل و کافی - گرچه با هزینه زیاد همراه باشد - اسراف نیست و نباید انسان به توهم وقوع در اسراف، خود را به کمبود و سوء تغذیه دچار سازد. هیچ گاه معنای روایت - آن چنان که بر سر بعضی از زبانهاست - این نیست که زیاده روی در خوردن، ولخرجی و سفرة رنگین خارج از معمول با تشریفات زاید و بی مورد، بدون اشکال و از اسراف بیرون است، لذا در قسمتی از روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: «لَيْسَ فِيهَا أَصْلَحُ الْبَدَنِ إِسْرَافٌ إِنَّي رُبَّمَا أَمَرْتُ بِالنَّقْيِ فَيَلْتُ بِالزَّبْتِ فَآتَدَلُّ بِهِنَّ إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيهَا أَفْسَدُ الْمَالِ وَ أَضَرُّ بِالْبَدَنِ^۴ در آنچه به سلامت و اصلاح بدن کمک کند، اسراف نیست. همانا اسراف در آن چیزی است که مال را تلف نماید و به بدن ضرر وارد آورد.» واضح است که پرخوری و یا بعضی غذاهای پرهزینه و سنگین، جز اینکه معده را خسته و بیمار کند و اعتدال عمومی بدن را بر هم زند، رهاورد دیگری ندارد.

ادامه دارد...

۱. "قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِنْتِمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تَشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانٌ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ" أعراف/ 32 و 33.

۲. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق، ج 16، ص 241.

۳. وسائل شیعیه، ج 16، باب 27.

۴. همان، ج 1، باب 38.

حجاب زن مسلمان و تقابل رسانه‌ای غرب با آن

محمد مهدی قربانی

حجاب اسلامی مسأله‌ای است که می‌توان گفت: خود مسلمانها به اندازه‌ی غربیها اهمیّت آن را درک نکرده باشند؛ چرا که دیده می‌شود جوامع اسلامی نسبت به آن کاهلی می‌کنند، در حالی که حجاب - که يك نماد اسلامی است - ذهنها را به پشتوانه‌های این پوشش رهنمون می‌شود، همان پشتوانه‌های اعتقادی و اندیشه‌های اسلامی که در تقابل صد در صدی با اندیشه‌های مادی غربی است، لذا اندیشمندان غربی و محافظان مکاتب مادی غرب، به خوبی به اهمیّت آن واقف بوده، سالها است که به تقابل با آن برخاسته‌اند.

در این مقاله به ریشه‌یابی تقابل غرب با مسأله حجاب اسلامی پرداخته می‌شود. نتیجه اینکه اندیشه‌های سکولاریستی غرب، در نهایت ارزشهای انسانی را تقلیل داده، او را به لذت‌جویی، فردگرایی و... سوق داده است. در سایه این تفکرات غلط، اندیشه‌هایی مثل: فمینیسم، تساوی بین زن و مرد و... رشد کرد. از سویی، حجاب اسلامی نمادی است که ظرفیّت تقابل با همه این اندیشه‌ها را دارد. به بیان دیگر، مضامین دینی اسلام، مانند: عفاف، ارزش زن، جایگاه متفاوت زن و مرد و... ثمره‌ای به نام حجاب دارد، این نوع پوشش دلها و ذهنها را به سمت اسلام رهنمون می‌سازد. دنیای غرب، با تکیه بر رسانه‌ها و همچنین احساس خطر نسبت به این نشانه اسلامی، دو راه را برگزیده است: ابتدا ارائه الگویی مبتنی بر اندیشه‌های جوامع غربی و سپس تغییر معنایی آن، با استفاده از بازنمایی نامناسب از حجاب اسلامی. از آنجا که رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران بر مخاطبان خود و در نتیجه فرهنگ جامعه اثرگذاری فراوانی دارد و بسیاری از جوانان و نوجوانان از چهره‌ها، هنرپیشگان و بازیگران آن الگو برداری می‌کنند، لذا می‌تواند به خوبی رسالت خود را انجام داده، با هجّمة فرهنگی غرب علیه حجاب به تقابل رسانه‌ای بپردازد.

دسپت اندرکاران رسانه ملی از دو طریق می‌توانند در این موضوع حضور مؤثر داشته باشند: ابتدا استفاده از کارشناسان متعهد در جهت نظارت دقیق بر فرآیند تأمین و پخش فیلمها و سریالهای خارجی و توجه به آثار مخرب فرهنگی که می‌تواند به تخریب فرهنگ حجاب و عفاف توسط اینگونه کالاهای رسانه ای بیانجامد.

طریقه دوم، تشویق عوامل مؤثر در رشد و گسترش فرهنگ عفاف و حجاب و امید و دلگرمی دادن و تشویق کسانی که در نهادینه‌سازی فرهنگ حجاب در جامعه کمک می‌کنند و دغدغه حفظ دین و انقلاب را داشته، در عرصه رسانه و تولید پیام رسانه‌ای حضوری فعال دارند. اندیشه‌ها و واقعیت عینی جوامع اسلامی

از نگاه اسلام، زن با پوشش شرعی خود خانواده را استوار و پابرجا می‌سازد و هرگز افراد را تحریک نکرده، هوسها را بر نمی‌انگیزد و مردها را به مفسده نمی‌کشاند. زن با پذیرش حجاب اسلامی، بزرگ‌ترین و ارزنده‌ترین خدمت‌رسانی را به خانواده، جوانها و بالاخره جامعه دارد؛ زیرا اخلاق، پاکي و فضیلت را رونق می‌بخشد. زناني که جسم خود را پربه‌تر از آن می‌دانند که اجازه دهند هر چشمنی از آن تَلَدُّ گیرد، و هر هوس‌ی بدن گرایش یابد، بر مسند والای فضیلت نشسته‌اند.

در جهان بینی اسلامی، انسان تنها جسم و تن نیست؛ بلکه جنبه‌ی دیگر به نام روح دارد که از جنبه‌ی جسمی او برتر است. در مکتبی که بر این جهان‌بینی استوار باشد، دیدگاه‌ها درباره‌ی نقش زن، با دیدگاه‌های مادی به زن، بسیار متفاوت است. زن در این مکتب الهی، مرتباً جامعه است. کسی که مرد از دامن او به معراج می‌رود، زن به سبب نقش مهم بزرگ تربیتی‌اش، زیربنای فضیلت‌های انسانی در جهان است. او به برکت آموزه‌ی ای انسان‌ساز اسلام، ارزش حقیقی خویش را به خوبی دریافته است و می‌خواهد انسانیت، ملاک ارزیابی شخصیتش قرار گیرد، نه ظواهر جسمانی و زنانگی. از این رو، اندام و زینت‌های خود را در پرده‌ی حجاب محفوظ می‌دارد تا بتواند با حفظ ارزش حقیقی خویش و به اعتبار انسانیت و کرامت والای يك زن، در جامعه فعالیت کند.

دیدگاه اسلامی درباره‌ی زن را می‌توان دیدگاهی مترقی و در عین حال متعادل دانست، اسلام زن را همچون مرد انسان می‌داند که سه ویژگی مهم انسانی؛ یعنی «اختطی»، «مسئولیت پذیری» و «توان ارتقاء و کمال» را دارا بوده، همانند مرد از امکانات رشد و کامیابی برخوردار است. خدای متعال می‌فرماید: "يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا" «آن روز مردان و زنان مؤمن را می‌بینی که نورشان پیشاپیش و به جانب راستشان روان است. (به آنان می‌گویند:) امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از زیر (درختان) آنها نهرها روان است»^۱. یعنی در پیمودن راه سعادت و کمال، بین زن و مرد هیچ تفاوتی نیست.

واقعیت خارجی جوامع اسلامی نیز مؤید این اندیشه اعتقادی است. زن مسلمان در مجموعه‌ای از روابط خانوادگی، اجتماعی و سیاسی قرار گرفته که مایه عزت، سرافرازی و شرافت او است. این مسأله به خوبی در جنبه‌های مختلف حضور او در جامعه قابل مشاهده است. در بحث اشتغال، يك زن مسلمان با توجه به توانایی و حفظ حجاب خود می‌تواند در جامعه حضور فعال داشته باشد، و چون با حفظ عفت و حجاب حضور پیدا می‌کند، (با هویت انسانی، نه زنانه و جنسی) لذا نقش سالم‌تر و در نتیجه قوی‌تری را می‌تواند ایفا کند. او حق انتخاب و رأی دارد و از این

جهت هیچ تفاوتی با مردان ندارد. او پا به پای مردان در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی شرکت می‌کند و رأی و نظر خود را بیان می‌دارد و چون در نقش همسری و مادری مملو از عواطف است، محور عاطفی خانواده قرار می‌گیرد. اکنون در کشور ما زنان همچون مردان به دانشگاه می‌روند، نه تنها به صورت مساوی؛ بلکه گاهی درصد حضور آنها بر درصد حضور مردان نیز غلبه پیدا می‌کند.

الگوی حضور زنان در جامعه غربی

تقابل رسانه‌های غرب با مسأله حجاب را می‌توان در دو حوزه متفاوت ملاحظه کرد؛ ابتدا تصویری که آن رسانه‌ها بر مبنای الگوی حاکم بر جوامع خود از زنان ارائه می‌دهند. دوم، تلاش در جهت تغییر معنایی نشانه حجاب، به وسیله بازنمایی نامناسب از آن. باز نمایی نامناسب رسانه‌های غربی از حجاب زن مسلمان برآمده از یکسری مبانی اندیشه‌ای رایج در آن جوامع است. لذا هر چند رسالت اصلی این مقاله اندک بررسی حوزه دوم بحث (تغییر معنایی نشانه حجاب) است، اما به ناچار باید الگوهای ارائه شده توسط آنها، بیان شود تا به جمع بندی مناسبی در خصوص اندیشه‌های رایج و موثر بر بحث حجاب در جوامع غربی برسیم.

نگرشی که در غرب نسبت به انسان و شئون زندگی او حاکم است، در نهایت منجر به ارائه تصویری از زنان در رسانه‌ها می‌شود که جایگاه او را تنزل می‌بخشد. آنها به زن به عنوان یک کالا یا ابزار نگاه می‌کنند. «برای بررسی و ریشه‌یابی وضعیت موجود زن در این رسانه‌ها، باید علت را در مبانی نگرشی و اندیشه‌های غرب جست و به دنبال پاسخ بود که اساساً در نگاه غرب، انسان و رابطه‌اش با خدا و جهان پیرامونش چگونه تصویر می‌شود؟ و جایگاه زن در این روابط کجا قرار دارد؟»^۱ در ادامه به برخی از این اندیشه‌ها مختصراً اشاره می‌شود:

1. انسان محوری (اومانیزم): اومانیزم قائل است انسان - مادی و زمینی است - و تنها موضوع ارزشمند برای تلاش و تفکر است و چیزهای دیگر تنها بر این پایه تحلیل و ارزیابی می‌شوند.^۲ به عبارت دیگر، معتقدند باید به دنبال لذتها و زیباییهای مادی و اصالت دادن به غرایز انسانی و مادی، بود.

2. فرد گرایی: در این نگرش که برگرفته از اومانیزم است، فرد به خودی خود «ارزش برتر» تلقی می‌شود و جامعه در واقع، ابزاری برای رسیدن فرد به اهداف فردی است. بر مبنای فلسفه اصالت فرد، جامعه و

۱. بررسی تطبیقی مبانی نگرش زن در رسانه‌ها با رویکرد دینی و غیر دینی، سلمان رضوانی، مجموعه مقالات همایش دین و رسانه، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، قم، ۱۳۹۰، ص ۱۹۳، (با کمی تغییر و ویرایش).

۲. در آمدی بر نظام شخصیتی زن در اسلام، محمدرضا زیبایی‌نژاد و محمدتقی سبحانی، دار الثقلین، قم، ۱۳۷۹، ص ۲۰.

نهادهای اجتماعی اموری فرضی و ذهنی و فاقد هر گونه واقعیت عینی به شمار می‌روند. در نتیجه، محدودیتهایی که زندگی اجتماعی به ناگزیر بر فرد تحمیل می‌کند، ملال آور و بی‌هوده می‌نماید. بنابراین، «فردگرایی گام بعدی را در تکمیل اومانیسیم برداشت. اگر در اومانیسیم انسان محور و مدار همه هستی قرار می‌گرفت، در اینجا مطرح شد که فرد با همه خصوصیات فردی‌اش معیار و میزان است.»^۱ جامعه‌ای که بر مبنای اندیشه‌های اومانستی شکل گرفته در ادامه قائل به فردگرایی می‌شود، آنچه از آن تجاوز می‌کند، قطعاً الگویی منحصر به فرد و در تضاد با اندیشه‌های اسلامی خواهد بود. در اندیشه اسلامی، انسان متشکل از جسم و روح بوده و مفاهیم ماورائی از جایگاه والایی برخوردار است. پس از نگاه چنین مکتبی، زن تنها یک جسم زنانه نبوده و با حفظ ارزش انسانی خود (از طریق حفظ حجاب) می‌تواند جایگاه خود را در اجتماع داشته باشد.

3. اصالت جسم: پس از رنسانس و باز در سایه تفکر اومانستی، جسم انسان و به خصوص توجه به ویژگیهای جسمانی و جنسی زن در هنرهای تصویری و تجسمی جایگاه ویژه‌ای یافت و هنرمندان با توجه به این ویژگیها و با تکیه بر تکنیکهای جدید هنری، آثار زیادی آفریدند که مرکز توجه آنها، پیکر زنان بود. در سایه این نگرش مثلاً رسانه تلویزیون با نمایش تمثالی از زن، ارائه می‌کند در آن زنان ایده آل تصویری خاص از او نشان می‌دهد و در ذهن مخاطب خود این گونه القا می‌کند که هر زنی این معیارها را نداشته باشد، دچار اختلال جسمی و شخصیتی است.^۲ این الگو اگر در اثر تکرار در جامعه‌ای نهادینه شود، به طور یقین جایی برای حجاب باقی نخواهد گذاشت. چون پر واضح است که حجاب مانع دیده شدن است، در حالی که اندیشه اصالت جسم به زن این را القا می‌کند که باید جسم خود را که اصالت داشته و به نوعی تمام‌داری اوست، به نمایش بگذارد.

4. لذت‌گرایی: مروجین این نگرش بر آنند که لذت بردن ارزش ذاتی دارد. به عبارت دیگر، سعادت، برخورداری هر چه بیشتر فرد از لذت است. استدلال پیروان این مکتب اخلاقی برای اثبات ارزش ذاتی لذت این است که انسان طبیعتاً طالب لذت است و از رنج و درد می‌گریزد. برای هر فرد، خوشی و لذت خود او مطلوب است و هیچ‌کس رنج و ناراحتی خود را نمی‌خواهد. بر این پایه، ارزش ذاتی و منشأ مطلوبیت، لذت خود فرد است. در نتیجه، کاری که برای فاعل آن لذت بخش باشد، ارزش‌گیری مثبت دارد و باید صورت‌گیرد و کاری که برای فاعل وی رنج‌آور است،

۱. همان، ص 29.

۲. بررسی تطبیقی مبانی نگرشی زن در رسانهها، سلمان رضوانی، ص 196 (با کمی تغییر).

ارزش‌گیری منفی دارد و نباید انجام گیرد.^۱ لذت‌گرایی را می‌توان ثمره‌نهایی دیدگاه‌های اومانیستی دانست. همانطور که چنین مطالب نیز نشان می‌دهد، اندیشه اومانیستی با فردگرایی و اصالت جسم تکمیل شده و در نهایت به لذت‌گرایی منجر شد. الگوی پوشش زن غربی برآمده از این اندیشه هاست. زن غربی در جامعه‌ای زندگی می‌کند که اندیشه رایج آن به او می‌گوید هر آنچه لذت را برای تو به ارمغان آورد، اصالت داشته و ارزش‌گیری مثبت دارد. در سایه نهادینه شدن چنین فرهنگی قطعاً او حجاب را به عنوان پوشش خود انتخاب نخواهد کرد.

5. «من غربی» در مقابل «دیگری شرقی»: در دیدگاه شرق‌شناسی، «من غربی» به عنوان من متکامل، عقلانی، متمدن، قاعده‌مند و منظم است و در مقابل، «دیگری شرقی» یا در اینجا مسلمان، به عنوان من طبیعی، ساده، غیر عقلانی، غیر متمدن و وحشی مطرح گردیده است. آنچه ذکر شد، تنها بخشی از اصول حاکم بر جوامع غربی است و نگرش‌های دیگری مانند: اصالت دادن به غرایز انسانی، نسبی‌گرایی، حاکمیت امیال و ... نیز از جمله این نگرش‌ها است.^۲ رسانه‌ای که در چنین جامعه‌ای رشد و نمو دارد و در پس‌پرده تولیدات آن، این چنین نگرش‌هایی حاکم است، با بهره‌گیری از آزادی عملی که به آن داده شده، با مینا قرار دادن میل بشری و بی‌توجهی به دو عنصر مهم نیاز و مصلحت مخاطب، در تولید و پخش برنامه‌های خود هیچ محدودیتی نداشته، با نادیده گرفتن ارزش‌های حقیقی زنان، الگوی دلخواه خود را ارائه خواهد داد.

بازنمایی حجاب در رسانه‌های غربی هم‌زمان با تحقق انقلاب اسلامی ایران که به مثابه ارائه الگوی متفاوت برای سایر کشورهای اسلامی بود، پدیده‌ای اصول‌گرایانه اسلامی مطرح شد. غرب که تا آن روز با سیری شتابان در پی همسان‌سازی فرهنگی و جهانی کردن فرهنگ خود بود و انتظار هیچ مقاومتی را نداشت، با سدی محکم به نام اسلام ناب مواجه شد.

یکی از استراتژی‌های مهم غرب در مقابله با اسلام، تحریف در بازنمایی واقعیت اسلام بود. رسانه‌ها در غرب، اسلام را به عنوان خطر و تهدیدی برای جوامع غربی و مسلمانان را به عنوان متحجر، بنیادگرا، افراطی و جنگ طلب به تصویر کشیده و بازنمایی می‌کنند. به این نحو که جنبش‌های احیاءگرای اسلامی را تحت عناوین سازمان‌های تروریستی و بنیادگرا نام‌گذاری کرده، در بازنمایی جهان اسلام از طریقه کلیشه‌های

۱. فلسفه اخلاق، مجتبی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی امام خمینی (رحمه الله)، قم، 1387 ش، ص 172.

۲. برای اطلاعات بیشتر رک: بررسی تطبیقی مبانی نگرش زن در رسانه‌ها، سلمان رضوانی، صص 190 - 217.

شرق شناسانه، آن را نوعی تهدید و یا چالش نظامی و امنیتی برای غرب معرفی می‌کنند.^۱ از جمله محورهای فعالیت رسانه‌های وابسته به نظام سلطه در مقابله با جریان اصول‌گرایی اسلامی، ظالمانه و عقب‌مانده جلوه دادن احکام و مقررات شرعی حاکم بر حقوق و شخصیت زن در جوامع اسلامی بوده است.

تغییر معنایی نشانه حجاب

رسانه‌های وابسته به نظام سلطه می‌کوشند با ارسال پیام‌هایی در جهت حمایت از حقوق زنان، سیاست‌های خصمانه خود را در خصوص بی‌حجابی پی‌ریزی کنند. فعالیت شبکه‌های دیداری و شنیداری فارسی زبان خارج از کشور در این باره بر محورهای زیر متکی است:

1. تضييع حقوق زنان در مباني ديني ريشه دارد؛
2. قوانين تبعيض‌آمیز در جوامع اسلامي، زنان را به شهروندان درجه دو تبديل کرده است؛
3. حدود شرعي بر خلاف حقوق بشر است و بايد جلوي اجراي آن گرفته شود.

رسانه‌های غربی، محورهای سه‌گانه^۲ شده را در برنامه‌های خبری، گزارشی، تحلیلی و مستند و همچنین در برنامه‌های نمایشی دنبال می‌کنند و در سال‌های اخیر، ده‌ها فیلم سینمایی برای ترسیم چهره خشن، نامطلوب و ظالمانه از روابط زن و مرد و ضوابط و چارچوب‌های حاکم بر این موضوع در جوامع اسلامی تولید و ارائه کرده‌اند.^۳ شناخت توان و ظرفیت رسانه‌ها به صاحبان آنها این مکان را داده است که بتوانند برای شهروندان غربی تصویر دلخواه خود از نحوه تعامل با زنان در جوامع اسلامی را ساخته و نشان دهند. در واقع مخاطبان آنها هر روز پیام‌هایی را مصرف می‌کنند که حول سه محور مذکور تولید شده است. لذا آنچه از حجاب در ذهنها نقش می‌بندد، تصویری غیر مطابق با واقع است. در نتیجه هنگامی که توانسته باشد در این امر توفیقی کسب نماید، به راحتی می‌تواند در تقابل با حجاب اسلامی، بسیج عمومی به راه انداخته و عموم مردم را با خود همراه و همسو ببیند.

تغییر معنایی حجاب با ارسال پیام‌های فرهنگی اگر بخواهیم قدری مصداقی‌تر به این مطلب بپردازیم، می‌توانیم از نتایج تحلیل محتوی دو رسانه مشهور غربی استفاده کنیم. این دو شبکه تلویزیونی به جهت وابستگی به صاحبان سرمایه، هر ساله برای

۱. رسانه‌ها و بازنمایی، سید محمد مهدی‌زاده، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، تهران، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۱.

۲. آیین برنامه‌سازی درباره فرهنگ عفاف و حجاب، ابراهیم شفیعی سروسستانی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ۱۳۹۰ ش، ص ۱۴۱.

مخاطبان خود پیام‌هایی فرهنگی _ سیاسی تولید و عرضه می‌کنند که بخش عمده آن را مبارزه با نمادهای اسلامی از جمله حجاب، تشکیل می‌دهد. برنامه‌های رصد شده از دو شبکه خبری - تحلیلی ماهواره‌ای فارسی زبان؛ یعنی «بی.بی.سی فارسی» و «صدای آمریکا» در سال 1389 ش نشان می‌دهد این دو شبکه در این سال، ده‌ها برنامه در قالب خبر، گزارش، مستند، گفتگو، میزگرد و ... با موضوع حجاب و روابط زن و مرد در ایران تهیه و پخش کرده‌اند.

شبکه‌های یاد شده در برنامه‌های گوناگون خود به طور مستمر این پیامها را درباره فرهنگ حجاب و عفاف به مخاطبانشان القا می‌کنند:

1. الگوی پوشش اسلامی، پاسخگویی تنوع‌گرایي و آزادی‌خواهي نسل امروزي نيست؛
2. دختران نوجوان و جوان ایرانی به دلیل استفاده از لباس‌های تیره دچار افسردگی شده‌اند؛
3. حجاب، مانع فعالیت‌های تفریحی، ورزشی و حتی علمی و آموزشی دختران است؛
4. حجاب، نماد سیاسی اسلام تندرو است؛
5. نظام اسلامی به بهانه حجاب در پی یکسان‌سازی یا کنترل اجتماعی است؛
6. طرح‌های حکومت اسلامی برای گسترش حجاب در ایران، ناکارآمد بوده است؛
7. الزام به حجاب، دخالت در حریم خصوصی افراد است.^۱

به عبارت دیگر، این رسانه‌ها بحث حجاب را مسأله‌ای مهم تلقی کرده، برنامه‌های خود را برای از بین بردن این فرهنگ و نماد دینی مسلمانان تنظیم کرده‌اند. آنها ابتدا ذیل بحث حجاب پیام‌هایی با رویکرد دفاع از حقوق زنان مطرح می‌کنند که حجاب موجب نقض حقوق بشر و به خصوص زنان و نماد تبعیض است و... و در ادامه نیز پیام‌هایی با رویکرد سیاسی ارسال می‌کنند، به این صورت که: حجاب، نماد مبارزه منفی با سکولاریسم و بنیادگرایی (منفی) و ... است.

انگیزه تفسیر انحرافی از حجاب اندیشه‌های حاکم بر جوامع غربی از جمله: اومانیزم، فردگرایی، اصالت جسم و ... و دغدغه حفظ آن به جهت همسو بودن این افکار و اصول با مقاصد غربیها و اندیشه‌های مادی و سودجویانه آنها، انگیزه‌ای برای مقابله با فرهنگ حجاب شد که خود نمادی دینی و بنیادگرا محسوب می‌شود. در کنار این اصل کلّی، دلایل دیگری نیز برای این مسأله بر شمرده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

نشانه‌ای تهدید کننده: حجاب در قرن بیست و یکم - که به قرن ضد سیاست‌های اسلامی شناخته می‌شود - به نشانه تهدید کننده‌ای تبدیل شده است.^۱ عمده دلیل مبارزه با فرهنگ حجاب، به تقابل با نظام دینی برمی‌گردد. به این بیان که: وقتی زنی در غرب حجاب را انتخاب می‌کند و آن را به عنوان نوعی پوشش در انظار دیگران قرار می‌دهد، به وسیله آن پیامی از تمام مبانی فکری او به دیگران منعکس می‌شود. مشاهده یک زن محجبه این پرسش را ایجاد می‌کند که این نماد برآمده از چه بنیان فکری است؟ این ایجاد پرسش، انگیزه تحقیق در خصوص بنیان فکری حجاب را که جزء مسائل اعتقادی نظام دینی است، به وجود می‌آورد. نمادی همسو با بیداری اسلامی: در چند سال اخیر شاهد رشد فکری و بیداری ملتها، به خصوص کشورهای اسلامی بوده‌ایم که زنان و مردان در این مناطق با شیوه‌های اعتراضی خود در پی تغییرات اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشورهای خود هستند بر اساس آموزه‌های اسلامی، بتوانند در جهت عدالت و احقاق حقوق خویش حرکت کنند.

در این موج بیداری حضور زنان در کنار مردان از شاخصه‌هایی است که تعجب جهانیان را برانگیخته است. زنانی که تا قبل از شروع جنبش بیداری، بر اساس تبلیغات فریبنده غرب و جنبش‌های فمپستی و نگاه‌های متحجرانه، در جریان جهانی غرق شده بودند؛ ولی به مرور زمان و تغییراتی که حاصل شد، فهمیدند که در دنیای امروز به کالایی برای تجارت تبدیل شده‌اند. بنابراین، بسیاری از زنان مسلمان و حتی غیر مسلمان به این باور رسیدند که برای رهایی از این سقوط و نگاه ابرزاری باید به خویشتن خویش بازگردند و در این هیاهوی پوچ‌گرایی و رواج برهنگی و سقوط اخلاقی، دین اسلام بهترین پشتوانه برای آنها است.^۲ هنگامی که این مسئله در کنار خساراتی که غرب از قتل بیداری اسلامی متحمل شده است، قرار می‌گیرد، به خوبی می‌توان تحلیل لژد که برای جلوگیری از نمادهای بیداری اسلامی از جمله حجاب، باید کاری کنند. قطعاً بهترین روش در این راه، بازنمایی نامناسب و مخدوش کردن چهره حجاب اسلامی است.

حفاظ بین دو جنس زن و مرد: اندیشه‌های مطرح شده در غرب، در نهایت آن جامعه را به جامعه‌ای سکولار تبدیل لژد که در سایه آن، اندیشه‌های انحرافی دیگری از جمله فمینیسم شکل گرفت. «جین فریدمن» در کتاب خود تحت عنوان «فمینیسم» تاریخ آن را به دو موج تقسیم کرده است: موج اول، به جنبش‌های فمینیستی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

۱. سیاست فرهنگی تفاوت در بازنمایی حجاب اسلامی در رسانه‌های غربی، حسن بشیر، ص 50.

۲. چهره زن ایرانی در مطبوعات بیگانه، معصومه راغبی، ویژه‌نامه پیام زن، 1384 ش، ص ۴۴.

اشاره می‌کند که پیگیر حقوق مساوی برای زنان و حق رأی بوده‌اند و موج دوم، از اواخر دهه و با توجه به فراگیری و تأثیرات رسانه‌ها، بهترین تقابل، تقابل رسانه‌ای است که سیاست‌گذاران رسانه‌های غربی با شناخت بهتر نسبت به آن و همچون یکسان‌سازی سیاست‌های خود، به نحو فراگیری به آن پرداخته‌اند.

واضح و مبرهن است که بحث یکسان‌سازی سیاستها و برنامه‌ریزی در یک چارچوب، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اگر حجاب زن مسلمان در یک کالای رسانه‌ای که تولید شده است به نحوی مورد استهزاء قرار بگیرد و یا قداست آن شکسته شود، قطعاً مخاطب این پیام، تأثیر مطلوب پیامهای دیگر که در صدد بیان ارزش حجاب هستند را دریافت نخواهد کرد.

رسالت مبلغان دینی در حوزه اعتیاد (1) احسان رنجبر عیسی آبادی

مقدمه:

کلمه جاهلیت، سنتهای وحشیانه و رسومات خرافاتی جزیرهٔ العرب را به ذهن متبادر می‌سازد. قتل، غارت، هرزگی، جنایت و تمام مظاهر فساد و در رأس آنها، زنده به گور کردن دختران را یادآور می‌شود که شاید بشر امروز خود را از این عمل شنیع مبرا می‌داند؛ اما آیا اینها مختص جامعهٔ جاهلیت است؟ نه، چه بسا در عصر علم و فن‌آوری و پیشرفت تمدن‌ها، بدعتها و جنایاتی فراتر از آن عصر اتفاق بیفتد و حامیانی جهانی نی داشته باشد!

بشر امروز دچار جاهلیتی مدرن شده که بسیار کشنده تر و جاهلانه تر از عصر جاهلیت است و به آن مرگ بی صدا و در عرصهٔ اجتماعی - سیاسی، جنگ بی مرز می‌گویند. اعتیاد به مواد مخدر که نه تنها دختران تازه متولد شده در حجاز؛ بلکه تمام دنیا و ساکنان آن را تعدید می‌کند. تا جایی که می‌توان اذعان کرد اگر اعتیاد در خانهٔ ما نباشد، اقلاً پشت در خانهٔ ماست. قطعاً در دور و بر خود، میان دوستان، آشنایان و همکلاسیها با اینگونه افراد برخورد داشته ایم و یا شاید برای بهبودی آنان تلاشی نموده ایم که معمولاً ثمری نداشته است.

مواد مخدر و اعتیاد به آن مشکلی فراگیر و جهانی است که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و حتی علمی زیانهای جبران ناپذیری بر جوامع داشته است. در قلمرو مذهب و فرهنگ، مواد مخدر ابزاری در جهت جلوگیری از رشد معنویت و گرایش به دین و فرهنگ اصیل اسلامی، علی الخصوص در قشر جوان است که با آن فطرت پاک و خدا داده بهترین زمینه را در جهت پذیرش مذهب و تربیت صحیح دارند. بی شک، مکتب اسلام به منزلهٔ دینی زنده و پویا نمی تواند در قبال مسائل مستحدثه و مشکلات روز از قبیل اعتیاد و دهها مسئلهٔ دیگر، بدون رأی و نظر باشد.

در این نوشته سعی شده است علاوه بر عوامل پیشگیرانه، به ادلهٔ حرمت مواد مخدر و روش تبلیغ در یک گروه درمانی موسوم به معتادان گمنام پرداخته شود تا مبلغان محترم بتوانند با ایشان ارتباط پیدا کرده، با ادبیات خودشان، ایشان را به پابندی به آموزه‌های اسلام رهنمون سازند.

ضرورت مطلب

به تعبیری انقلاب اسلامی حکم آخرین سنگر فتح نشده برای جهان غرب در راه یکسان سازی جهانی مطابق میل، اراده و منفعت خود را دارد. حکم یک مانع و مزاحم جدی و راسخ. از این رو بیش از دیگر ملل،

تأثیرگذاری بر آن و فعالیت در جهت به انفعال کشاندن آن و شکست دادنش برای قدرتهای غربی مهم است.

از جمله روشهای سخت به کار گرفته شده در این مقطع را می‌توان شامل این موارد دانست:

1. کودتا؛ 2. دخالت نظامی؛ 3. شورش؛ 4. جنگ داخلی؛ 5. جنگ و تهاجم نظامی؛ 6. تهاجم فرهنگی، که آخرین حربه آنهاست و یکی از مصادیق این حربه‌ها «شیوع اعتیاد» در بین جوانان و نوجوانان مؤمن این مرز و بوم است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله) سوق دادن جوانان به سمت اعتیاد را از جمله توطئه‌های سازمان یافته دشمنان نظام برشمردند و مبارزه با مواد مخدر را جهاد بزرگی دانسته، می‌فرمایند: «امروز مبارزه با توطئه‌های سازمان یافته برای کشاندن جوانان ایرانی به شهوات، به مواد مخدر، به سرگرمیهای گوناگون جنسی، یک توطئه بسیار خطرناکی است. مبارزه با آن بر عهده خود آحاد ملت، به خصوص جوانهاست... همه باید احساس مسئولیت کنند. مسئولین هم باید با جد و جهد در این راه تلاش کنند که جهاد بزرگی است.»^۱

بدون تردید برنامه ریزی و سرمایه گذاری برای پیشگیری از اعتیاد در سطح ملی و همگانی، بسیار ضروری است و با توجه به خسارات جبران ناپذیر آن، از جمله دین گریزی و سستی اعتقادات ناشی از مصرف مواد مخدر، از حوزه عملیه و مبلغان دین انتظار می‌رود که گامی در این مسیر برداشته، تکلیف دینی خود را ادا کنند و راه کارهای پیشگیری از منظر دین را به مردم ابلاغ نمایند.

قبل از پرداختن به هر بحث، ادله حرمت مواد مخدر در کتاب، سنت و فتاوی علمای را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مفهوم مواد مخدر

الف) مخدر: «فرهنگ لاروس» در این مورد چنین می‌نویسد: «مخدر هر گیاه تخریرکننده مانند توتون، خشخاش و مانند آن است.»^۲ «لسان العرب» می‌نویسد: «الخدر (بفتح خاء و دال)؛ یعنی کسالت، استخوانپایش سست شد یا او سست شد؛ یعنی وضع و حال کسی که چرت می‌زند و کسل، بی حال و تنبل است.»

در «لغت نامه دهخدا» چنین آمده است: «ادویه‌ای که بی خوابی و سستی اندام آرد (غیاث)؛ یعنی چیزهایی که اعضای آدمی را بی حرکت و سست می‌کند.»

۱. بیانات مقام معظم رهبری (مدظله)، نوزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی (رحمه الله)، 87/3/14.

۲. فرهنگ لاروس، خلیل جر و سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ چهاردهم، ج 1، ص 1848.

ب) مغتر: علما می‌فرمایند: «مغتر آن چیزی است که در اعضا سستی و رخوت ایجاد می‌کند و حشیش و مانند آن از جمله چیزهایی است که غفلت، فتور و سستی را به دنبال دارد.»^۱

چیستی مواد مخدر

مواد مخدر به تمام ترکیبات گیاهی و شیمیایی گفته می‌شود که مصرف آنها باعث دگرگونی در سطح هوشیاری مغز مانند: سرخوشی، لذت، خواب آلودگی و سستی می‌شود.

سازمان بهداشت جهانی (W.H.O) ماده مخدر را اینگونه تعریف می‌کند: «هر ماده‌ای که پس از وارد شدن به درون بدن بتواند در یک یا چند عملکرد مغز تأثیر بگذارد، ماده مخدر است.»^۲

با توجه به این تعاریف، مواد زیر مخدر محسوب می‌شوند:

مشروبات الکلی، سیگار، قهوه و مواد دارای کافئین، برخی داروهای تجویزی (دیازپام، اکسازپام، متادون، ریتالین، ترامادل و... حشیش، تریاک، اکس، هروئین، کراک، شیشه، کوکابین و... .

از آنجا که اثر اصلی این مواد بر سیستم اعصاب مرکزی شامل مغز و نخاع است و خُلق، تفکر ادراک و رفتار ما را تغییر می‌دهد، به آنها «مواد روان گردان» نیز می‌گویند؛ یعنی موادی که می‌توانند باعث تغییری و ایجاد حالات خاص در نحوه تفکر، احساس و اعمال فرد شوند.

مواد مخدر شایع و در دسترس

سیگار، حشیش، مشروبات الکلی، تریاک، کراک (هروئین فشرده)، شیشه (متامفتامین)، قرصهای ریتالین، کوکابین، مواد توهم زا (Isd)، قرصهای اکس (اکستازی) که برخی از این مواد صنعتی در بلوار نامهای زیبا و جذابی دارند، مثل: اشک خدا، لیخند فرشته و... .

سیگار رایج ترین ماده مصرفی اعتیادآور جهان است که عوارض آن بسیار کمتر از مواد مذکور است؛ اما با این حال اثرات زیانباری دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:^۳

1. افزایش احتمال ابتلا به انواع سرطان مانند ریه، دهان، حلق، حنجره، مری، مثانه، پانکراس و دهانه رحم.
2. بیماریهای مزمن تنفسی.
3. افزایش احتمال خطر بیماریهای کرونر قلبی، فشار خون بالا، سکته مغزی، خون ریزی مغزی، سرطان خون، آب مروارید چشم، بیماریهای غده تیروئید، سقط جنین، یائسگی زودرس، پوکی استخوان و بیماریهای پوستی.

۱. به نقل از: مواد مخدر در منابع فقهی و فتاوی مراجع تقلید عظام، علی اکبر باصری، نشر خرسندی، تهران، 1388 ش، ص 15.

۲. اعتیاد، پیامدها، پیشگیری و درمان، مهدی توکلی، انتشارات نغمات، قم، 1390 ش، ص 34.

۳. حقایی درباره زندگی سالم و به دور از مواد، فرهاد طارمیان، چاپ معاونت دانشجویی و فرهنگی مرکز مشاوره دانشجویی، تهران، ص 9.

تمام سیگار مونوکسید کربن است و 90 درصد نیکوتین، و 70 درصد قطران (قیر) موجود در آن در ریه باقی می‌ماند. وقتی افراد سیگاری به هر دلیلی به سیگار دسترسی ندارند، آشفته می‌شوند و اعصابشان به هم می‌ریزد، لذا به آنها اطمینانی نیست؛ چون در پی از دست دادن سیگار، تسلط بر خود را از دست می‌دهند و نمی‌توانند کارشان را به خوبی انجام دهند.

از طرف دیگر برای فرزندان خود نیز خطر دارند؛ چون کودکان حتی در چنین عادات مضر غالباً از پدران خود تقلید می‌کنند و ما نسلهایی از افراد سیگاری خواهیم داشت.

پژوهشگران کشف کرده اند که مواد دخانی حاوی سمومی است که مهم ترین آنها نیکوتین می‌باشد که از مرگ موش نیز خطرناک تر است. اگر ما از نیکوتین حاصل از دخانیات به اندازه یک نقطه روی پوست خرگوش بگذاریم، درجا می‌میرد و یا اگر این مقدار بر روی زبان گربه یا سگ گذاشته شود، بلافاصله جان می‌دهند. اگر خطر دخانیات را با خطرناک ترین ادوات نابود کننده بشری؛ یعنی بمب اتم مقایسه کنیم، می‌بینیم که خطر مصرف دخانیات به مراتب بیشتر و شدیدتر بوده است؛ زیرا بیماریهای ناشی از مصرف دخانیات هر ساله 10 درصد مرگ و میرهای کشورهای پیشرفته را شامل می‌شود و از مرگ و میرهای ناشی از بیماریهای مهلکی همچون وبا بیشتر است.

سالانه 5 میلیون نفر به علت بیماریهای ناشی از سیگار جان می‌سپارند؛ یعنی بیش از تلفات جنگ جهانی اول؛ چون در طول 4 سال 10 میلیون نفر در آن جنگ کشته شدند؛ ولی تاکنون تلفات سیگار در دنیا به 20 میلیون نفر می‌رسد. در کشور ایران نزدیک به 10 میلیون سیگاری روزانه بیش از 3 میلیارد تومان خرج سیگار می‌کنند؛ یعنی در هر سال بیش از یک هزار میلیارد تومان.

افراد غیرسیگاری به ویژه کودکان و همسران آنها به اندازه خود سیگاریها در معرض مضرات دود سیگار هستند و این افراد بی گناه به طور اجباری سلامتی خود را از دست می‌دهند.^۱

علل و عوامل اعتیاد

1. ضعف اعتقادی و عدم پایبندی به دین؛
2. آثار روانی و جسمی مطلوب اما کوتاه مدتی که در اثر مصرف مواد ایجاد می‌شود؛
3. کنجکاو؛
4. مهمانی و پارتی (شب نشینی)؛
5. فشارهای روانی و آشفتگیهای ذهنی؛

۱. پدیده دخانیات از منظر علم پزشکی و فقه اسلامی، غلامرضا فخر و ولی الله ملکوتی، انتشارات بیهق، سبزوار، 1387 ش، ص 92.

6. مقابله: برخی جوانان مصرف مواد را نوعی شورش (نافرمانی) و یا اظهار اینکه ما برخلاف جریان عادی جامعه هستیم، قلمداد می‌کنند؛
 7. نداشتن عزت نفس: احساس حقارت و بی ارزشی خود، در جوانان باعث می‌شود که جهت کاهش رنجهای روحی به مصرف مواد روی بیاورند؛
 8. ضعف در مهارت‌های اجتماعی؛
 9. ضعف در مهارت‌های شخصی مثل: حل و فصل مسئله، رفتار قاطعانه، برقراری ارتباط، کنترل و مقابله با استرس و هیجان؛
 10. بیماری‌های روانی؛
 11. شکست‌ها و عدم موفقیت در تحصیل؛
 12. اطلاعات نادرست و نگرش مثبت نسبت به مواد؛
 13. خانواده‌اشفیه و الگوی نامناسب در خانواده؛
 14. فشارهای اجتماعی؛
 15. سابقه مصرف در گذشته؛
 16. معرفی مصرف مواد به عنوان یک هنجار؛
 17. کمبود امکانات حمایتی، مشاوره‌ای و درمانی؛
 18. در دسترس بودن مواد.
- دلایل حرمت مواد مخدر
- الف) هلاکت به دست خود خداوند می‌فرماید «وَلَا تُؤْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»؛ «خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید.»
- علامه طباطبایی (در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مفاد جمله این است: نیروها و قدرتهای خود را از دست ندهید تا بیچاره و بدبخت شوید و «تهلکه» مانند «هلاک» مصدر است؛ ولی در لغت، بر وزن آن مصدر دیگری نیامده و معنایش این است که انسان به حدی بیچاره و درمانده شود و خود را گم کند که نفهمد کجا هست. در این آیه از آنچه موجب هلاکت شود، مطلقاً نهی شده، خواه افراط و خواه تفریط باشد.»^۱
- آیت الله سید عبدالحسین طیب (در تفسیر این آیه می‌گوید: «... تعبیر «بایدیکم» اشاره به این است که از روی اختیار خودتان چنین نکنید... و مراد از تهلکه، اعم از هلاکت دنیوی و اخروی است و مراد از القاء به تهلکه، اقدام به هر عملی است که موجب وقوع در هلاکت انسان یا ترک عملی که باعث هلاکت آدمی گردد. مثلاً، عملی که مریض انجام دهد و باعث زیادتی مرض یا موت او گردد.»^۲

۱. بقره/195.

۲. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، نشر بنیاد فکری و علمی علامه طباطبایی کربلا، نشر فرهنگی رجاء، تهران، چاپ چهارم 1367 ش، ج 2، ص 84.

۳. تفسیر اطیب الطیبان، عبدالحسین طیب، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، 1374 ش، ج 2، ص 360.

آیا این آیه، دلیلی گویا و روشن بر حرمت دخانیات و مواد مخدر نیست؟ و آیا با استعمال دخانیات یا مواد مخدر دست به خودکشی تدریجی نمی‌زنیم؟ آیت الله مرتضی مطهری (در تقسیم بندی انواع مرگ، قسمتی را به «جنایت» اختصاص می‌دهد و می‌گوید:

«مرگهایی که خود آن مرگها جنایت است (از قبیل خودکشیها)، این گونه مرگها نفعه کردن و هدر دادن خود است، بدترین انواع مرگهاست. کسانی که در تصادف اتومبیل کشته می‌شوند و خود مقصّرند، مرگشان از این قبیل مرگهاست و همچنین کسانی که در راه یک گناه به هر شکل و به هر صورت باشد، کشته شوند.»^۱

آیت الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله) در این باره می‌گوید: «قرآن مجید در آیه 195 سوره بقره می‌فرماید: "وَلَا تُلْفُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ [خودتان را با دستانتان به هلاکت نیفکنید]. طبق آمارهایی که از سوی پزشکان متخصص اعلام شد، مرگ و میر ناشی از دود سیگار در سال، به پنج میلیون نفر می‌رسد. بنابراین، کشیدن سیگار، مصداق القاء نفس در تهلكه است.»^۲

ب) تحریم اسراف و تبذیر:

1. "كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"^۳ «بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.»
2. "وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ"^۴ «اسراف نکنید، به درستی که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.»
3. "وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ"^۵؛ «و مسرفان را هلاکت نمودیم» "أَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ"^۶؛ «اسراف کاران اهل آتش هستند.»
4. «إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أُتْلَفَ الْمَالَ وَ أَضْرَّ بِالْبَدَنِ^۷ همانا اسراف در اتلاف مال و اضرار به تن است»

آیت الله مکارم شیرازی (مدظله) می‌گوید: «کلمه "اسراف" کلمه بسیار جامعی است که هرگونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرایی و اتلاف و مانند آن را شامل می‌شود.»

شیخ عبدالحی رضوی کاشانی (از علمای قرن دوازدهم هجری) در کتاب «حدیقه الشیعه» با استفاده از دلایل حرمت اسراف و دلایل دیگر، حرمت دخانیات را بررسی کرده است.

۱. قیام و انقلاب مهدی (عج)، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ بیست و پنجم، 1382، ش، ص 71.

۲. سایت PORSOJO.COM.

۳. اعراف/ 31.

۴. انعام/ 141.

۵. انبیاء/ 9.

۶. غافر/ 43.

۷. کافی، شیخ کلینی، دار الحدیث، قم، چاپ اول 1429 ق، ج 4، ص 53.

بر کسی پوشیده نیست که سیگار و سایر دخانیات و مواد مخدر، زیانهای اقتصادی شدیدی بر جامعه وارد می‌نماید. به عنوان مثال، در ایران سالانه 54 میلیارد نخ سیگار به ارزش یک هزار میلیارد تومان مصرف می‌شود و دو برابر این هزینه، صرف درمان سیگاریها می‌شود.^۱

(ج) حرمت ناشایستیها:

”قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ“^۲؛ «بگو: همانا پروردگارم ناشایستیها را چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و نیز سرکشی ناحق را.»

(د) قاعده لاضرر:

در حدیث آمده است که: «لاضرر و لااضرار فی الاسلام؛ ضرر دیدن و ضرر رساندن در اسلام وجود ندارد.»

حدیث فوق که منقول از رسول گرامی اسلامی (صلی الله علیه و آله) می‌باشد، از شیعه و سنی نقل گردیده است و بر اساس نظر هر دو مذهب، قاعده‌ای فقهی محسوب می‌گردد و بر اساس آن کسی حق ندارد به خود و دیگری ضرر برساند.

آیت الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله) از جمله دلایل حرمت دخانیات را قاعده لاضرر می‌داند و می‌گوید: «قاعده لاضرر... اضرار به نفس را نیز شامل می‌شود.»^۳

اصولاً ضرر زدن به جسم خود در اسلام حرام است. در حدیثی آمده است که: «كُلُّ أَمْرٍ يَكُونُ فِيهِ الْفَسَادُ مِمَّا قَدْ نُهِيَ عَنْهُ... فَحَرَامٌ صَارَ لِلْجِسْمِ وَ قَاسِدٌ لِلنَّفْسِ»^۴؛ هر امری که در آن فساد است و نهی شده ... پس حرام است و برای جسم [انسان] ضرر دارد و فاسد کننده نفس است.» آیت الله ناصر مکارم شیرازی درباره این روایت می‌گوید: «این حدیث معروف در فقه الرضا (علیه السلام) آمده است. طبق این روایت، هر چیزی که ضرر مهمی برای بدن داشته باشد، حرام است.»

(و) قاعده ملازمه:

این قاعده معروف است که «كلما حكم به العقل حكم به الشرع». آیت الله مکارم (مدظله) با استناد به این قاعده می‌گوید: «طبق قاعده مسلم اصولی "كلما حكم به العقل حكم به الشرع"؛ هر چیزی که عقل قطعی به آن حکم کند، شرع هم به آن حکم خواهد کرد. مسئله حرمت سیگار و انواع دخانیات در عصر ما که زیانهای مهم آن بر همه دانشمندان

۱. ماهنامه اقتصاد ایران.

۲. اعراف / 33 .

۳. سایت پاسخگویی به مسایل دینی به آدرس: www.porsojoo.com

۴. مستدرک، میرزای نوری، مؤسسه آل بیت (علیهم السلام)، قم، چاپ اول، 1408 ق، ج 13، ص 65، باب التکسب بالمباحات.

ثابت شده، جای تردید باقی نمی گذارد. فتوای همه مراجع به حرمت
مواد مخدر نیز از همین جا سرچشمه می گیرد.^۱
ادامه دارد...

۱. سایت رسمی دفتر آیت الله مکارم شیرازی، به آدرس: www.makaremshirazi.org.

بحرین در عرصه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی(4) عبدالله اصفهانی

از میان مردم بحرین بزرگانی در علم، ادب و معرفت برخاستند و مشعل فضیلت و معنویت را روشن نگاه داشتند. به گفته مرحوم بلائی: گاهی که در یکی از مساجد بحرین، مجلس ترحیمی برای یکی از علما منعقد می‌گردید، صدها فاضل و دانشور در آن شرکت می‌کردند. وقتی مردم مشاهده می‌کردند علمایشان، علم، عمل، تزکیه و تعلیم، فضل و فضیلت را یکدیگر توأم ساخته‌اند، می‌کوشیدند از زندگی، کردار و رفتار آن فرزندان وارسته درس بیاموزند.

متأسفانه تندبادهای حوادث مسموم و سیلابهای فساد و ضلالت در برهه‌هایی این گلستان معرفت و بوستان فضیلت را دچار پژمردگی ساخت و بر اثر این آشفتگی محافل علمی و فرهنگی دچار رکودهایی شد و کاروانی از نامداران بحرین ناگزیر به سرزمینهای دیگر مهاجرت کردند.^۱

از جلوه‌های بارز تشییع در بحرین وجود حسینیه‌های متعدد در این سرزمین است که به حدود 3000 باب می‌رسند. برخی از آنها در واقع خانه مسکونی شیعیان هستند که وقف شده‌اند. در بحرین از ابتدای ماه محرم تمامی این اماکن یکپارچه سیاه‌پوش می‌گردد، شعارهای عاشورایی و پرچمهای سیاه در معابر و محافل عمومی نصب می‌گردد، روزها و شبهای هفتم تا دهم محرم مراسم زنجیرزنی و سینه‌زنی برگزار می‌گردد و پیشاپیش هیئت‌ها پرچمهای سیاه با شعارهای عاشورایی و بعضاً اسبهای سیاه‌پوش به عنوان نمادی از ذوالجناح به حرکت در می‌آید. اطعام عمومی و توزیع انواع نوشیدنی چند روز متوالی به صورت گسترده صورت می‌گیرد و افراد ایرانی الاصل، شیعیان هندی و پاکستانی و دیگر اقوام به طریق سنتهای بومی خود عزاداری می‌کنند. نیروهای امنیتی رژیم آل خلیفه به شدت دسته‌های عزاداری را کنترل می‌کنند و از اینکه چنین مراسمی تبدیل به جنبشهای عدالت‌خواهی و ضد ستم در آید و بساط استبدادی آنان را مورد تهدید قرار دهد، در هراس‌اند.^۲

عملکرد حسینیه‌های بحرین به ایام محرم و صفر محدود نمی‌شود و هم اکنون نیز تریونهای فرهنگی مشغول تنویر افکار عمومی‌اند. در این کانونهای مذهبی و نیز مساجد، شیعیان مسائل فقهی، شرعی و اعتقادی را به جوانان و سایر علاقه‌مندان آموزش می‌دهند. جشن تکلیف

۱. انوار البدرین، علی بن حسین بحرانی، نشر بهمن، قم، 1407 ق، ص 41، 51 و 53، زندگی‌نامه علامه بحرینی، محمد بهانی، مکتبه النجاج، تهران، 1363 ش، ص 57.

۲. عاشورا در سرزمینها، عبد الکریم بی‌آزار شیرازی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1377 ش، ج 2، ص 17 - 15، نشریه شاهد، ش 288، اردیبهشت 1378 ش، آبشارهای عاشورایی از نگارنده، انتشارات موج فلم، قم، ص 73.

دختران و پسران در بحرین با آداب ویژه‌ای برگزار می‌شود و برخی حسینیه‌ها و مساجد موقوفات و ساختمانهایی در اختیار دارند که از طریق آنها هزینه‌های خود را تأمین می‌کنند؛ ولی غالب اماکن عبادتی و فرهنگی از این امکانات محرومند و ناگزیر از طریق هدایای مردمی، نذورات و کمک‌های افراد خیر تأمین می‌شوند. دولت مرکزی برای کنترل امور اوقاف دو اداره تأسیس کرده است؛ یکی «دائرة الاوقاف السنّیه» مربوط به اهل تسنّن و دیگری «دائرة الاوقاف الجعفریه» که اولی از امکانات و توانایی مالی خوبی برخوردار است؛ ولی متأسفانه درآمدهای اوقاف شیعه کمتر به دست علما و مروّجین شیعه می‌رسد. رژیم نیز میزان آنها را اعلام نمی‌کند. بحرینها در قم «الحسینیة البحرانیة» دارند، اخیراً ساختمانی برای طلاب بحرین ساکن قم ساخته‌اند که در زیر زمین آن حسینیه الزهرا^۱ ساخته شده است. هم اکنون آمار طلاب بحرینی به یکصد نفر بالغ می‌گردند.^۱

تشکلهای فرهنگی - اجتماعی شیعیان

در بحرین مجامع و محافل گوناگون فرهنگی فعالند که معمولاً در رأس آنها عالمی روحانی و یا شخصی مؤمن و با حُسن سابقه قرار دارد. غالباً انتخاب این افراد از طریق گزینشهای مردمی صورت می‌گیرد. مهم‌ترین این کانونها مجلس اسلامی علمای بحرین است، که هدف این تشکل مهم و علمی حفظ و پشتیبانی علمای دینی و تدارک برنامه‌هایی برای هر چه بهتر اجرا شدن برنامه‌های آنان است و درباره ارتباط آنان با یکدیگر نیز مردم طرحهایی دارند. اگرچه فعالیت اصلی آن صیغه‌ای فرهنگی، آموزشی و تبلیغی دارد؛ ولی در مواردی از طریق بیانیه‌های سیاسی، درباره مسائل روز و امور جامعه شیعه به اظهار نظر می‌پردازند. به عنوان نمونه، زمانی که دولت خودکامه بحرین قانون احوال شخصی را مطرح ساخت؛ چون حقوق شیعیان را تأمین نمی‌کرد و با تعالیم و موازین آنان تضادهایی داشت، مجلس علما تظاهراتی با حضور یکصد هزار نفر از شیعیان بحرین، اعم از زن و مرد تشکیل داد که طی آن همگی ضد این قانون شعار می‌دادند و خواهان لغو آن بودند و تاکنون به دلیل مخالفتها و اعتراضهای جدی این مجلس، دولت در اجرایی نمودن آن راه به جایی نبرده است.

این مجلس که حدود هفت سال از تأسیس آن می‌گذرد، به دقت مسائل فرهنگی و اجتماعی را رصد می‌کند و با دیگر تشکلهای و جوامع علمی و فکری در ارتباط است. هزار نفر عالم و روحانی عضو این مجمع‌اند و رئیس آن هر چهار سال یکبار برگزیده می‌شود. رژیم آل خلیفه از طریق جراید، رسانه‌ها و تریبونهای رسمی، هجمه‌های وسیعی را علیه این مجلس

۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 11، ص 400؛ دائرة المعارف تشیع، ج 3، ص 118؛ نشریه اخبار شیعیان، ش 43، خرداد 1388، ص 13 - 11.

ترتیب داد؛ زیرا عوامل حکومتی از برنامه‌های آن اظهار نگرانی کرده‌اند، خصوص آنکه طرح‌های برون مرزی هم دارد. جمعیت «الوفاق الاسلامی» که از مهم‌ترین تشکلهای شیعیان است، با هدف فعالیت‌های سیاسی و ایجاد انسجام در میان مبارزان و بسیج نمودن جوانان انقلابی تأسیس شده است و می‌توان آن را از مهم‌ترین تشکلهای بحرین بر شمرد. «جمیة التوعیة الاسلامیة» (جمعیت آگاهی بخش بحرین) به نشر و تبلیغ فرهنگ اسلامی در میان اقشار گوناگون می‌پرداخت، رژیم آل خلیفه از گسترش تلاش‌های این جمعیت به وحشت افتاد و از این رو به دنبال بهانه‌ای واهی می‌گشت تا آن را منحل کند، سرانجام در دی 1364 ش نیرنگ خود را اجرایی کرد و اعلام نمود به برنامه خرابکارانه‌ای که از سوی عناصر مشکوک طراحی گردیده، دست یافته است و در پی این خبر ساختگی موجی از دستگیری به راه انداخت و دهها نفر از اعضای این جمعیت را دستگیر و محبوس ساخت. «الصندوق الحسینی الاجتماعی» در سال 1350 ش پا به عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی گذاشت و اگر چه برنامه‌های آن فرهنگی و تبلیغی بود؛ ولی مقاصد سیاسی را دنبال می‌کرد و جوانان انقلابی را برای مبارزه، تربیت می‌نمود. فعالیت‌های آن علاوه بر شهرها، روستاها را نیز در بر می‌گرفت. این برنامه‌ها هراس رژیم را برانگیخت و سرانجام به اتهام ایجاد تشنج و برهم زدن امنیت عمومی در سال 1359- ش منحل و اموال و دارایی‌های آن مصادره گردید و بسیاری از اعضای دستگیر و روانه زندان شدند؛ اما هنوز با وجود مراقبت‌های شدید دستگاه‌های اطلاعاتی نشریات دیواری صندوق حسینی روی دیوار شهرها و روستاهای بحرین دیده می‌شود. در سال 1374 ش حزب الله بحرین وارد عرصه مبارزه شد؛ اما اعضای آن به سرعت دستگیر شدند.^۱

الهام از انقلاب اسلامی ایران

مردم بحرین تاکنون پنج بار برای به دست آوردن آزادی واقعی و رسیدن به حق انتخاب سرنوشت خویش، دست به قیام زده‌اند، که هر بار این خیزش‌ها از سوی رژیم استبدادی حاکم بر آنان با کمک ارتجاع منطقه و ابرقدرتها و در سایه سکوت مجامع جهانی مدعی حقوق بشر و منادیان دموکراسی، سرکوب گردیده است، اگر چه این خیزش‌ها سابقه‌ای طولانی دارند؛ ولی به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، وارد مرحله‌ای جدید گردیده مبارزان شعارهایی همچون «لا شرقیه، لا غربیه، جمهوری اسلامی»، «کَیْفَا حُنَا حَسِیْنِی قَائِدُنَا حَمِیْنِی» (نهضت ما حسینی، رهبر ما خمینی) یا «بالروح بالدم نفدیک یا امام» (جان و جسمم فدایت ای امام) در راهپیماییها بکار می‌برند و مساجد و

۱. مصاحبه با حجج اسلام دفاق و حوّا، نشریه اخبار شیعیان، ش 43، ص 11، 15، 17، مجله بقیع، ش 27، ص 20، ش 29، ص 22.

حسینیه‌های آنان کانون این حرکت‌های اعتراضی گردیده است. در واقع پیروزی انقلاب اسلامی تحرك تازه‌ای به مبارزات شیعیان بحرین داده است. اولین حرکت جدی در این دوره، بیانات افشاگرانه «شیخ علی العکری» از علمای بحرین بود که در بهمن 1358 ش خاندان آل خلیفه را به باد انتقاد گرفت و فساد جاری در بحرین را به شدت محکوم کرد، یک ماه بعد در حمایت از انقلاب اسلامی و ره بری آن، تظاهراتی در این سرزمین برگزار شد که در آن تصاویر امام خمینی* دیده می‌شد. در همین ایام عده‌ای از علمای بحرین و دیگر اقبشار بحرین برای دیدار با امام خمینی و تبریک پیروزی نهضت اسلامی به رهبری او به ایران آمدند و حمایت خود را از این بارقه بیداری اعلام داشتند. در تابستان 1358 ش شیخ علی العکری همراه عده‌ای از علما همایش در یکی از مناطق محرق بحرین برگزار کرد که در آن به صراحت از اوضاع سیاسی این کشور انتقاد شد و در خاتمه قطعنامه‌ای صادر گردید که خواسته‌های زیر در آن منعکس شده بود.

آزادی زندانیان سیاسی؛ جاری شدن احکام شرعی؛ اشتغال بیکاران؛ و منع اختلاط دختر و پسر در مدارس و درمانگاه‌ها. رژیم برای پایین آوردن تب انقلابی در پاسخ به این تقاضاها تنها برخی برنامه‌های مفسده‌انگیز تلویزیون را تعطیل کرد.

جبهه آزادی بخش بحرین تشکلی است که از انقلاب اسلامی ایران الهام گرفت و این تشکل غیر از جبهه آزادی بخشی است که قبل از استقلال بحرین توسط چپ‌گرایان، ملی‌گراها و بعثیها بوجود آمده بود. در آذر 1360 ش دولت بحرین اعلام کرد موفق گردیده کودتایی را کشف کند که افراد آن جزء این جبهه بوده‌اند و در ایران تعالیم لازم را برای اجرای نقشه خود دیده‌اند. سپس عده‌ای را به چنین اتهامی دستگیر کردند و آیت الله سید هادی مدرس‌سی به جرم رهبری این گروه از بحرین اخراج گردید نماینده سازمان آزادی بخش بحرین که به ایران آمده بود، گفت: «آرزوی ملت بحرین پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود که بحمد الله تحقق یافت.» بسیاری از اعضای این سازمان سخنرانیهایی امام* را ترجمه و به مردم ارائه می‌دادند تا شیعیان بحرین را از مبانی فکری و سیاسی و خط مشی رهبر انقلاب اسلامی ایران مطلع نمایند. بعد از پیروزی نهضت اسلامی عده‌ای از علمای بحرین به قم آمدند و برای دریافت رهنموده‌ای در امور شرعی و اجتماعی با علما و فقهای قم دیدار نمودند که در بازگشت به بحرین در فرودگاه منامه دستگیر شدند. که مردم بحرین در اعتراض به آن، در عید فطر سال 1358 ش تظاهرات وسیعی به راه انداختند که به شدت سرکوب شد. رژیم حاکم بر این سرزمین برای جلوگیری از اعتراضات مردمی که در پرتو انوار انقلاب اسلامی شدت یافته بود، حالت فوق العاده و شرایط ویژه‌ای را اعلام کرد

و با هر فرد و گروهی که هر نوع حمایتی از انقلاب ایران می‌کرد، برخوردی خشن نموده، عده‌ای را دستگیر و محبوس ساخت، تظاهرات روز قدس در سالهای 1358 و 1359 ش مورد هجوم وحشیانه حاکمان آل خلیفه قرار گرفت، نگهداری تصویر امام خمینی* ممنوع گردید و کارگزاران و نیروهای امنیتی هر کجا تصاویر امام را می‌دیدند، پاره کرده و یا می‌سوزاندند.

به رغم اینکه شیعیان بحرین پیروزی نهضت اسلامی ایران را نوید دهنده و راهگشایی برای غلبه بر استبداد تلقی می‌کردند، مقامات مستبد این کشور از اوج‌گیری این قیام دینی به شدت نگران بودند و در ایام گسترش آن یک هیئت عالی رتبه از بحرین به ایران آمد و در ملاقات با محمدرضا شاه پهلوی از این رژیم دیکتاتوری حمایت کرد. استقبال بحرین از طرح عربستان سعودی برای تشکیل شورای همکاری خلیج فارس در اسفند 1359 ش برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران و نیز منتسب نمودن طرح براندازی خاندان آل خلیفه در 1360 ش به عناصر تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران، بیانگر هماهنگی رژیم بحرین با سلاطین خودکامه حوزه خلیج فارس و خاورمیانه بود و نگرانی آنان از سقوط حکومت سلطنتی در ایران و استقرار نظامی اسلامی مشهود بود. حکومت بحرین در فروردین 1361 ش برای 73 نفر از شیعیان انقلابی که اکثراً بومی بودند، به اتهام عضویت در جبهه اسلامی آزادی‌بخش بحرین و ارتباط با جمهوری اسلامی ایران و شرکت در توطئه براندازی نظام استبدادی حاکم بر این کشور در دی 1360 ش تقاضای مجازات اعدام کرد.^۱

مظلومیت مضاعف در بحرین
آل خلیفه قبیله‌ای از عربستان و خاندانی وابسته به «آل عتوب» می‌باشند که در اصل به قبیله «بنی عنزه» که در نجد ساکن بودند، تعلق دارند. این خاندان از اوایل حکومت خود در بحرین بنا را بر ستم به شیعیان و غارت اموال و داراییهای آنان نهادند، تا جایی که در همان سالهایی که بحرین تحت حمایت انگلیس قرار داشت، عریضه‌هایی در شکایت از ظلم و جفای آنان از جانب مردم خطاب به انگلیسیها نوشته می‌شد.^۲ آنها در بدو ورود به این سرزمین راهزنی می‌کردند و مردم را سرکوب کرده، به قتل می‌رسانیدند. در یکی از این کشتارها آنان پانصد

۱. مقاله: زمینه‌های انقلاب اسلامی در بحرین، مجله پاسدار انقلاب، ش 15، ص 31؛ سپیما بحرین جزیره ایمان، علی محمدی، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی، تهران 1376 ش، ص 120، انقلاب اسلامی در چشم‌انداز دیگران، ص 81 - 80؛ روزنامه رسالت، 1370/1/5، ش 1510، ص 3، روزنامه انتخاب، مورخه 1381/5/28، ص 6، جنبش آزادی‌بخش بحرین، مجله بقیع ش 27، ص 20.

۲. الحركة الوطنية في البحرين، ابراهیم خلف العبدی، نشر اندلس، بغداد 1976، ص 25، الحركات والجماعات السياسية في البحرين، فلاح المدیرس، دار الکنوز الادبية، بیروت، سال 2004 م، ص 87.

نفر روحاني را به صورت دسته جمعي کشتند و در گورستان جمعي دفن کردند.^۱

بحرين در طول سالهاي حکومت ظالمانه آل خليفه تقريباً در هر ده سال يکبار شاهد اعتراضات گسترده مردمی بوده و هر بار با خشونت حکام مزبور روبه‌رو شده است و در مواردی نیز با قول اصلاح توانسته آتش اعتراضات را مدتی خاموش کند؛ اما به گواه تاريخ هيچ گاه وعده اصلاحات سياسی - اجتماعي در بحرين عملي نشده است.

وقتي آخرين پادشاه «حمد بن عیسی آل خليفه» زمام امور را به دست گرفت، با جنبشهاي مردمی در قبال بي‌عدالتي و ساختار استبدادي بحرين روبه‌رو گرديد. وي قول داد براي مهار اوضاع سياسی تمامی زندانيان سياسی را آزاد کند، تبعيد شدگان را برگرداند. وي به خانه علمای بحرين رفت و به آنان قول داد آنچه می‌خواهید، انجام می‌دهم. مجلس نمايندگان بحرين را که پدرش شيخ عیسی منحل کرده بود، دوباره تشکیل داد و بعد از 27 سال اولين انتخابات پارلمان بحرين در سال 1381 ش اجرا شد. مردم و علما شادمان بودند که دوران اختناق به پايان رسيده است؛ اما ناگهان با پيمان‌شکنی، نفاق و دروغگویی وي مواجه شدند؛ چون به مردم قول داد قانون اساسی مطابق با شرایط شيعيان خواهند داشت؛ اما اهل بحرين متوجه گرديدند اين گونه نیست. شيخ حمد با دستوري ویژه برای تغيير بافت جمعيتی بحرين، دست دولت را در واردکردن شهروندان خارجی که تمام آنها سلفی و اهل سنت باشند و از رژیم حمايت کنند بازگذاشت؛ زیرا اکثر ساکنين بحرين شيعه هستند و پادشاه برای جلوگیری از قدرت يافتن آنان، به اين سياست روی آورد تا از طرفی اينها که غالباً وهابی و سلفی متعصب‌اند، به عنوان دشمنان قسم خورده‌ای در مقابل شيعيان قرار گیرند و از طريق تازه واردان بين شيعيان و سنّیهاي بومی اختلاف ایجاد کنند و نیز از اين طريق میان جمعيت کشور تعادلي مذهبی به نفع خودشان بوجود آورند. اجرای اين سياست اعتراضات و تظاهرات شهروندان اصلي بحرين را به دنبال داشت، در سال گذشته نیز با شکست اين نیرنگ، حاکم مستبد بحرين برای جلوگیری از قدرت يافتن شيعيان دست به دامن حيله‌ای جديد شد که طی آن بحرين را به عربستان سعودي ملحق سازد و از اين رهگذر حکمی همچون مناطق شرقیة عربستان برای بحرين رقم بزند و اين کشور شيعی را تحت سیطره مستقیم وهابيان سعودي قرار دهد.^۲ در بحبوحه تحولات بيداری اسلامی در کشورهای عربي و اسلامی، بار دیگر اهالی بحرين در اعتراض به بی‌عدالتي و ديکتاتوري در کشورشان

۱. ماهنامه زائر، خرداد 1391 ش، ش 210، ص 27.

۲. روزنامه الشرق الاوسط، 28 مارس 2008 م، ش 10713، گزارش خبرگزاری فارس شبکه اينترنت 1387/11/12، <http://www.fars news. Com>.

دست به تظاهرات زدند و بر اثر خشونت نیروهای امنیتی عده‌ای مجروح شدند و یا به شهادت رسیدند. این برخورد وحشیانه، اهالی شیعه و سنی را وادار ساخت تا در میدان اصلی منامه که میدان لؤلؤ نام داشت، تحصن کنند و با یکدیگر هم قسم گردند که تا برقراری عدالت و رسیدن به حقوق مسلم خویش در این میدان بمانند. آنان خواستار استعفای خلیفه بن سلمان آل خلیفه (نخست‌وزیر) و تنظیم قانون اساسی جدید و حقوق برابر میان شیعه و سنی شدند.^۱ اتحاد کلمه میان شیعه و سنی برای رفع ستم و نیز هراس از افزایش اقتدار اهالی بحرین، فرقه ضالّه وهابی را به تکاپو انداخت. و علمای آنان معترضان بحرین را مهدور الدم خواندند و ایشان را سربازان ایرانی خطاب کردند که قصد دارند بحرین را به ایران بازگردانند.^۲

از سوی دیگر «یوسف قرضاوی»، روحانی برجسته مصری، با صراحت اعلام کرد: «ما يحدث في البحرين ليس ثورة شعب بل ثورة طائفة؛ قيام در بحرین يك مسئله طایفه‌ای است و حرکت شیعیان علیه اهل سنت می‌باشد»، این موضع‌گیری پلیدانه به خوراک تبلیغاتی رسانه‌های وهابی علیه شیعیان و مردم بحرین تبدیل شد و مقدمات ورود غیرقانونی نیروهای عربستان سعودی به بحرین را فراهم ساخت.^۳ این نیروها که با پوشش درع الجزیره (سپر جزیره)، با ادوات زرهی و نظامی پیشرفته وارد بحرین شدند، با همکاری وهابیان و سلفیان افراطی ساکن در بحرین که چماق به دستان رژیم آل خلیفه هستند، فجیع‌ترین جنایات را علیه مردم بی‌دفاع مرتکب شدند. زمانی که سعودیها و قوای حکومتی به میدان لؤلؤ رسیدند، با قساوت تمام به آتش زدن چادرها و کشتار مردم پرداختند و حتی بالگردهای عربستان با گلوله مستقیم مردم بی‌دفاع را هدف قرار دادند و ده‌ها کشته و صدها زخمی را در خلیفانها بر جای گذاشتند. مردم در این حال فریاد می‌زدند: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ» رژیم آل خلیفه میدان لؤلؤ را که نماد مقاومت و بیداری مردم بحرین بود، در 28 اسفند 1389 ش خراب کرد، با این وجود و علی‌رغم مقدرات تهدید حکومت نظامی، هزاران بحرینی در تظاهراتی مختلف به مناسبت‌های گوناگون به خیابانها و معابر شهری و روستایی می‌آیند و خشم خود را علیه جور و جفا و نابرابری بروز می‌دهند. دستگاه‌های امنیتی بحرین که توسط مستشاران اروپایی و آمریکایی آموزش دیده‌اند، اعتراضات آرام و بر حق مردم را با خشونت‌های خونین سرکوب می‌کنند. افرادی نیز در زندانها، شکنجه‌های فرساینده‌ای را تحمل می‌کنند. استقرار ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین سبب گردیده است

۱. گزارش جنبش اهالی بحرین، کیان، 1389/11/28، ش 19817.

۲. فتوای وهابیه در این باره در سایت <http://www.youtube.com> مشاهده شد.
۳. روزنامه الشرق الاوسط، (عربستان سعودی)، مورخه 2011/3/19 م، ش 11799.

تا سران آمریکایی برای بقای حکومت آل خلیفه به عنوان غلامان حلقه به گوش تلاش کنند، اگر چه در ماه‌های اخیر این تظاهرات اوج گرفته است و جهان اسلام را به دلیل سرکوب شدید آن متأثر ساخته؛ ولی خیابان آل خلیفه به این امور منحصر نمی‌گردد و هر روز ابعاد وحشیانه‌تری به خود می‌گیرد که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

1. استفاده از سلاح‌های ممنوعه برای ایجاد هراس در مردم؛
2. حمله به بیماران و مجروحان بستری شده در بیمارستانها و تصرف مراکز درمانی؛
3. عدم ترحم به پزشکان و پرستاران و کادر درمانی و دارویی؛
4. ربودن زنان و کودکان از خانه‌ها و شکنجه نمودن آنان؛
5. شلیک گلوله‌های محتوی گازهای سمّی به درون خانه‌ها که عده‌ای را مسموم و به شهادت رسانیده است.
6. اهانت به مقدسات شیعیان، تخریب مساجد و حسینیه‌ها و سوزاندن قرآن‌ها؛
7. هجوم وحشیانه به قبرستان‌های مسلمانان؛
8. برافروختن آتش اختلاف‌های فرقه‌ای و ایجاد ناامنی روانی در میان مردم.

متأسفانه مجامع بین المللی که مدعی استیفای حقوق ملت‌های جهان می‌باشند، می‌کوشند در برابر حوادث بحرین سکوت کنند و خواسته‌های بر حق ملتی مظلوم را بر نمی‌تابند.^۱ خاتمه نوشتار را با فرازهایی از بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله) زینت می‌دهم:

«... در حوادث منطقه مردم بحرین در مظلومیت مضاعف به سر می‌برند، مردم بحرین به وسیله رژیم مستبد و دیکتاتوری، بی‌جهت و بدون دلیل سرکوب می‌شوند. اعتراضات آنان با خشن‌ترین وضع پاسخ داده می‌شود، آنها اولین و ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی یک کشور مردم سالار را طلب می‌کنند؛ [اما آنان] مسأله شیعه و سنی را مطرح می‌کنند. بحرین ملتی است با یک مذهبی (مذهب تشیع و پیروی اهل بیت (علیهم السلام)) که با یک حکومت مستبدي روبه‌روست، مسئله این نیست که این حکومت مذهبی دارد، مردم مذهب دیگری دارند، بحث شیعه و سنی نیست [اما]؛ مسأله را می‌برند توی اختلافات مربوط به مذهب برای اینکه حق مردم را کتمان کنند؛ ولی ان شاء الله همه

۱. سایت خبری العالم 1390/7/17 ش http/fa al AL AM.ir/، روزنامه القیس (کویت) 2012/3/22 م. http/www. Alqabas.kw.com؛ بحرین و اعتراضات فزاینده علیه ساختارها، بخش دوم، روزنامه اطلاعات، 1389/2/23، ش 24993، روزنامه قدس، 1390/2/3، ش 6671، روزنامه جمهوری اسلامی، 1390/2/3، ش 9161.

مجاهدتها به نتیجه خواهد رسید، باید مراقب باشیم آتشهای قومی و
فرقه‌ای دامن زده نشوند، این خواست ما است...»^۱

۱. سخنان مقام معظم رهبری، روزنامه اطلاعات، 1391/3/16، ش 25328، ص 2.

مساجد و مسأله ی حرفه آموزی

محمدجواد محمدیاران

نگاه اسلام به کار کردن و تشویق به آن و حتی بزرگ ترین تفریح دانستن کار، مطلب قابل کتمان نیست انبوهی از احادیث و حکایات را مشاهده می‌کنیم که از زاویه های مختلف به اصل کارکردن، کار با علاقه انجام دادن و پرهیز از سستی و تنبلی توصیه شده است. در این رابطه امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنِّي لِأَبْغِضُ الرَّجُلَ - أَوْ أَبْغِضُ الرَّجُلَ - أَنْ يَكُونَ كَسَلَانًا عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ، وَ مَنْ كَسَلَ عَنْ أَمْرِ دُنْيَاهُ فَهُوَ عَنْ أَمْرِ آخِرَتِهِ أَكْسَلُ!»: نفرت دارم از مرد - یا برای مرد - که در کار دنیايش تنبل باشد؛ زیرا هر کس در کار دنیايش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است.»^۱

ضمن اینکه اسلام تأکید ویژه ای دارد که کسب روزی، از طریق کار کردن باشد. داستان ذیل که شهید مطهری (بیان می‌کند نیز گویای همین مطلب است. ایشان می‌نویسد: شخصی با هیجان و اضطراب به حضور امام صادق (علیه السلام) آمد و عرض کرد: درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد که خیلی فقیر و تنگدستم. امام (علیه السلام) فرمود: هرگز دعا نمی‌کنم. عرض کرد: چرا دعا نمی‌کنید؟ فرمود: برای اینکه خداوند راهی برای این کار معین کرده است. خداوند امر کرده که روزی را پی جویی کنی و طلب نمایی؛ اما تو می‌خواهی در خانه بنشیني و با دعا، روزی را به خانه خود بکشانی؟^۲

در درجه بعد، نوع کار و علاقه داشتن به آن کار است که باید نگاهی آسیب شناسانه به وضعیت کشورمان داشته باشیم تا بتوانیم راه حل مشکل را پیدا کنیم. کشور ایران در حال گذر از يك دوره کشاورزی به يك دوره صنعتی است و این گذر به طور طبیعی عوارضی دارد. از طرفی، ثروت نفت و گاز و از طرف دیگر، عرف غلط جامعه که موفقیت را در تحصیلات عالی می‌دانند، باعث شده است که بین جوانان کشور برای ورود به دانشگاه ها رقابت زیادی به وجود آید. آن هم در رشته هایی که کم تر در جامعه مورد نیاز است یا در رشته های مورد نیاز تعداد انبوهی دانشجو - که چند برابر نیاز جامعه است - به تحصیل مشغول اند و پس از پایان تحصیلات، برای یافتن شغل تلاش می‌کنند؛ اما با پیدا نکردن شغل (مناسب با شأن خود) دچار افسردگی، پرخاشگری و گاه خودداری از ازدواج می‌شوند. کسانی هم که قصد ادامه تحصیل ندارند، با گرفتن دیپلم بلافاصله به خدمت سربازی اعزام می‌گردند و پس از گرفتن کارت پایان خدمت، بدون داشتن مهارت خاصی وارد بازار کار می‌شوند و با پیدا نشدن شغل مناسب، به سرنوشت گروه اول دچار می‌گردند.

۱. میزان الحکمة، محمد محمدی ری شهری، دار الحدیث، قم، چاپ پنجم، 1384ش، ج 11، ص 5184.

۲. داستان راستان، شهید مرتضی مطهری (، صدرا، تهران، 1379ش، ج اول، ص 33.

هر دو گروه فقط مدرک تحصیلی با معدلی متوسط که در حقیقت يك تکه کاغذ است، در اختیار دارند، در حالی که جامعه مهارت کافی در شغل را می‌طلبد. ضمناً دولت نیز به اندازه کافی کارمند دارد و در حقیقت ما يك دولت فربه‌ای داریم و شرکتهای خصوصی و کارخانه های فراوانی هم در اختیار نداریم تا این انبوه بیکاران را جذب کند.

این معضلات باعث افزایش سن ازدواج، گسترش اعتیاد به انواع مواد مخدر، رواج انواع مسکرات، ازدیاد شغلهاي کاذب مثل دست فروشی، مسافركشي و حتي افزایش انواع فروش قاچاق و اجناس قاچاقی شده است. برای حل این مشکل در منازل سازمانی شهید آذربیکان (و تپ هوابرد 33 المهدی (عج) اقدامی صورت گرفت که با استقبال خیلی خوب ساکنین و سربازان وظیفه مواجه شد. نزدیک به تابستان و تعطیلی مدارس و دانشگاه ها، ابتدا چند جلسه سخنرانی برای کودکان، نوجوانان، همسران و سربازان بعد از صلاتین به طور جداگانه در مورد ارزش حرفه آموزی و ضررهای بی کاري و انواع شغلهايي که در جامعه مورد نیاز است و این گروه ها می توانند آنها را فرا بگیرند، برگزار شد. پس از آماده شدن ذهنها، همزمان مسئولین امر با سازمان فنی و حرفه ای شهرستان جهرم صحبتهايي کردند و بصاعت جمعیتی محل را به اطلاع آنان رساندند و از کلاسهاي حرفه آموزی که آنان می توانند در محل برگزار کنند، اطلاعاتی به دست آوردند. این اطلاعات در جمع نمازگزاران و گروه های فوق اعلام شد و با توجه به استقبال سه گروه فوق از کلاسها، با رایزنی مسئولین امر با سازمان فنی و حرفه ای برای هر کدام از گروه ها کلاس آموزشی با در نظر گرفتن مدرک رسمي فنی و حرفه ای برای فارغ التحصیلان برگزار شد که از برگزاری این کلاس و شرکت شرکت کنندگان بارها در جلسات عمومی و سخنرانیهاي بعد از صلاتین تقدیر و تشکر به عمل آمد و آنان به ادامه دادن کلاسها تشویق شدند.

حتی توسط امام جماعت با این گروه ها صحبت شد، تا اگر این دوره را با موفقیت به پایان رساندند، از سازمان فنی و حرفه ای بخواهند دوره های دیگر، در رشته های دیگر نیز برگزار شود. در ضمن در سخنرانیها اعلام شد که در تابستانها دانش آموزان و دانشجویان به جای پرسه زدن در خیابانها و استفاده از کلاسهاي فراوانی که این روزها مد شده است و تنها هزینه های سنگینی را روی دست خانواده ها می گذارد، به یکی از تعمیرگاه های فراوان در شهرهای کشور ما بروند و حرفه ای را به صورت عملی در این سه ماه تابستان یاد بگیرند و به صاحب تعمیرگاه نیز اعلام نمایند که فقط قصد حرفه آموزی داریم و هیچ نیازی به دریافت دستمزد نداریم و حتی حاضر به پرداخت دستمزد هستیم و در طول سال تحصیلی که يك شیفت درس می خوانند، در شیفت دوم که به طور کامل

بی کارند، وقت خود را به بطالت نگذرانند و این چند ساعت را به همان تعمیرگاه مراجعه کرده، به حرفه آموزی ادامه دهند.

این کار آینده جوانان ما را بیمه می کند.
فواید طرح حرفه آموزی

در ادامه به برخی فایده های اقدام به طرح فوق اشاره می شود:

1. انقلاب اسلامی و کشور عزیز ما به سرباز نیاز دارد، در حالی که جوانان بی کار ناخاسته سرباز هستند. راهنمایی و تشویق آنان به حرفه آموزی این سربازها را به سرباز تبدیل می کند.

2. چهارده معصوم (علیهم السلام) علاوه بر اینکه خود به کار و تولید شغل می پرداختند، اطرافیان و شیعیان را نیز به این کار تشویق می کردند. بیان این روایات در سخنرانی بین نمازگزاران بر تعداد شرکت کنندگان در جلسات حرفه آموزی می افزاید.

3. بیش تر جوانان از نداشتن راهنما در زندگی رنج می برند و به خاطر شکافی که بین نسلها وجود دارد و همچنین مشغولیتها و رقابتهای کاذبی که برخی از خانواده ها دچار آن هستند، بین پدران و مادران و فرزندان ارتباط سازنده ای وجود ندارد. این مسئله باعث شده است که برخی از آنان به اینترنت پناه برده و برای خود شخصیت کاذبی در فضای سایبری به وجود آورند و به چتهای بی فایده و گاهی مضر پردازند یا به دنیای به شدت مخرب موسیقی وارد شده، روح و روان خود را با تخریب کنند. وجود روحانیون دلسوز و در عین حال مسئولیت شناس می تواند نقش یک راهنمای الهام بخش را ایفا نماید و ضمن آنکه آنان را به یاد گرفتن یک شغل تشویق کند، موجب شود که آنان ساعتهای دیگر شبانه روز را در مسجد و اطراف روحانی محل خود بگذرانند و همین باعث بیمه شدن آینده این سازان کشور می شود.

4. پیشنهاد می شود امام جماعت در سخنرانیهای خود بین نمازگزاران، نوجوان و یا جوانی را که به حرفه آموزی مشغول است، به نمازگزاران معرفی کند و نوع مهارت در حال آموزش وی را نیز بیان نماید و بقیه خانواده ها را تشویق کند که به این عمل دست زده، فرزند خود را به حرفه آموزی تشویق نمایند.

5. پیشنهاد می شود برای کلاسهای که سازمان فنی و حرفه ای در محل برگزار می کند، با حضور روحانی محل و ریش سفیدان و افراد معتمد محلی مراسم افتتاحیه و اختتامیه برگزار شود و از طرف مسجد به نفرات برتر اخلاق که مربی کلاس معرفی می کند، جوایزی اهدا شود.

6. همچنین پیشنهاد می شود که ساکنین محل تشویق شوند تا از مهارتهای آموخته شده توسط حرفه آموزان بهره برداری کنند؛ یعنی اگر نوجوانی یا جوانی مثلاً حرفه مکانیکی را فرا می گیرد، افراد آن محل ماشین خود را برای تعمیر به آن نوجوان و جوان نوآموز تحویل دهند. این

- کار باعث تشویق فرد و افزایش اعتماد به نفس او می شود و به وی برای ادامه راه کمک شایانی می کند.
7. به حرفه آموزان تأکید شود که ابزار مورد نیاز خود را کم کم از پول تو جیبی و دستمزدهای خود تهیه کنند و به پدر و مادران نیز در سخنرانیهای عمومی و بعدالصلاتین تأکید شود که این پول فرزندان حرفه آموز خود را افزایش دهند و آنان را در خرید ابزار آلات لازم یاری نمایند. نگارنده جوانی را سراغ دارد که از کودکی در کنار تحصیل، حرفه تعمیر موتوسیکلت را فرا گرفته و از پول تو جیبی و دستمزدهایی که از صاحب تعمیرگاه و انعامهای مشتریان گرفته، ابزار آلات تعمیر را خریداری کرده است.
8. یکی از مشکلاتی که خانواده ها با آن درگیر هستند، وجود راننده های ماشین و موتوسیکلت زیر سن 18 سال و بدون گواهینامه است. این نوجوانان بر وسیله نقلیه سوار شده، در کوچه ها و خیابانها با تصادفهای دلخراش، جان خود و دیگران را به خطر می اندازند. توصیه امام جماعت به یادگیری تعمیر وسیله نقلیه به جای یادگیری رانندگی، این نوجوانان کنجکاو را وارد عرصه دیگری می کند؛ چون معمولاً منع افراد از یک مسئله، کفایت نمی کند؛ بلکه حسّ لجاجت آنان را تحریک می نماید، پس منع از یک مسئله باید با پیشنهاد راه حل جایگزین همراه باشد که اینجا جایگزین مفیدی معرفی شده است. نگارنده کودکان دبستانی را پشت فرمان ماشین مشاهده نمودم، و وقتی مضرت این مسئله را با پدر و مادر کودک در میان گذاشتم، با کمال تأسف اعلام کرده اند که ما نمی توانیم در مقابل پافشاری فرزند خود مقاومت کنیم.
9. به حرفه آموزان تأکید شود که در ضمن یادگیری عملی حرفه مورد علاقه، حتماً درباره آن حرفه مطالعاتی داشته باشند مثلاً کسی که برق کشی را به عنوان حرفه خود انتخاب کرده و مشغول یادگیری آن شده است، مجلات تخصصی درباره برق و کتابهای فراوانی که در این باره نوشته شده یا مقالاتی که در اینترنت برای برق کشی وجود دارد، مطالعه و نکته برداری کنند. این کار باعث می شود هم پرسه زدن بیهوده در فضای خطرناک اینترنت به حضوری هدفمند تبدیل شود و هم اطلاعات حرفه آموز افزایش یابد و ضمناً بتواند اختراعات مناسبی نیز بعدها به ثبت برساند.
10. پیشنهاد می شود روحانی محل در کلاسهای حرفه آموزی و تعمیرگاه هایی که حرفه آموزان به کارآموزی مشغول هستند، حاضر شود و آنان را به ادامه راه تشویق کند و در این کلاسها با اجازه مربی کلاس، چند دقیقه روایات یا داستانهایی از زندگی شغلی ائمه معصومین(علیهم السلام)، تولید ثروت و توصیه به حرفه آموزی توسط آنان بیان شود و همچنین زندگی نامه افراد موفق در حرفه ها که بدون سرمایه و تنها با

تکیه بر تلاش و فکر خود به ثروتهای انبوه رسیده اند، بیان گردد و تأکید شود که حتماً زندگی نامه افراد موفق را مطالعه کنند و رمز موفقیت آنان را در زندگی خود به کار گیرند.

11. پیشنهاد می شود روحانی محل به حرفه آموزان و والدین آنان در سخنرانیها تأکید کند که حرفه آموزان يك حرفه را با دقت انتخاب کنند و از انتخاب عجولانه و احساسی حرفه خودداری کنند و به علاقه درونی خود به يك حرفه توجه ویژه داشته باشند و تا مهارت کافی آن حرفه را به دست نیاورده اند، به آموختن حرفه دیگری نپردازند ثبات قدم در آموختن يك حرفه و رشته، از آنان استادی ماهر در آن حرفه در آینده می سازد.

12. امام جماعت تفاوت کارگر و مزدور را برای حرفه آموزان و پدران و مادران آنان بیان کند و توجه اسلام به کارکن برای خود یا دیگران را به آنان یادآوری نماید.

13. با توجه به اینکه متأسفانه خانواده ها تحصیلات عالی را به عنوان عامل موفقیت و تضمین آینده شغلی فرزندان خود پذیرفته اند، طرح فوق این تفکر غلط را تصحیح می کند و به آنان یادآوری می نماید که عامل اصلی تضمین آینده شغلی فرزندان ما، مفید بودن آنان به حال خود، خانواده و اجتماع و مهارت آموزی است، نه مدرک تحصیلی بدون داشتن مهارت شغلی.

14. یکی از مشکلات دانشجویان نداشتن اطلاعات کافی از رشته های دانشگاهی، علاقه خود و نیاز اجتماع است و بسیاری از دانشجویان در هنگام انتخاب رشته کم تر به موارد فوق توجه دارند و تنها پول ساز بودن رشته ها و اعتبار داشتن آن شغل در اجتماع را مد نظر قرار می دهند. این مسأله باعث ایجاد ترافیک شدید در برخی رشته ها و خلوتی بسیاری از رشته های دیگر دانشگاه ها شده است. ورود دانش آموزان به حرفه آموزی در تعطیلات تابستانی و حین تحصیل، مشکل فوق را تا حد زیادی برطرف می کند و جوانانی که استعداد تحصیل دارند، با آگاهی بهتر و توجه به علاقه خود و نیاز اجتماع انتخاب رشته نموده، تحصیل کنندگان ماهری را به جامعه تحویل می دهند. نگارنده جوانی را سراغ دارد که از دوره راهنمایی به طور حرفه ای تعمیر خودرو را فرا گرفته و در هنگام انتخاب رشته دانشگاهی، مهندسی مکانیک را به عنوان رشته تحصیلی خود انتخاب نموده و بسیار موفق است. ضمناً کسانی که استعداد تحصیل ندارند، انرژی خود را صرف آموختن حرفه مورد علاقه خود کنند.

15. پیشنهاد می شود که در صورت داشتن اتاقهایی در اطراف مسجد و حسینیه های محل نماز جماعت، روحانی محل پیشنهاد دهد کلاسها ترجیحاً در این مکانها و نزدیک مسجد برگزار گردد و ساعت برگزاری کلاسها طوری تنظیم شود که نزدیک وقت نمازهای جماعت چند دقیقه

قبل از اذان کلاسها تعطیل شوند تا افراد شرکت کننده، کلاس را به نماز جماعت وصل نمایند.

16. بسیاری از نوباوگان ایران اسلامی از استعداد ذاتی و خدادادی ویژه ای برخوردارند که متأسفانه در بسیاری از موارد این استعداد بالقوه، بالفعل نمی شود. طرح فوق از هدر رفتن آن جلوگیری می نماید. تجربه نشان داده است بسیاری از مجرمین که روشهای ابداعی در جرم دارند، این استعداد خدادادی را داشته اند؛ ولی به خاطر نداشتن راهنما، استعداد خود را به جای قرار دادن در مسیر صلاح جامعه، در راه جرم و ضرر به اجتماع به کار برده اند.

17. یکی از ویژگیهای مردم کشور عزیز ما، فره نگ شفاهی و بیان تجربه ها به صورت سینه به سینه است. با توجه به فرار بودن مطالب، روحانی محل به فراگیران حرفه پیشنهاد دهد که حتماً دفتر و قلم همراه داشته باشند؛ چه در کلاس فنی و حرفه ای و چه در تعمیرگاه، تا از استاد خود نکته ها را فرا گرفته و یادداشت کنند. این یادداشت برداری به همراه تمرین آنان را به استادانی زبردست در حرفه خود تبدیل می کند.

18. یکی از فواید اصلی این طرح، جا افتادن جامعیت اسلام در تمامی ابعاد بین نسل آینده است و آنان را متوجه این نکته می کند که نزدیک شدن به اسلام، نماز جماعت، روحانی محل و مسجد، باعث رشد فکری و بیمه شدن آینده آنان می شود، لذا در تمامی مراحل زندگی به سراغ اسلام و دین خواهند رفت.

19. یکی از اصلی ترین ویژگیهای نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله) حس دلسوزی نسبت به مسلمانان بود. طرح فوق این حس دلسوزی را که روحانی محل نشان می دهد، به عصر حاضر آورده و مردم ملبس بودن روحانی محل به لباس پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می پذیرند و با دل و جان صحبتهای دینی وی را شنیده، در زندگی خود اجرا می کنند.

20. تمام عاقلان به پیشگیری، بیش تر از درمان توصیه می کنند. آیا باید گذاشت جوانان عزیز و با استعداد ما بی هدف، افسرده، بدون مهارت و خدای نکرده معتاد شوند، بعد ما به فکر یافتن راه حل بیافتیم؟ طرح فوق از معضلات ذکر شده جلوگیری کرده، نوجوانان و جوانان را هدفمند، شاداب، ماهر و سالم وارد اجتماع می کند.

21. روحانی محل به حرفه آموزان تأکید کند که لذتهای معنوی و روحی نسبت به لذتهای بدنی به مراتب بهتر است و بالاترین لذت معنوی و روحی «آرامش» است که تنها در صورتی به دست می آید که انسان برای آینده زندگی خود دغدغه ای نداشته باشد. آموختن مهارت در یک حرفه باعث از بین رفتن این دغدغه و ایجاد آرامش می شود و ما را از دنبال کردن لذتهای بدنی حرام که زودگذر و در بلند مدت مضرند، باز می دارد.

22. این طرح کمک می کند که فکر برخی از جوانان عزیز ما تصحیح شود؛ زیرا بسیاری از جوانان می‌خواهند زود به پول زیاد و امکانات رفاهی بالا و وسیله نقلیه آنچنانی برسند و معمولاً چنین افرادی یا در پی یافتن گنج هستند و یا دنبال ازدواج با دختری از خانواده ای ثروتمند و یا تخیلات پوچ و... در حالی که افراد حرفه آموز متوجه این نکته می شوند که برای رسیدن به موفقیت و رفاه، راهی طولانی و پر پیچ و خم در پیش دارند که بعد از لطف خداوند و کسب مهارت کافی در یک حرفه، برای طی کردن آن راه قدرت و لوازم لازم را دارند. مصاحبه با زندانیان نشان می دهد که اکثریت آنان می خواستند راهی میانبر را برای رسیدن به قله موفقیت طی کنند، در حالی که چنین راهی اصلاً وجود خارجی ندارد.

23. طرح فوق کمک می کند حرفه آموزان متوجه این نکته شوند که آن ثروت اصلی که هیچ سارقی توانایی دسترسی به آن را ندارد، مهارت شغلی آنان است و صرف داشتن امکانات مادی از قبیل خانه، ماشین و... که به راحتی به یغما می روند، ثروت محسوب نمی شوند.

24. یکی دیگر از برکات این طرح، فهمیدن با ارزش بودن درآمد به دست آمده از راه مهارت فردی و عرق جبین خود برای کارآموز است؛ زیرا وقتی فرزندان افراد ثروتمند به ثروت پدری دست می یابند، به طور افراطی با این ثروت برخورد می کنند و ممکن است در سایه این ثروت به دام لذت‌های حرام بیفتند و خیلی زود با فرسوده شدن جسم و فکر، ثروت بادآورده را از دست بدهند.

25. یکی از مشکلات اصلی فعلی جامعه این شبهه است که در کشورمان، شغل کم است و باید برای رسیدن به شغل مناسب، پارتی، پول و یا شانس داشت، لذا توکل و تلاش به حاشیه رانده می شود. این طرح کمک می کند که این فکر غلط تصحیح شده و جوانان و نوجوانان متوجه شوند که بر خلاف تصور آنان، شغل در جامعه بسیار زیاد است و شغل فقط کار اداری و پشت میز نشستن نیست؛ بلکه بسیاری از کارها که به چشم نمی آیند، می توانند آینده او را تضمین کنند.

خاطرات معنوی از مبلغان خاموش

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

پیشوای ششم، امام صادق (علیه السلام) به مبلغان معارف دین سفارش فرموده اند که: «أَوْصِيكُمْ... أَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاةً صَامِتِينَ، به شما سفارش می‌کنم که مبلغ خاموش ما باشید.» هنگامی که از امام درباره معنای این سخن سؤال شد، حضرت فرمود: یعنی بهترین مردم زمان خود باشید تا با دیدن شما (که مبلغ ما هستید) مردم با علاقه قلبی به سوی ما گرایش پیدا کنند.^۱

در طول عمرم همواره سعی کرده‌ام از خاطرات و تجارب افراد مختلف، به ویژه عالمان عامل و شخصیت‌های تأثیرگذار و موفق، کمال بهره را برده و به حول و قوه الهی در طول زندگی آنها را به کار گیرم و به دیگران نیز منتقل کنم؛ چراکه خاطرات تلخ و شیرین دیگران آینه‌ای حقیقت‌نماست و نتیجه بسیاری از راه‌هایی که می‌خواهیم برویم، به ما نشان می‌دهد و ما می‌توانیم نتیجه آنها را در این تجارب و خاطره‌ها ببینیم. اصولاً کسی که از تجربه‌های دیگران اطلاع داشته باشد، گویا به اندازه تمام آنها عمر کرده است.

علاوه بر سخن فوق، نشر و پاسداری از خاطرات و تجربه‌های مفید، نشانه عقل و خرد است. حضرت علی (علیه السلام) در وصیت‌نامه‌اش به امام حسن (علیه السلام) فرمود: «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ»^۲ نشانه عقل و خرد، به خاطر سپردن تجربه‌هاست. و اگر تجربه‌های ما و گذشتگان نبود، اساساً انسان در پیچ و خم زندگی راه را گم می‌کرد. امام علی (علیه السلام) فرمود: «لَوْلَا التَّجَارِبُ عَمِيَّتِ الْمَذَاهِبُ؛^۳ اگر تجربه‌ها نبود، راه‌های زندگی گم می‌شد.» یا اینکه بشر در میان بحران‌های فراوان زندگی گم می‌گشت و از یافتن چاره عاجز می‌شد. از سویی دیگر، مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «خَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَرًا وَعَظَلْتُ؛^۴ بهترین تجربه آن است که تو را موعظه کند.»؛ یعنی در مقام عمل در تو اثر بگذارد و تو از آنها متأثر و متعظ گردی و پند بگیری.

۱. وَ أَنْ تَكُونُوا لَنَا دُعَاةً صَامِتِينَ فَقَالُوا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ كَيْفَ تَدْعُو إِلَيْكُمْ وَ تَحْنُ صُمُوتٌ ؟ قَالَ (علیه السلام): تَعْمَلُونَ مَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ مِنْ الْعَمَلِ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ تَتَّبِعُونَ عَمَّا نَهَيْتُمْ عَنْهُ مِنْ الرِّيبَاتِ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ تَعَامِلُونَ النَّاسَ بِالصِّدْقِ وَ الْعَدْلِ وَ تُوَدُّونَ الْأَمَانَةَ وَ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَا يَطْلُعُ الْبَاسُ مِنْكُمْ إِلَّا عَلَى خَيْرٍ فَإِذَا رَأَوْا مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ قَالُوا هَؤُلَاءِ الْفُلَانِيَّةُ رَحِمَ اللَّهُ فُلَانًا مَا كَانَ أَحْسَنَ مَا يُؤَدَّبُ أَصْحَابَهُ وَ عَلِمُوا فَضْلَ مَا كَانَ عِنْدَنَا فَسَارِعُوا إِلَيْهِ أَشْهَدُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ رَحْمَتَهُ وَ بَرَكَاتِهِ لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ أَوْلِيَاؤَنَا وَ شَيْعَتُنَا فِيمَا هَبَى خَيْرٌ مَن كَانُوا فِيهِ إِنْ كَانَ إِمَامٌ مَسْجِدٌ فِي الْحَيِّ كَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانَ مُؤَدَّبٌ فِي الْقَبِيلَةِ كَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبٌ وَدِيعَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانَ صَاحِبٌ أَمَانَةٍ كَانَ مِنْهُمْ وَ إِنْ كَانَ عَالِمٌ مِنَ النَّاسِ بِفِضْوَتِهِ لِدِينِهِمْ وَ مَصَالِحِ أُمُورِهِمْ كَانَ مِنْهُمْ فَكُونُوا أَنْتُمْ كَذَلِكَ حَبِيبُونَ إِلَى النَّاسِ وَ لَا تَبْغِضُوا إِلَيْهِمْ (دعائم الإسلام، قاضی نعمان مغربی، دارالمعارف، بیروت، 1383ق. ج 1، ص: 57)

۲. بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفا، بیروت، 1403ق. ج 1، ص: 160

۳. الإرشاد، شیخ مفید، نشر کنگره شیخ مفید، قم، 1413 ق. ج 1، ص: 304

۴. نهج البلاغه، سید رضی، نشر ائمه، نامه 31.

بنابراین، اگر ما خاطرات و تجربیات مفید را در اختیار دیگران قرار دهیم، همگی خواهند توانست با انتخاب و تصمیم درست، از وقت و عمر خود استفادهٔ بهتری داشته باشند و برای برنامه‌های خود نیروی اضافی مصرف نکنند تا خود شخصاً آن را تجربه کنند. به قول سعدی:
مرد خردمرد هنرپیشه را
عمر دو بایست در این روزگار

تا به یکی تجربه اندوختن
با دگری تجربه بردن به کار!

در این مقاله برخی از خاطرات و تجربه‌های عالمان موفق را به مبلغان گرامی تقدیم می‌داریم تا به لطف الهی در سیر تبلیغی خود از آنها بهره‌گیرند؛ چراکه امام صادق (علیه السلام) آنان را چلچراغهای راه سعادت نامیده و در مورد آنان به «عبدالله بن جندی» فرموده است: «رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَتِهِمْ خِدا رحمت کند آنانی را که چراغهای نورافشان بودند و با رفتار و تمام توانشان مردم را به سوی معارف ما دعوت می‌کردند.»
تأثیر آهنگ معنوی

آخوند ملاحسینقلی همدانی در یکی از سفرهای خود به عتبات عالیات، با جمعی از شاگردان در بین راه به قهوه‌خانه‌ای رسیدند که جمعی از اهل هوا و هوس در آنجا می‌خواندند و پایلی می‌کردند آخوند به شاگردانش فرمود یکی برود و آنان را نهی از منکر کن بعضی از شاگردان گفتند اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد فرمود: من خودم می‌روم. وقتی که نزدیک شد، به رئیسشان گفت اجازه می‌فرمایید من هم بخوانم، شما بنوازید؟ رئیس گفت مگر شما بلدی بخوانی؟ فرمود بلی. گفت: بخوان آخوند با آهنگی معنوی شروع به خواندن اشعار ناقوسی حضرت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) کرد که:

۱. تحف العقول، حسن بن شعبه حرانی، نشر جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق. ص ۳۰۱،
۲. در مورد اینکه چرا به این اشعار ناقوسیه گفته‌اند، شیخ صدوق (به نقل از «حارث اعور همدانی» می‌نویسد: یا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حیره می‌رفتیم. در راه ما یک دیرانی ناقوس می‌نواخت. حضرت (علیه السلام) فرمود: ای حارث! میدانی این ناقوس چه می‌گوید؟ گفتم: خدا و رسول و پسر عمش دانانترند فرمود: آن مثل دنیا و ویرانی آن را می‌نوازد. حارث گفت: یا امیرالمؤمنین! خود نصاری این را می‌دانند؟ فرمود: اگر می‌دانستند، مسیح را در برابر خدا پرستش نمی‌کردند. حارث همدانی می‌گوید: فردای آن روز من نزد دیرانی رفتم و گفتم: تو را به حق مسیح، چنانچه می‌نواختی ناقوس را بنواز! او نواخت و من کلمه به کلمه، آهنگهای آن را شرح کردم. او گفت: به حق پیغمبرتان قسم! چه کسی شما را به این خبر داده؟ گفتم: این مردی که دیروز با من بود، گفت: میان او و پیغمبر خویشی است؟ گفتم: پسر عم او است. گفت: به حق پیغمبرتان آن را از پیغمبر شما شنیده؟ گفتم: آری، مسلمان شد و گفت: به خدا من در تورات خواندم که در پایان انبیا پیغمبری لیشد که آنچه ناقوس گوید، تفسیر کند (آمالی، شیخ صدوق، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ ق، ۲۲۶).

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا صِدْقًا صِدْقًا
 إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ عَرَّزْنَا وَ اسْتَعَلَّتْنَا وَ اسْتَهْوَتْنَا
 يَا بَنَ الدُّنْيَا مَهْلًا مَهْلًا يَا بَنَ الدُّنْيَا دَقًّا دَقًّا
 يَا بَنَ الدُّنْيَا جَمْعًا جَمْعًا تَفَنَّى الدُّنْيَا قَرْنَا قَرْنَا
 مَا مِنْ يَوْمٍ يُمَضَى عَنَّا إِلَّا أَوْهَى رُكْنَا مِنَّا
 قَدْ ضَيَعْنَا دَارًا تَبَقَى وَ اسْتَوَطَّنَا دَارًا تَفَنَّى
 لَسْنَا نَدْرِي مَا قَرَّطْنَا فِيهَا إِلَّا لَوْ قَدْ مِتْنَا^۱

«معبودی به حق و شایسته پرستش جز خدا نیست. این را به حق و راستی می گویم. به راستی که دنیا ما را فریفت و به خود سرگرم نمود و سرگشته و مدهوش خود گردانید. ای فرزند دنیا! آرام باش، آرام! ای فرزند دنیا! [در کار خود] دقیق شو، دقیق! ای فرزند دنیا! [کردار نیک] گرد آوری کن، گرد آوردنی! دنیا سپری می شود، قرن به قرن. هیچ روزی از عمر ما نمی گذرد، جز اینکه پایه و رکنی از ما را سست می گرداند. ما سرای باقی را ضایع نمودیم و سرای فانی را وطن و جایگاه خویش ساختیم. ما آنچه را که در آن کوتاهی نموده ایم، نمی دانیم، مگر روزی که مرگ به سراغ ما بیاید.»

وقتی آن جمع سرمست از لذت‌های زودگذر دنیوی این اشعار را از زبان آن عارف هدایتگر شنیدند، به گریه در آمده، به دست ایشان توبه کردند یکی از شاگردان آخوند می گوید: وقتی ما از آنجا دور می شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می رسید.^۲

صید ارادل و اوباش

«عبد فرّار»^۳ از ارادل و اوباش نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر احترام می کردند تا از آزار و اذیت او در امان بمانند. اگر این فرد شرور میل به چیزی پیدا می کرد و یا دوستدار مالی می شد، کسی نمی توانست او را از دستیابی به خواسته اش بازدارد. مردم نجف از دست او در آزار بودند. در یکی از شبها که آخوند ملاحسینقلی همدانی از زیارت حضرت امیر (علیه السلام) باز می گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود. عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنار او گذشت. این بی توجهی آخوند بر عبد فرّار سخت گران آمد، لذا از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر آخوند سدّ کرد و با لحنی بی ادبانه گفت: هی! آشیخ! چرا به من سلام نکردی؟! عارف همدانی ایستاد و گفت: مگر تو کیستی که من باید حتماً به تو سلام می کردم؟ گفت: من عبد فرّارم. آخوند ملاحسینقلی به او گفت: عبد فرّار! «أَفَرَرْتَ مِنَ اللَّهِ أَمْ

۱. امالی، شیخ صدوق، نشر کتابچی، تهران، 1376 ش مجلس چهلّم، ص 223.
 ۲. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، نشر معروف، قم، 1382 ش، ج 3، ص 169 مقاله نگارنده.

۳. عبد فرّار؛ یعنی بنده بسیار گریزان و در لهجه محلی لقب آن فرد شرور بوده است

مِنْ رَسُولِهِ؛ تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟ و سپس راهش را گرفت و رفت.

صبح فردا، آخوند ملاحسینقلی همدانی درس را تمام کرده، رو به شاگردان نمود و گفت: امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده است. هر کس مایل است، به تشییع جنازه او برویم. عده ای از شاگردان آخوند به همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند؛ ولی با کمال تعجب دیدند که آخوند به طرف خانه عبد فرّار رفت. آری، او از دنیا رفته بود. عجب! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد؟! به هر حال، تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند به نزد همسر عبد فرّار رفته، از او سؤال کرد؛ چطور شد که او فوت کرد؟ همسرش گفت: من نمی دانم چه شد؟ او هر شب دیر وقت با حال غیر عادی و از خود بی خود به منزل می آمد؛ ولی دیشب حدود يك ساعت بعد از اذان مغرب و عشا به منزل آمد؛ در حالی که در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می زد و با خود مکرر می گفت: عبد فرّار! تو از خدا فرار کرده ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد.

عده ای از شاگردان آخوند فهمیدند این جمله را آخوند ملاحسینقلی همدانی به او گفته است؛ چون وقتی از ایشان سؤال کردند، فرمود: من می خواستم او را آدم کنم و این کار را نیز کردم؛ ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم.^۱

کرامت نفس و بزرگواری ملاحسینقلی همدانی از جمله خصلتهایی بوده است که در شاگردان و یاران او نفوذ کرده بود. در این مورد، «علامه طهرانی» از نوه آخوند نقل می کند: «در یکی از سفرهای زیارتی که آخوند با اصحابشان پیاده به کربلا مشرف شده بودند، در راه، راهزنان بیابانی اموال ایشان را غارت کرده و هر چه داشتند، ربودند. وقتی که عارف همدانی را شناختند، به حضورشان آمده و هر چه ربوده بودند، تقدیم کرده، معذرت خواستند. آخوند ملاحسینقلی فقط کتابهای وقفی را که ربوده بودند، پس گرفت و بقیه را نگرفت و فرمود: به مجرّد سرقه، من شما را حلال کردم؛ چون راضی نشدم به واسطه من خداوند کسی را در آتش دوزخ بسوزاند و نمی خواهم به خاطر من، لقمه حرام از گلوئی کسی پایین برود و موعظه در او بی اثر باشد.»^۲

خاطراتی از سید مهدی قوام^۳

۱. شرح حال حکیم فرزانه حاج علی محمد نجف آبادی، محمد جواد نور محمدی، نشر مهر خویان، قم، 1378ش، ص 27.

۲. روح مجرّد، سید هاشم حداد، نشر علامه طباطبایی، 1418ق، ص 553.

۳. خاطرات ایشان سینه به سینه نقل شده و بری عبرت مبلغان و مستمعان مناسب است.

آقا سید مهدی قوام، از واعظان عامل و مبلغان صاحب نفس، دهه چهل تهران بود، گرچه شرح حال مفصلی از وی به جای نمانده؛ اما همین چند خاطره گویای بسپاری از واقعیتها در مورد این واعظ پاك نفس و پروا پیشه است. او که فقط برای خدا تبلیغ می کرد، مصداق بارز يك مبلغ تمام عیار بود و تمام هستی اش را در راه نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) به کار می گرفت و چنان زندگی می کرد که روزی که پیکرش را به شهر مقدس قم آوردند تا دفن کنند، حرم حضرت معصومه & پر از جمعیت بود و مردم زار زار گریه می کردند و سرشان را به تابوت می کوبیدند.

آری، او این آیه را نصب العین خود قرار داده بود که: "وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمَلٍ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ"^۱ «چه کسی خوش گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم؟»

تبدیل دزد به کاسب متدین

سخن گفتن از موضوعات اخلاقی و مسائل شرعی خیلی سخت نیست؛ اما يك انسان گمراه را از راه باطل به سوی حق آوردن و در این مسیر نگه داشتن، خیلی هنر می خواهد. آسید مهدی قوام این هنر تبلیغی را داشت.

یکی از علاقه مندان ایشان می گوید: از یک میوه فروش که روی چرخ میوه ریخته بود برای دیدن آسید مهدی قوام میوه خریدیم. وقتی میوه فروش فهمید به دیدن سید می رویم، پول را قبول نکرد. گفتم: اگر مبلغ را نگیری، میوه را نمی برم. میوه فروش گفت: آقا سید دست مرا گرفت و از جهنم به بهشت برد و سرتوشت مرا عوض کرد. چگونه پول بگیرم؟ بعد تعریف کرد: یک روز سید با عیال از خانه بیرون رفتند من هم که در محل به دزدی شهرت داشتیم، به خانه سید رفتم و مقداری اسباب جمع کردم و خواستم از خانه بیرون بروم که در خانه باز شد و سید با عیالش وارد شد. نگاهی به من کرد و سلام گرمی کرد و گفت: حالا که تا اینجا آمده ای بیا برویم یک چایی بخوریم.

داخل خانه برگشتیم. سید برایم میوه و چای آورد و پرسید: اهل کجایی؟ گفتم: خاک سرفید. گفت: این فرش مال تو. یک چرخ دستی و میوه بخر و داخل آن بگذار. هرچه که از بارت ماند و نخریدند، شب خودم از تو می خرم. این رفتار چنان در من اثر کرد که بعد از توبه واقعی، به برکت ایشان از راه جهنم به سوی بهشت رهنمون شدم.^۱

۱. فصلت/33.

۲. حضرت علی (علیه السلام) هنگام ورود به مسجد قاطر خود را به مردی سپرده بود تا در ازای مواظبت از آن مبلغی به وی بدهد؛ اما او برای اینکه سود بیشتری ببرد، افسار را از دهان حیوان گشوده و سرقت کرد وقتی امیر مؤمنان (علیه السلام) از مسجد بیرون آمد و استر را بدون افسار دید، دو درهمی که برای آن شخص آماده کرده بود به غلامش داد تا به بازار برود و افساری بخرد. در بازار مردی را دید که افساری در دست دارد و آن را به دو درهم می فروشد. آن را خرید و

آقا سید مهدی با این حرکت خود این پیام را به وی آموخت که: «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ!»^۱ «هر کس از خدا پروا کند، خداوند نیز راه خروج از بن بستها را بر سر راهش قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی کند، به او روزی می رساند.»
زن جوان و پاکت سید الشهداء (علیه السلام)

در زمانهای گذشته که فسق و فجور همه جا را فراگرفته بود، یک دهه عاشورا آقا سید مهدی قوام (در بالاشهر تهران منبر می رود، شب آخر به ایشان پاکتی پر از پول دادند. شبانه در حال رفتن به منزل، زنی را در کنار خیابان با وضعیت نامناسب می بیند که ظاهرش نشان می داد از عفت به دور است! آقا سید مهدی به پیرمردی که او را همراهی می کرد، می گوید: برو آن زن را صدا کن بیا! آن مرد متدین تعلل می کند و می گوید: حاج آقا! دور از شأن شماست که با آن زن بی حجاب هم صحبت شوید. خلاصه با اصرار سید و با کراهت می رود و او را صدا می زند که آن آقا سید با شما کار دارند! پیرمرد نزدیک نمی آید. زن می آید. آقا سید مهدی از آن زن می پرسد: یک زن تنها، این موقع شب اینجا چه می کنی؟! زن می گوید: احتیاج دارم، مجبورم! سید آن پاکت پر از پول را از جیبش درمی آورد و آن را به زن می دهد و می گوید: «این پول مال امام حسین (علیه السلام) است، من هم نمی دانم چقدر است. تا این پول را داری، از خانه به قصد گناه بیرون نیا!»

مدتی از این قضیه گذشت. سید به کربلا مشرف شد. در صحن امام حسین (علیه السلام) متوجه شد که زنی بسیار محجبه با شوهرش منتظر او ایستاده اند. شوهر جلو آمد و دست سید را بوسید و گفت: حاج آقا! خانم می خواهد به شما سلامی عرض کند! زن جلو آمد، سلام کرد و گفت: آقا سید! من همان زنی هستم که در آن شب محرم پاکت امام حسین (علیه السلام) را به من بخشیدید. ایشان شوهر من است که با هم به زیارت مشرف شده ایم. آقا! عنایت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و نَفَسِ معنوی شما سرنوشت مرا عوض کرد و از منجلاب فساد بیرون کشید. من توبه کردم و آدم شدم! آ چشمان سید پر از اشک شد و با شکر به درگاه الهی، همانجا خود را با تمام وجود در پناه امام حسین (علیه السلام) احساس نمود. این خاطره تکا بدهنده انسان را به یاد این آیه می اندازد که: «الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا

نزد حضرت بازگشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) افسار را دید و دانست که همان افسار به سرقت رفته است! لذا به افرادی که حاضر بودند فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لِيَحْرَمَ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ وَلَا يَزَادُ عَلَى مَا قَدَّرَ لَهُ؛ همانا بنده با عجله کردن و ترك صبر روزی خود را حرام می کند، در حالی که بیش از روزی مقدر هم به دست نمی آورد.» شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دارالاحیاء الکتب العربیه، بیروت، ج 3، ص 161.

۱. طلاق/ 2 و 3.

۲. همان.

أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ^۱ «متقین یاد می آورند و برای گناهانشان آمرزش می خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می آمرزد؟»^۲
اهدایي مادرم زهرا&

يکي از مريدان پر و پا قرص آقا سيد مهدي(مي گويد: ايام فاطميه بود. من در شميران پای منبر سيد می رفتم. به مناسبت ايام شهادت حضرت فاطمه زهرا& ده شب مراسم عزاداری بود. منبرش که تمام شد، برگشت به من گفت که: فلانی! گفتم: بله، گفت: حالش را داری امشب برويم با هم ديگر الواطی کنيم؟ من اول تعجب کردم، گفتم: آقاجان! شوخيتان گرفته؟ گفت: نه، امشب می خواهيم برويم الواطی. پول منبر را گرفتيم، پولدار شديم. حالش را داری بيا تا برويم؟ گفتم: آقا! اگر شما برويد الواطی، ما هم هستيم؛ چون شما اگر الواطی هم برويد، معصيت خدا نيست، ثواب و حسنات است. گفت: پس ماشينت را روشن کن برويم. ماشين را روشن کرديم و نشست بغل دستم و گفت: راست برو ميدان بهارستان. با هم آمديم ميدان بهارستان سابق. ديدم چند زن بي عفت گوشه و کنار ميدان ايستاده بودند. يکی جوان تر بود، سيد گفت: برو آن جوان تر را صدا بزن بيا. رفتم نزديک و به دختر جوان اشاره کردم: بيا! خوب ماشين هم داشتيم. او فکر کرد ما هم اهل معصيت هستيم و راه افتاد آمد دم در ماشين. همين که خواست در را باز کند و بنشيند، سيد شيشه ماشين را پايين داد و دست کرد توی جيبش و پاکت پولش را درآورد و گفت: دخترم! من ده شب برای مادرم زهرا& منبر رفتم، اين پول را امشب به عنوان پول منبر و روضه به من دادند. اين پول را بگير و به خانه ات برو و تا تمام نشده از خانه براي معصيت بيرون نيا. پولت هم که تمام شد، آدرس و تلفنم را هم نوشته ام. بيا من پول بهت می دهم، خرجی ات را می دهم، شوهرت می دهم، جهيزيه براي تهيه می کنم. تو جوانی، دخترم! حيف است دامنت را از الان به معصيت آلوده کنی.

من ديدم که اين دختر چنان منقلب شد که يک مرتبه اشک بر صورتش نشست و پاکت پول را گرفت وگفت: آقا! به مادرتان زهرا& ديگر گناه نمی کنم.

اين عمکرد آقاي قوام دقيقاً از مصاديق بارز کلام امام صادق (عليه السلام) است که فرمود: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِأَسِنَّتِكُمْ»^۱ مردم را با اعمال خود تبليغ کنید، نه با زبانهای خود.»

۱. آل عمران/ 135.
۲. از خاطرات شفاهي.
۳. همان.

سخنان مقام معظم رهبری (مدظله)
(در جمع مسئولان نظام)

اشاره:

مقام معظم رهبری (مدظله) حضرت آیت الله خامنه ای در روز دوازدهم ماه مبارک رمضان (1392/04/30) و در جمع مسئولان و کلرگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران مطالب ارزشمندی در راستای تعالی نظام مقدس جمهوری اسلامی و پاسداری از فرهنگ ناب تشیع بیان فرمودند که در اینجا به آن اشاره می شود.

شکر و سپاس پس از موفقیت

بعد از هر نصرتی که خدای متعال به انسان می دهد، انسان موظف است خدای متعال را شکر و سپاس بگوید. بعد از آنکه خدای متعال به ما در يك عرصه ای يك موفقیتی را ارزانی داشت، موظفیم تضرع و توسل و توجه خودمان را افزایش دهیم؛ این وظیفه ما است. فرمود: "إِذَا جَاءَ تَصَرُّ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللّٰهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا".^۱

نصرت، تفضل الهی است؛ باید ما را به خدای متعال نزدیک کند، رابطه ما را با خدا احیاء کند، تضرع ما را پیش خدای متعال افزایش دهد. خدا را شکر کنیم.

توسل و تضرع در همه حال

در همه حال باید از خدای متعال کمک خواست. رابطه قلبی بین ما و خدا باید در حال آسایش، در حال راحت، در حال محنت، در حال کرب ادامه پیدا کند؛ این ضامن حرکت تکاملی انسان است، ضامن تعالی انسان است؛ این است که می تواند ما را به آن هدف اصلی آفرینش برساند. به نظر ما، این توسل و تضرع، در همه عرصه های حیات، به عمل می انجامد. اگر این توجه به خدا باشد، رکود، سکون، ناامیدی، بازگشت به عقب و توقف در عرصه های گوناگون حیات وجود ندارد. لازمه عمل هم «صبر» و «توکل» است.

اراده قوی، ضامن نصرت و پیروزی

در عرصه های گوناگون جهانی، درگیرها غالباً جنگ اراده ها است؛ هر طرفی که اراده اش زودتر ضعیف شود، شکست خواهد خورد. صبر یعنی این عزم را، این اراده را نگه داشتن، حفظ کردن. توکل هم یعنی کار را انجام دادن و نتیجه را از خدا خواستن. گمان نشود - که البته در فضای دینی امروز گمان هم نمی شود؛ در گذشته چرا، تبلیغ می شد، اینجور توهم می شد - که توکل یعنی بنشین تا خدا برساند، بنشین تا خدا درست کند، بنشین تا خدا گره را باز کند؛ نه، توکل یعنی کار را انجام بده، نتیجه را از خدا بخواه؛ منتظر نتیجه از سوی پروردگار باش.

عناصر اساسی در زمینه مدیریت کشور

در زمینه مدیریت کشور - که همه شما دستتان به نحوی در این کار مشغول است؛ در بخشهای گوناگون اقتصادی و فنی و فرهنگی و علمی و غیره و غیره، شماها مسئولین هستید - اگر ما بخواهیم صبر و توکل را به کار بگیریم، چند عنصر اساسی و اصلی باید مورد رعایت قرار بگیرد:

اول: انتخاب جهت درست

جهتگیری را باید درست انتخاب کنیم؛ این قطب نما است، این شاخص اصلی است. اگر چنانچه جهتگیری را غلط انتخاب لودیم، در انتخاب جهتگیری اشتباه کردیم، تلاش مضاعف ما نه فقط ما را به نتیجه نمی رساند، بلکه ما را از راه دور می کند.

فرمود: "قُلْ هَلْ تُبَيِّنُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا* الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا"؛^۱ سعی و کوشش آنها در گمراهی واقع شده است؛ یعنی در جهت درست انجام نگرفته. جهت را باید درست انتخاب کرد. اگر چنانچه این شاخص وجود نداشته باشد، تلاشهای گوناگون، ما را از مقصد دور می کند. جهتگیریها مهم است.

دوم: بکارگیری همه ابزارها

همه ابزارها را، همه نیرو را باید پای کار آورد. این جهتگیریها باید به شکل سیاستهای عملی در بیاید. سیاستهای کلی، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ چشم انداز بیست ساله، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ سیاستهای اجرایی دولت در بخشهای مختلف، بخشی از این سیاستهای عملی است؛ برنامه هایی که دولتها و مجلسها تصویب می کنند و بنای بر اجرای آن می گذارند، بخشی از این سیاستهای عملی است. باید در خلال این سیاستهای عملی، آن اهداف کلی و آن جهتگیریها تبیین شود و نقش پیدا کند و برجسته شود

سوم: نگاه به اولویتها

این هم يك عنصر دیگری است. کارها زیاد است، گاهی اوقات نیرو و توان یا سرمایه و منبع مالی به قدر همه نیازها نیست؛ لذا باید اولویتها را در نظر گرفت. این کاری است که ما در زمینه مدیریتها برای تحقق صبر و توکل می توانیم انجام دهیم.

آنچه که امروز لازم است و خوب است که مورد توجه قرار بگیرد، يك نگاه کلی به کشورمان و به شرایط عمومی کشور است. نمی خواهیم به جزئیات سرگرم شویم - جزئیات فراوانی وجود دارد - يك نگاه کلان به امور کشور عزیزمان و نظام جمهوری اسلامی بکنیم، ببینیم ما کجائیم، چه هستیم.

واقعینهای نظام جمهوری اسلامی

واقعیت اول: کشور ما کشوری است با جغرافیای مهم

موقعیت جغرافیائی ما یکی از موقعیتهای جغرافیائی خوب کشورهای دنیا است. اگر کشورهای دنیا را از لحاظ موقعیت جغرافیائی به چند درجه تقسیم کنیم، یقیناً ایران در درجات بالا یا در بالاترین درجه قرار خواهد گرفت. از لحاظ موقعیت جغرافیائی، این يك امتیاز است؛ این را ما داریم، این خداداد است.

واقعیت دوم: تاریخ و ریشه های تمدنی کشور ایران ریشه های تمدنی کهن ما، تاریخ ما، تاریخ با افتخاری است؛ بخصوص از دوره اسلام به این طرف. قبل از اسلام هم برجستگیهای در تاریخ کشور ما وجود دارد، اما بعد از اسلام این برجستگیها بمراتب بیش تر شده؛ از لحاظ علم، از لحاظ صنعت، از لحاظ مسائل فرهنگی، از لحاظ افتخارات گوناگون سیاسی، از لحاظ توسعه کشور؛ چه توسعه کیفی، چه توسعه کمی. این تاریخ ما است. میراث علمی ما در بخشهای مختلف دانش بشری و دانشهای الهی، میراث کم نظیری است. واقعاً کم تر کشوری در همین مناطق آسیا و تمدنهای کهن - در هند و چین و مصر و امثال اینها - اینجور بوده است؛ حالا مناطق غرب که گذشته آنچنانی ای ندارند. بنابراین ما از لحاظ تمدن جزو برجسته ها و برترینها هستیم؛ این هم يك واقعیتی است.

واقعیت سوم: ثروتهای طبیعی و انسانی چشمگیر حدود بیست و چند سال قبل از این گفته می شد که ذخیره نفت کشور در فلان تاریخ - يك مقطعی را مشخص می کردند - تمام خواهد شد؛ اما کشفیاتی که در زمینه ذخایر نفتی و گازی شده، این مدت را به حدود چهار پنج برابر گسترش و توسعه داده. در زمینه فلزات، در زمینه انرژی، در زمینه ذخایر گوناگونی که يك کشور برای اداره خودش به آنها احتیاج دارد، کشور غنی ای هستیم، کشور فوق العاده ای هستیم. از لحاظ منابع انسانی هم همین جور. بارها این را گفتیم - اوائل از روی حدس و گمان می گفتیم، بعد آمارهای بین المللی همین را تأیید کرد - که ما از لحاظ رتبه استعداد انسانی، در رتبه های بالا هستیم؛ یعنی از متوسط جوامع بشری موجود دنیا خیلی بالاتریم؛ متوسط ما از متوسط دنیا بالاتر است. استعدادهای ما، جوانهای ما فوق العاده اند. واقعیت چهارم: صدمات زیادی که بر پیکره نظام وارد آمده يك واقعیت دیگر هم در کنار این واقعیتها باید مشاهده شود و آن این است که ما در طول دو سه قرن اخیر ضربه های سختی خوردیم؛ هم از ناحیه استبداد داخلی و دیکتاتوریهای داخل کشور، هم از ناحیه تهاجمهای بیرونی. این يك واقعیتی است که ما ضربه خوردیم. تاریخ ورود و نفوذ دولتهای بیگانه در کشور ما از سال ۱۸۰۰ میلادی است؛ یعنی دویست و دوازده سال است که اولین نفوذ خارجی از طریق حکومت انگلیسی هند اتفاق افتاد؛ جان ملکم انگلیسی آمد ایران - که حالا

تاریخش را کسانی که ملاحظه کردند، می‌دانند - و تبعاتی که پیش آمد. ضعف آن دولت‌ها در مواجهه با نفوذ و تهاجم فرهنگ غربی و سیاست غربی و حکومت‌های غربی، موجب انفعال کشور شد و همین طور رفته رفته ما دچار ضعف شدیم، هزیمتهایی داشتیم؛ این هم يك واقعیتی است. ما در برآورد مسائل کشور و شناخت وضعیت کنونی کشور نمی‌توانیم این دوره را ندیده بگیریم. ضربه‌های سختی به ما زدند؛ هم نفوذ سیاسی پیدا کردند، هم نفوذ فرهنگی پیدا کردند، هم منابع ما را غارت کردند.

واقعیت پنجم: بیداری ملی در سه مقطع در سه مقطع، ما يك بیداری عمومی و ملی داشتیم: اول، مقطع مشروطیت؛ دوم، مقطع نهضت ملی - آیت الله کاشانی و دکتر مصدق - و سوم، مقطع انقلاب اسلامی. در آن دو مقطع، ملت ایران شکست خورد. قیام مشروطیت، قیام مهمی بود؛ لیکن شکست خوردند در نهضت ملی قیام کردند، شکست خوردند. حالا عوامل این شکست چیست، اینها بحث‌های طولانی و مفصلی است؛ هر کدام عواملی داشته‌اند. سوم، مقطع انقلاب اسلامی است. اینها حرکت‌های ملی است. البته حرکت‌ها و اقدام‌ها و نهضت‌های غیر عمومی هم وجود داشته - مثل نهضت تنباکو و اینها - آنها يك حرکت ملی برای تغییر بنیادین و تحول در کشور نبود؛ برای يك مسأله خاص بود. آنچه که می‌شود گفت يك حرکت ملی، يك کار بزرگ، همین سه مقطع بود. آن دو مقطع شکست خورد؛ اما مقطع پیروزی انقلاب اسلامی، مقطع برجسته‌ای بود که غرب را و معارضان مقابل خود را شکست داد و به زانو درآورد؛ و این به برکت شخص امام و شخصیت امام و به برکت احکام و قوانینی بود که امام بزرگوار ما (رضوان الله تعالی علیه) به آنها متکی بود و جمهوری اسلامی را بر آن اساس به وجود آورد و خطوط روشنی که ترسیم کرد؛ این يك واقعیتی است. بنابراین ما در مقابل آن هزیمتی که در آن دو قرن - تقریباً - در مقابل تهاجم غربیها داشتیم، این حرکت مواجهه‌پروزمند با غرب را هم داشتیم؛ این هم يك واقعیتی است.

واقعیت ششم: تجربه پیشرفت در عرصه‌های گوناگون بعضیها در زمینه مسائل سیاسی - چه سیاست خارجی، چه سیاست داخلی، چه اقتصاد، چه غیره - می‌گویند آقا باید واقع بین بود. خب، واقعیتها اینها است؛ این واقعیتها را باید دید. یکی از مهم‌ترین واقعیتها، پیشرفت‌های يك کشور است. کشور ایران از مقطع پیروزی انقلاب - یعنی از سال ۱۳۵۷ - تا امروز به قدری تغییر کرده است که این مقدار تغییر را ما در ظرف این مدت در کشورهای دیگر نمی‌بینیم؛ یعنی بنده سراغ ندارم. کشورهای پیشرفته تمدنی و صنعتی و علمی، فاصله حرکتشان تا رسیدن به این نقطه‌ای که ما امروز رسیدیم، فاصله بیش‌تری بوده

است. تا آنجایی که بنده اطلاع دارم، به نظرم می‌رسد که در دنیا این مقدار پیشرفت کم‌تر دیده شده است یا دیده نشده است.

در سیاست خارجی هم همین‌جور. امروز جمهوری اسلامی نقش غیرقابل‌انکاری در مسائل گوناگون منطقه و مسائل اساسی منطقه خود دارا است، که این را هیچ‌کس منکر نیست. مسائل منطقه ما، مسائل جهانی هم هست؛ این هم ضمناً معلوم باشد. پیشرفت در سیاست داخلی، الگوی جدید مردم‌سالاری، قدرت انتخاب ملی؛ در سیاست خارجی، این تأثیرگذاریها؛ اینها واقعیت است.

در زمینه فرهنگی هم همین‌جور. ما یک چرخش صد و هشتاد درجه‌ای فرهنگی نسبت به قبل از انقلاب و دوران طاغوت به شکل کلی داریم؛ جزئیات را بحث نمی‌کنیم. با نگاه کلان، یک چرخش به تمام معنا است. البته اگر بهتر کار کنیم، بیش‌تر بلد باشیم، بیش‌تر جدیت کنیم، در جزئیات هم موفق خواهیم بود.

واقعیت هفتم: آینده پر امید

آینده پر امید، یکی دیگر از واقعیت‌های کشور است. این نسل جوان خیلی قیمت دارد. مسأله تحدید نسل برای کشور ما خطر است؛ من به شما عرض بکنم. محدود کردن نسل، برای کشور ما یک خطر بزرگی است. ما در منطقه خطر مبالغ زیادی پیش رفتیم، باید برگردیم؛ می‌توانستیم جلوی این کار را بگیریم، نگرفتیم. آنچه که متخصصین و کارشناسان، با نگاه‌های علمی، با دقت علمی بررسی کرده‌اند، ما را به این نتیجه می‌رساند که با این روند کنونی، کشور در آینده دچار مشکل فراوان خواهد شد؛ کشور دچار پیری عمومی خواهد شد. این تحدید نسل، چیز بدی است. البته شنیدم در مجلس طرحی در حال بررسی است؛ منتها آنطور که برای ما نقل کردند، آن طرح جواب نمی‌دهد؛ این مقداری که در این طرح دیده شده، جوابگو نیست. مسئولین و علاقه‌مندان و آشنایان با مقتضیات این کار در مجلس، باید توجه کنند و درست انجام دهند.

واقعیت هشتم: وجود یک جبهه دشمن معاند در مقابل کشور

مثل خیلی از چیزهای دیگر و عرصه‌های دیگر که ما در دنیا تکیم، در این قسمت هم در دنیا تکیم! نداریم کشوری را که یک جبهه معارض معاندی با این عرض و طول در مقابلش وجود داشته باشد؛ در مقابل ما هست. جبهه ارتجاع هست، جبهه استکبار هست، برخی از سردمداران کشورهای غربی هستند، برخی از ضعفای مسئولان دولتهای منطقه‌ای هم هستند؛ بالاخره یک جبهه‌ای است در مقابل ما. البته اینها دلایل مشخصی دارد، قابل توضیح و قابل تحلیل هم هست - که جایش اینجا نیست - لیکن واقعیت امر این است که یک چنین جبهه‌ای وجود دارد. خب، ما در مواجهه با این جبهه، با تکیه به آن واقعیتها، با نگاه به آن هدفهای کلی، باید تصمیم بگیریم. هر مسئولی در هر بخشی باید بداند

که در يك چنین شرایطی راه آینده چگونه است؛ باید بتواند این را تشخیص دهد. به نظر ما این واقعیتها راه آینده را به ما نشان می دهد. ابتکاراتی که دولتها و مدیران بخشهای مختلف به کار می برند، برای کشور فرصت است و نعمت الهی است. دهه ای که ما امروز در آن قرار داریم - دهه چهارم انقلاب - می تواند به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت باشد. این واقعیتهایی که ما مشاهده می کنیم، همه به ما این را املاء می کنند که ما می توانیم این دهه را به معنای واقعی کلمه، دهه پیشرفت و عدالت قرار دهیم.

سخن پایانی

اما آنچه که فصلی است - آنچه که در حال حاضر برای کشور اولویت دارد - به نظر من مسأله اقتصاد و مسأله علم است. مسئولان کلان کشور، سیاستگذاران کشور، کسانی که اداره امور اساسی را در کشور به عهده دارند، به این دو نقطه اصلی برای پیشرفت باید توجه کنند روی مسأله اقتصاد کشور باید تکیه شود، روی مسأله پیشرفت علمی کشور هم باید تکیه شود.

دومین نکته ای که در این زمینه وجود دارد، مسأله تعامل با دنیا است؛ که این روزها زیاد هم گفته می شود. ما معتقد به تعامل با دنیا هستیم. در تعامل با دنیا، باید طرف مقابل را شناخت؛ اگر شناسیم، پشت پا خواهیم خورد. پرونده خصوم خودمان را فراموش نکنیم. ممکن است انسان يك وقتی سابقه ای را به رو بیاورد؛ اشکالی ندارد. شما يك وقتی با يك شخصی مواجه آید، می خواهید يك کاری را انجام دهید، يك سابقه ای هم از او دارید، مصلحت نمی دانید به رو بیاورید؛ این اشکالی ندارد، اما این سابقه یادتان نرود؛ اگر یادتان رفت، پشت پا خواهید خورد، ضربه خواهید خورد.

آمریکاییها می گویند ما می خواهیم با ایران مذاکره کنیم. خب، سالها است که می گویند می خواهیم مذاکره کنیم؛ این يك فرصتی نیست که برای ما به وجود آوردند. من اول سال گفتم که خوشبین نیستم. در مسائل خاص، مذاکره را منع نمی کنم - مثل مسأله خاصی که در قضیه عراق داشتیم، و بعضی از قضایای دیگر - لیکن من خوشبین نیستم؛ چون تجربه من این را نشان می دهد. آمریکاییها، هم غیرقابل اعتمادند، هم غیر منطقی اند، هم در برخوردشان صادق نیستند. این چهار ماهی هم که از آن صحبت ما گذشت، همین را تأیید کرد؛ موضعگیریهای مسئولان و دولتمردان آمریکا نشان داد که همین مطلبی که ما گفتیم درست است؛ خود آنها عملاً این را تأیید کردند. انگلیسها هم يك جور دیگر، دیگران هم يك جور دیگر. تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد، ما از اول هم اهل تعامل با دنیا بودیم؛ منتها در تعامل، طرف مقابل را باید شناخت؛ شگردهای او را باید دانست؛ هدفهای اساسی و کلان را باید در مد نظر

داشت. ممکن است دشمنی سر راه شما را بگیرد، بگوید از اینجا نباید جلو بروید. سازش با او به این صورت نیست که شما قبول کنید، برگردید؛ هنر این است که شما کاری کنید که راهتان را ادامه دهید، او هم مانع کار شما نشود؛ والا اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید، شما هم بگوئید خیلی خوب، این که خسارت است. توجه به این جهات باید از سوی مسئولین و دولتمردان وجود داشته باشد.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

خبرها و هشدارها

حضور معاونت تبلیغ حوزه در نمایشگاه بین المللی قرآن همزمان با برگزاری بیست و یکمین نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه نیز در این نمایشگاه حضور دارد.

در این دوره از برگزاری نمایشگاه بین المللی قرآن کریم، معاونت تبلیغ حوزه، آثار قرآنی خود را در چند بخش «آموزش»، «رسانه»، «تبلیغ» و... به معرض نمایش گذاشت.

- برخی از آثار ارزشمندی که مورد توجه بازدیدکنندگان بود عبارتند از:
1. ماهنامه مبلغان و کتابهای تبلیغی که رسالت پشتیبانی محتوای تبلیغ مبلغان را بر عهده دارند؛
 2. سایت تبلیغی «ذی طوی» و گروه تبلیغی «رهروان ولایت» که در فضای مجازی فعالیت می کنند؛
 3. پایان نامه ها و پژوهشهای قرآنی که توسط پژوهشگران مرکز تخصصی تبلیغ حوزه تألیف شده است؛
 4. و...

لازم به ذکر است حجت الاسلام والمسلمین علی کریمی مشاور برتر نوزدهمین نمایشگاه بین المللی قرآن نیز در طول برگزاری نمایشگاه پاسخگوی سؤالات مراجعین محترم درمورد مشاوره ازدواج و خانواده هستند.^۱

حضور حوزه در فضای مجازی تحسین برانگیز است رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی، گفت: آنچه در غرفه های بخش حوزوی نمایشگاه قرآن به نمایش درآمده، الگویی اسلامی از نحوه حضور در فضای اینترنت و مبارزه با حملات فرهنگی دشمن بدست می دهد و حرکتی خوب و در خور تقدیر است. دکتر زاهدی افزود: راه اندازی سایتهای پرسش و پاسخ به شبهات که توسط حوزه های علمیه به راه افتاده از نیازهای مهم جامعه در عرصه فضای مجازی و اینترنت بود که این مهم به خوبی توسط حوزه علمیه انجام گرفته است.

برگزاری کرسیهای آزاداندیشی آیت الله مصباح یزدی تأکید رهبر معظم انقلاب بر کرسیهای آزاداندیشی را مورد توجه قرار داد و افزود: مردم باید سؤالات و شبهات خود را مطرح کنند و پاسخ شان را بشنوند وگرنه حوادثی همچون فتنه 88 به وقوع می پیوندد.

رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (رحمه الله) با بیان این که شیاطین از زمینه‌های موجود در اسلام سوء استفاده کرده و

۱. پایگاه اطلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه.

برخی مناقب دروغین را ایجاد کردند، اظهار داشت: پس از آن مردم را هم از انتقاد منع کردند و تا امروز برخی علمای اهل سنت اعتقاد دارند اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشتباه نمی‌کنند، تکفیریه‌ها که گمان می‌کنند با کشتن شیعیان به بهشت می‌روند، این کار را به این دلیل انجام می‌دهند که شیعیان به عصمت تمام صحابه اعتقاد ندارند.

انقلاب اینترنتی علیه آل سعود
فعالان اینترنتی شبکه اجتماعی «فیس بوک» یک حمله اینترنتی را بر ضد آل سعود آغاز نموده اند.

فعالان نام این حرکت را «انقلاب جوانان سعودی بر علیه حکومت خائن پادشاهی» گذاشته اند، این حرکت فیس بوکی با استقبال روبه رو شده است به نحوی که طی چند روز بیش تر از شصت هزار عضو جذب کرده است. این فعالان خود را «جوانان سعودی غیر وابسته به احزاب سیاسی» معرفی کرده اند؛ سپس درخواستهای خود را مطرح نموده اند که در رأس آنها آزادسازی زندانیان سیاسی و علما و تعدیل سیاست سعودی و حمایت از مردم نه سرکوب آنها می باشد.

این جوانان خواستار احترام سعودی به اسلام و توقف برنامه های شبکه «العربیه» که روزانه در حال فتنه انگیزی در کشورهای عربی است شدند، و سپس از رژیم حاکم خواستند به رأی و نظر علما توجه کند، نه اینکه از مفتی‌هایی استفاده نماید که با جهت سیاسی اش هماهنگ باشد و از آنها برای رسیدن به مقاصدش استفاده نماید؛ و دیگر اینکه سیاست‌هایش را در قبال سوریه اصلاح نماید. این فعالان اعلام نموده اند انتظار می رود شبکه «العربیه» بر علیه حرکتشان اقدام کند، اما هیچ عاملی آنها را در این حرکت سست نمی کند.^۱

جامعه مدرسین و تحولات مصر

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در بیانیه ای با اشاره به این که درگیریهای مصر، هیچ ثمره ای جز خوشنودی دشمنان قسم خورده امت اسلامی به ویژه رژیم صهیونیستی که از جریان بیداری اسلامی زخم خورده است، ندارد، از طرفین درگیر خواست، به منطبق قرآن که گفت وگو و جدال احسن است، رو آورند و دست از برادرکشی بردارند. در این بیانیه همچنین تصریح شده است: وفاداری به اصول گفت وگو و پرهیز از خشونت، تنها راه حل اختلافات فعلی و گریز از بحران سیاسی است. در این میان نقش علما و رهبران دینی در هدایت و آرام سازی اوضاع، بی بدیل خواهد بود.^۲

اصولگرایان و رأی اعتماد به کابینه جدید

۱. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز، کد خبر: 59185.

۲. پایگاه اطلاع رسانی افق حوزه، کد خبر: 324291.

- فراکسیون اصولگرایان مجلس نهم در آستانه مراسم تنفیذ و تحلیف و رأی اعتماد مجلس به وزرای پیشنهادی، طی بیانیه ای میانی و معیارهای مورد نظر این فراکسیون را برای دادن رأی اعتماد به وزرای پیشنهادی در شش بند چنین بیان کرد:
- 1- اعتقاد راسخ به میانی انقلاب اسلامی و پیروی از سیره عملی امام خمینی (رحمه الله) در سیاست داخلی و خارجی کشور؛
 - 2- اعتقاد و التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهنمودهای مقام معظم رهبری (مدظله)؛
 - 3- فعال نبودن در فتنه و عدم جانبداری از فتنه گران؛
 - 4- برخورداری از عملکرد روشن و سلامت اخلاقی، مالی، سیاسی و داشتن عزم و اراده برای مبارزه با مفسد اقتصادی و تلاش به منظور تأمین عدالت اجتماعی و اقتصادی؛
 - 5- بهره مندی از دانش و تجربه کافی و قدرت مدیریت و کارآمدی در حوزه مسئولیت خود؛
 - 6- داشتن روحیه تعامل با مجلس در چارچوب قانون اساسی و قوانین مصوب؛
- در پایان این بیانیه آمده است: چنانچه از میان وزرای دولت فعلی نیز تنی چند واجد شرایط لازم بوده و توفیق حضور در دولت آینده را پیدا کنند این حضور از آن جهت که موجب تداوم تجربه و ثبات در مدیریت خواهد شد از نظر ما امری مثبت تلقی می شود.^۱
- راه اندازی مدرسه علمیه سفیران هدایت سمنان
- مدرسه سفیران هدایت حضرت علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) سمنان در مجموعه مرحوم آیت الله عالمی برای اولین بار در استان سمنان بازگشایی شده است.
- با توجه به اهمیت مدارس علمیه سفیران هدایت در تبلیغ علوم دینی و تربیت طلاب و نبود چنین مدرسه ای در استان سمنان، این مدرسه راه اندازی شده و برای سال تحصیلی جدید اقدام به پذیرش طلبه کرده است.
- این مدرسه علمیه برای اولین سال پذیرش خود در سال تحصیلی 92 - 93 اقدام به پذیرش طلبه کرده است.
- ظرفیت در نظر گرفته شده برای این مرحله 50 نفر است و علاقه مندان به تحصیل در آن می توانند تا 25 مردادماه جهت ثبت نام به سایت معاونت آموزش حوزه های علمیه کشور و یا به نشانی: سمنان، میدان ابوذر، کوچه 22، مجموعه فرهنگی آیت الله عالمی، مدرسه علمیه

سفیران هدایت حضرت علی بن موسی الرضا(علیهما السلام)، مراجعه نمایند.^۱

دشمن به دنبال جدایی مردم از مرجعیت و ولایت فقیه است حجت الاسلام و المسلمین محسن قرائتی، مفسر قرآن کریم در جمع زائران و مجاوران بارگاه منور رضوی (علیه السلام) با بیان این که حرکت امام خمینی(رحمه الله) ضربه ای بر پیکره آمریکا بود، گفت: تمام تحریمهای اقتصادی آمریکا به دلیل انتقام است؛ زیرا آمریکا بر همه غلبه کرد، اما در مقابل ایران کاری از پیش نبرد که این موضوع به دلیل وجود ولی فقیه است.

ایشان با اشاره به اوضاع مسلمانان جهان که از داشتن رهبر و ولی فقیه محروم هستند، خاطرنشان کرد: دشمن در مسیری حرکت می کند تا با ایجاد یک شک و شبهه در میان مردم، آنها را از پرداخت خمس به مراجع همچنین از تقلید منع کند تا به این وسیله بالهای ولی فقیه را قطع و آن را نابود کند.

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی با تأکید بر این که تقلید در همه جای دنیا وجود دارد، گفت: تقلید یعنی مراجعه به کارشناس و متخصص و این موضوع عجیبی نیست؛ چرا که حتی یک مرجع تقلید هم در صورت بیماری از یک پزشک تقلید و حرف او را قبول می کند.

ایشان در ادامه تصریح کرد: دشمن متوجه شده است که جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو بال سرخ و سبز پا برجاست؛ آنها متوجه شدند که مرجع ما امام حسین است که در تحریم و نبود آب برای کودک شیرخواره اش و با وجود اینکه بدنشان را تکه تکه و اهل بیت شان را به اسارت بردند، حاضر نشد بیعت کند، از این رو در جهت تضعیف تفکر مهدویت و حسینی و عاشورایی در نزد جوانان ما برنامه ریزی و حرکت می کنند.^۲

نقشه سعودی برای شیعیان لبنان دولتهای خلیج فارس و بالاخص سعودی به دنبال محدود کردن شیعه و تضعیف حزب الله لبنان تا سر حد ممکن هستند.

شاهزاده سعودی «بندر بن سلطان» شخصی است که مسئولیت این امر را بر عهده گرفته و توانسته برای اجرای این طرح «عماد میشل عون» رییس فراکسیون «التغییر و الاصلاح» را با سعودی همگام سازد تا به این وسیله از او به عنوان یک واسطه میان حزب الله و خودش استفاده نماید؛ زیرا وی از سویی خوب می داند که «عون» حزب الله را رها نخواهد کرد و از سوی دیگر می داند که وی در جبهه مقابل سعودی در لبنان نیست، بلکه پیرو خط اعتدال است.

۱. پایگاه اطلاع رسانی افق حوزه، کد خبر: 324276.

۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: 175900.

در برهه کنونی در لبنان خط اعتدال خطرناک ترین امر است؛ زیرا این اعتدال، برابر با خلع سلاح مقاومت و کنترل کامل آن توسط دولت لبنان است، این همان نقشه سعودی است که توسط «بندر بن سلطان» در حال اجرا می باشد، مسئله ای که چند سالی است نگرانیهای را در میان حزب الله برانگیخته است و سؤالاتی را در مورد چگونگی رفتار حکومت با حزب الله در آینده ایجاد نموده است.^۱

کتاب «سفر به قرآن کریم» در لندن منتشر شد
کتاب «سفر به قرآن کریم» به مناسبت ماه مبارک رمضان از سوی آکادمی علوم قرآنی بریتانیا (BAQS) منتشر شد.
این کتاب در 400 صفحه، به توصیف داستانها، پیامها و درسهای کلیدی قرآن و خلاصه و مروری بر 114 سوره قرآن می پردازد.
همچنین بررسی 1000 کلمه به کار رفته در قرآن، ترسیم نقشه های ذهنی برای هر سوره قرآن، آیات کلیدی هر سوره و گردآوری دعا های قرآن کریم از دیگر بخشهای این کتاب است.
آکادمی مطالعات قرآنی بریتانیا (BAQS)، نهادی وابسته به مؤسسه اسلامی توسعه و پژوهش (IIDR) است که با هدف آموزش و پژوهش در مورد قرآن کریم تأسیس شده است و به برگزاری دوره های آموزشی و سمینارهای قرآنی، پرورش مدرسان قرآنی، تدوین و انتشار خبرنامه و مقالات پژوهشی در مورد قرآن و توسعه آموزش قرآن کریم به صورت مجازی می پردازد.
این آکادمی امسال به مناسبت ماه مبارک رمضان نیز یک دوره فشرده آموزشی با عنوان «سفر به قرآن کریم» در روزه ای 5، 6، 12 و 13 ماه رمضان در لندن برگزار کرد که در آن مروری اجمالی بر کل قرآن کریم صورت گرفت.^۲

۱. پایگاه اطلاع رسانی شیعه نیوز، کد خبر: 59060.
۲. خبرگزاری رسا، کد خبر: 177839.

قبله در آینه احکام

احمد رحمانی

نظرات فقها در باب قبله‌یابی

فقها در باب قبله شهرهای نزدیک و دور قائل به چند قول می‌باشند:

1. قبله عبارت است از خود کعبه، برای افرادی که آن را مشاهده می‌کنند و یا در حکم مشاهده هستند و جهت کعبه است، برای کسانی که از آن فاصله دارند.

این نظر با موازین علمی کاملاً موافق است و حق سخن نیز همین می‌باشد؛ زیرا برای فاصله‌های دور، قبله بودن عین کعبه بسیار مشکل؛ بلکه محال می‌نماید؛ گرچه قبله مطلقاً عین کعبه می‌باشد، چه دور و چه نزدیک.

2. قبله عبارت از خود کعبه است برای مسجدالحرام و مسجدالحرام قبله است برای اهل حرم، و حرم قبله است برای تمام دنیا^۱ این قول را شیخ طوسی (در دو کتاب «خلاف» و «مبسوط»، صدوق) در «من لایحضره الفقیه»، محقق اول (در «شرایع»، و شیخ مفید، سلار، ابن براج و ابن حمزه این قول را پذیرفته‌اند، و شهید اول (در «ذکری» و شهید ثانی (در «روضه» و «مسالك» آن را به قول اکثر اصحاب نسبت داده‌اند.

3. «جهت کعبه» قبله برای نزدیک و دور است.

4. عین کعبه، قبله تمام اهل زمین است، چه نزدیک و چه دور.^۲
احکام قبله

مسئله 776: خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد، قبله است، و باید روبه روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند، کافی است و همچنین کارهای دیگری مانند سر بردن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

1. آیت الله بهجت: و همین قدر که گمان بکند روبه روی قبله است و گمان او عقلایی باشد، کافی است؛ اگرچه در صورت امکان، احتیاط مستحب در تحصیل علم و یا اطمینان به قبله است و همچنین اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، در صورتی که مشکل نباشد، احتیاط مستحب در تحصیل آن است.

2. آیت الله مکارم: خانه کعبه که در مکه معظمه است، قبله تمام مسلمین دنیاست و هر کس، در هر جا باشد، باید روبه روی آن نماز بخواند.

۱. در آیه 144 سوره بقره سمت و سوی مسجدالحرام به عنوان قبله معرفی شده است
۲. البته رعایت دقیق عین کعبه برای عموم مردم و با ابزارهای موجود مقدور نیست

3. آیت الله زنجانی: خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد و محاذی آن تا آسمان قبله است و باید روبه روی آن نماز خواند، و اگر طوری بایستند که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است.

مسئله 777: کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید طوری بایستند که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوها و نوک پای او نیز رو به قبله باشد.

1. آیت الله اراکی: بنا بر احتیاط واجب باید زانوهای او و انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

2. آیات عظام خویی و تبریزی: و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

3. آیات عظام گلپایگانی و صافی: باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او رو به قبله باشد... به طوری که بگویند پای او رو به قبله است.

4. آیت الله سیستانی: باید سینه و شکم او رو به قبله باشد؛ بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

5. آیت الله مکارم: لازم نیست در موقع ایستادن نوک انگشتان پا هم رو به قبله باشد یا در موقع نشستن سر زانوها کاملاً رو به قبله قرار گیرد؛ بلکه همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته، کفایت می کند.

مسئله 778: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

1. آیات عظام خویی و تبریزی: کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

2. آیت الله سیستانی: ... بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله 779: کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست، طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست، باید به پهلو چپ، طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله 780: نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و در سجده سهو نیز احتیاط مستحب همین است.

1. آیات عظام خویی و سیستانی: بنا بر احتیاط استحبابی، سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

2. آیات عظام تبریزی و زنجانی: بنا بر احتیاط، سجده سهو را نیز باید رو به قبله بجا آورد.

3. آیت الله صافی: سجده سهو را نیز بنا بر احتیاط لازم رو به قبله بجا آورد.

مسئله 781: نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله 782: کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است. و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند، یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است، عمل کند. و اگر اینها ممکن نشد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه های دیگر پیدا می شود، عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند، کافی است.

مسئله 783: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند؛ ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

1. آیت الله بهجت: می تواند بنا بر اظهر به گمان خود عمل نماید؛ ولی اگر مشکل نباشد، احتیاط در تحصیل علم و یا گمان قوی تر است.
2. آیت الله نوری: بنا بر احتیاط، گمان قوی تر را تحصیل می نماید.
3. آیت الله مکارم: به گفته صاحب منزل یا مسئول یک مسافرخانه و مانند آن، در صورتی که فرد بی مبالاتی نباشد، می توان اعتماد کرد.

مسئله 784: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد، نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد، بخواند. و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا اگر از قبله کج بوده، به طرف دست راست و دست چپ قبله نرسیده است.

1. آیات عظام خویی، تبریزی، سیستانی و زنجانی: نماز خواندن به یک طرف (زنجانی: که احتمال می دهد قبله است) کافی است. و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد، چهار نماز به چهار طرف بخواند.

2. آیت الله بهجت: باید از روی احتیاط چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ اگرچه بعید نیست فقط یک نماز به یکی از چهار طرف بخواند، کافی باشد و سه نماز دیگر مستحب و از روی احتیاط باشد...

3. آیات عظام گلپایگانی و صافی: و بعد از وقت با علم به قبله، بنا بر احتیاط لازم نماز را قضا کند.
- مسئله 785: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.
1. آیت الله تبریزی: بنا بر احتیاط
 2. آیت الله زنجانی: به هر یک از آنها نماز بخواند، کافی است و احتیاط مستحب آن است که به هر دو طرف نماز بخواند.
- مسئله 786: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بخواند، بهتر است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است، بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.
1. آیت الله بهجت: می توان بنا بر اظهر نماز ظهر را به یک طرف بخواند، بعد نماز عصر را به همان طرف بخواند و بعد همین طور به طرفهای دیگر و لازم نیست ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد شروع در نماز عصر کند.
 2. آیت الله مکارم: بهتر آن است نماز اول را به چند طرف تمام کند، بعد نماز دوم را شروع نماید.
 3. آیات عظام خویی، سیستانی، تبریزی و زنجانی: کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.
 4. آیات عظام گلپایگانی و صافی: می تواند نماز اول را به آن چند طرف که واجب است، بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند. و می تواند هر دو را پشت سر هم به یک طرف بجا آورد، بعد به طرف دیگر شروع کند.
- مسئله 787: کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

استفتائات مقام معظم رهبری^α

سؤال: آیا اعتماد بر قبله نما صحیح است؟

جواب: اعتماد بر شاخص یا قبله نما در صورتی که موجب اطمینان برای مکلف شود، صحیح است و باید طبق آن عمل گردد، و در غیر این صورت، می توان بر اساس محراب مساجد و قبور مسلمین جهت قبله را تشخیص داد.

سؤال: اگر شدت درگیری و جنگ مانع تعیین جهت قبله شود، آیا نماز خواندن به هر طرف صحیح است؟

جواب: اگر گمانش به هیچ طرف نمی رود و وقت هم باشد، بنا بر احتیاط، باید به چهار طرف نماز خوانده شود؛ ولی اگر وقت نباشد، به مقدار وسعت وقت به هر طرف که احتمال می دهد قبله است، نماز بخواند. سؤال: اگر نقطه مقابل کعبه مکرمه در طرف دیگر زمین مشخص شود، به طوری که اگر خط مستقیمی از وسط زمین کعبه عبور کند و زمین را شکافته و از مرکز آن بگذرد، از سمت دیگر در همین نقطه بیرون می آید، در اینجا چگونه می توان رو به قبله ایستاد؟

جواب: ملاک رو به قبله بودن این است که انسان از سطح کره زمین به طرف بیت عتیق باشد؛ یعنی از طرف سطح زمین رو به طرف کعبه که روی زمین در مکه مکرمه ساخته شده است، بایستد. بنابراین، اگر انسان در یک نقطه ای از کره زمین باشد که اگر خطوط مستقیمی از چهار جهت آن مکان بر سطح کره زمین به طرف مکه مکرمه ترسیم شود، از نظر مسافت با هم مساوی باشند، مخیر است برای قبله به هر طرف که خواست، بایستد و نماز بخواند؛ ولی اگر مسافت خطوط در بعضی از جهتها کمتر و کوتاه تر باشد، به مقداری که با آن، صدق عرفی رو به قبله بودن اختلاف پیدا کند، بر انسان واجب است جهت کوتاه تر را انتخاب کند.

سؤال: اگر انسان در وضعیتی باشد که اصلاً جهت قبله را نداند و گمانش نیز به هیچ طرف نرود، وظیفه اش نسبت به نماز چیست؟ یعنی به کدام جهت نماز بخواند؟

جواب: در مفروض سؤال، بنا بر احتیاط باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر برای چهار نماز وقت ندارد، به هر اندازه که وقت دارد، نماز بخواند. سؤال: تشخیص قبله در قطب شمال و جنوب چگونه است و نماز چگونه خوانده می شود؟

جواب: ملاک تعیین جهت قبله در قطب شمالی و جنوبی، تعیین کوتاه ترین خط از مکان نمازگزار از روی سطح زمین به طرف کعبه است، و پس از تعیین آن خط، باید به همان طرف نماز خواند.

سؤال: الف) قبله یابی تنها به کمک قواعد علمی (جهت یابی یا روشهای قبله یابی) چه حکمی دارد؟

ب) قبله یابی تنها به کمک قبله نما یا قطب نما چه حکمی دارد؟

جواب: اگر از قواعد علمی و یا قبله نما اطمینان به جهت قبله حاصل شود، مانع ندارد و می توان به آن اعتماد کرد.

سؤال: اگر در نماز سهواً صورت به طرف چپ یا راست برگردد، نماز باطل است؟

جواب: اگر التفات صورت فاحش نیست، به گونه ای که تمام صورت به طرف راست و یا چپ برگردانده نشود، اشکال ندارد.

سؤال: در نماز انحراف از قبله تا چه حدّ مجاز است و به نماز لطمه‌ای نمی‌زند؟

جواب: عالماً و عامداً نباید منحرف شود؛ ولی اگر قبله را نداند و یا فراموش کند و از قبله منحرف شود و نماز بخواند و بعد متوجه شود، اگر به حدّ دست راست و یا دست چپ قبله نرسیده باشد (یعنی کمتر از 90 درجه باشد)، نمازش صحیح است.

سؤال: اهمیت قبله در نماز چه قدر است؟ و اگر در مکانی قرار داشتیم که جهت قبله مشخص نبود و راهی برای یافتن آن وجود نداشت و بعد از خواندن نماز بعداً (چند روز بعد) متوجه شدیم که جهت قبله اشتباه بوده، چه باید کرد؟

جواب: به طور کلی کسی که هیچ راهی برای یافتن قبله ندارد و گمانش نیز به هیچ طرف نمی‌رود، بنا بر احتیاط واجب باید به چهار طرف نماز بخواند و اگر عمداً بر خلاف وظیفه عمل کرده و بعد متوجه شده به طرفی که نماز خوانده اشتباه بوده است، باید بنا بر احتیاط نماز خود را اعاده نماید.

سؤال: کسی که در حال اضطرار نمی‌تواند به طرف قبله نماز بخواند، آیا جهات غیر از قبله برایش یکسان است؟

جواب: اگر جهت قبله را نمی‌شناسد، باید تحقیق کند تا با موازین شرعی جهت قبله را تشخیص دهد؛ ولی اگر با اینکه جهت قبله را می‌داند، نمی‌تواند به جهت قبله نماز بخواند، باید به طرف یمین یا یسار به مقداری که به 90 درجه نرسد، نماز بخواند و مجزی است و با امکان منحرف شدن به کم تر از 90 درجه، انحراف تا حدّ 90 درجه یا بیش تر جایز نیست و نماز مجزی نیست و هرگاه در حالتی باشد که به هیچ نحو نتواند رو به قبله یا رو به نقطه نزدیک به قبله نماز بخواند، به همان حال که هست، نماز بخواند و صحیح و مجزی است و قضا ندارد.

سؤال: به نظر حضرتعالی، خواندن نماز جماعت استاده‌ای در مسجد الحرام صحیح است یا خیر؟

جواب: نماز کسانی که پشت سر یا دو طرف امام ایستاده‌اند، صحیح است؛ لکن نماز افرادی که روبه روی امام قرار دارند، صحیح نیست.

سؤال: به من گفته شده که در آمریکای شمالی قبله به سمت شمال شرقی است. نظرتان در این باره چیست؟

جواب: میزان در تشخیص قبله، خط امتدادی از جایگاه وقوف نمازگزار که بر روی کره زمین عبور کند و به کعبه معظمه برسد، می‌باشد و تشخیص آن در هر مکانی با مکلف حاضر در آن مکان است که با ابزار علمی اطمینان بخش یا امارات شرعی و یا شهادت شهود تشخیص دهد.

سؤال: بنده در مسافرت‌های بین شهری به قبله‌های سر راهی رستورانها اعتماد ندارم و از قبله‌نما استفاده می‌کنم. در یکی از مسافرت‌ها قبله‌ای

که من به سمت آن نماز می‌خواندم، با قبله ای که از قبل در نمازخانه رستوران مشخص شده بود، اختلاف زیادی داشت و بنده نیز چون یقین داشتم که وظیفه ای نسبت به آگاه کردن بقیّه مسافرها ندارم، حرفی نگفتم. آیا واقعاً بر گردن من حقی بوده است؟

جواب: در فرض سؤال، شما وظیفه‌ای نسبت به دیگران ندارید.

سؤال: شخصی در خانه‌ای زندگی می‌کند و بدون تحقیق صحیح، رو به سمتی نماز می‌خواند و بعد از گذشت مدّتی معلوم می‌شود که آن سمت اشتباه بوده، حالا وظیفه این شخص نسبت به نمازهایی که خوانده، چیست؟

جواب: اگر با استناد به طریق معتبر شرعی قبله را شناسایی کرد و به سوی آن جهت نماز خواند، نمازهای گذشته محکوم به صحّت است، هر چند در صورت کشف خلاف به مقداری که معلوم شده باشد که نمازش پشت به قبله بوده، احتیاطاً باید قضا نماید

استفاده از قبله‌نما و خورشید در تعیین جهت قبله

سؤال: آیا امروزه می‌شود از قبله‌نما و یا خورشید برای نشان دادن قبله استفاده کرد و چه قدر قابل اعتبارند؟

جواب: اگر موجب اطمینان است، مانعی ندارد.

سؤال: شخصی با فرض علم به جهت دقیق قبله، عمداً مقداری به سمت راست یا چپ منحرف شده و نماز می‌خواند نمازهای او چه حکمی دارد؟

جواب: اگر قبله را تشخیص داده، انحراف از آن، ولو به مقدار کم، صحیح نیست.

سؤال: در مدرسه‌ای برای تعیین جهت قبله و ساخت محراب از قبله نماهای مدرّج موجود در کشور استفاده شده است؛ اما برخی معتقدند اعتماد به قبله نما فوق معتبر نبوده و می‌بایستی به شاخص رجوع کرد. نظر معظم‌له در خصوص اعتبار قبله‌نما برای تعیین قبله چیست؟

جواب: اگر اطمینان آور است، اعتماد به آن مایع ندارد.

سؤال: شخصی برای مدّتی به جهتی که توهم می‌کرده قبله است، نماز خوانده و بعداً فهمیده که قبله کمی متمایل به راست یا چپ است، چه حکمی دارد؟

جواب: نمازگزار باید علم به جهت قبله داشته باشد و شهادت دو فرد عادل که از روی نشانه‌های حسّی شهادت دهند نیز کفایت می‌کند و اگر این دو ممکن نبوده و تمام تلاش خود را به کار برده، طبق گمانی که به دست می‌آورد عمل می‌کند، حال اگر از طریق معتبری جهت قبله را تعیین و به آن سمت نماز خواند و بعد فهمید اشتباه کرده، در صورتی که انحراف او تا 90 درجه باشد، نمازش صحیح است و اگر بیش تر از این

مقدار باشد، در صورتی که وقت نماز نگذشته، باید اعاده کند و اگر وقت گذشته، قضا ندارد.

پرسشنامه مجله مبلغان
 قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی
 بسیاری از مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه مجله مبلغان
 را خریداری کرده و در اختیار مبلغان محترم تحت پوشش خود قرار
 می‌دهند. از آنجا که بسیاری از این مجموعه‌ها مایل به برگزاری آزمون از
 محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود
 اقداماتی را انجام داده‌اند؛ بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران
 محترم، سؤالاتی را طراحی کرده و در اختیار آنان قرار دهیم.
 مدیران محترم مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی می‌توانند از طریق
 بخشنامه از نیروهای خود بخواهند تا پاسخ سؤالات را برای آنها فرستاده
 و در صورت امکان برای تشویق و ارتقاء علمی مبلغان محترم، هدایایی را
 برای این امر در نظر گیرند.
 پیشنهادات خوانندگان و مدیران عزیز را برای کاربردی‌تر شدن سؤالات، با
 آغوش باز می‌پذیریم.

پرسشها

1. اعتدال در اندیشه اسلامی عبارت است از... .
 الف. محافظه کاری و ساخت و پاخت و سازش و نرمش با طرف مقابل
 ب. میانه روی در حرکت با حفظ اصول و ارزشها و تلاش برای بالا بردن
 فضای فرهنگی جامعه
 ج. کوتاه آمدن از عقاید اسلامی و کوتاه آمدن از فرایض و واجبات اسلامی
2. علامه طباطبائی(در تفسیر آیه شریفه " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ
 رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ مِنْهُ
 نویسد:
 الف. یعنی ای کسانی که ایمان اجمالی دارید! ایمان خود را به خدا و
 پیامبرش و به کتاب او و کتب آسمانی پیشین، بسط دهید
 ب. ایمان به هر يك از اینها مستلزم ایمان به دیگری است و تفکیک‌پذیر
 نیست
 ج. هر دو مورد
3. به نظر صاحب کتاب «اخلاق در قرآن» ... از مقدمات «تقوا» می باشد.
 الف. اعتقاد به خداوند و اعتقاد به قیامت
 ب. اعتقاد به خداوند و اعتقاد به نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)
 ج. اعتقاد به خداوند و اعتقاد به نبوت و معاد
4. روایت زیر از کیست؟

«تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَيَّ وَالِدِهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ اخْتِيَارُهُ لِوَالِدَتِهِ وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ»

الف. امام علی (علیه السلام)

ب. امام صادق (علیه السلام)

ج. امام رضا (علیه السلام)

5. واژه «تحنیک» به معنای ... است.

الف. برداشتن کام کودک با تربت امام حسین (علیه السلام)

ب. برداشتن کام کودک با هر چیز خوراکی

ج. برداشتن کام کودک با آب فرات

6. غزوه احزاب ... از غزوه ... به وقوع پیوست و در آن لشکر بر لشکر پیروز شد.

الف. پیش - احد - کفر - اسلام

ب. بعد - احد - اسلام - کفر

ج. بعد - بدر - کفر - اسلام

7. از پیامدهای جنگ احزاب می باشد.

الف. برملا شدن دست منافقین شهر مدینه و جمع آوری غنائم بسیار توسط مسلمانان

ب. ناکام ماندن آخرین تلاش دشمن و جبران شکست در جنگ احد

ج. افزایش هیبت مسلمانان و فتح قبائل اطراف مدینه

8. حُجْر بن عَدَى از صحابه باوفای ... بود.

الف. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام)

ب. امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)

ج. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام) و امام

حسن (علیه السلام)

9. دعا در لغت به معنای ... آمده و دعا کردن یعنی

الف. خواندن - نیکویی خواستن

ب. خواستن - بخشش گناهان

ج. خواندن - از خودگذشتگی کردن

10. از جمله راه های شناخت مخاطب است.

الف. توجه به جایگاه عواطف

ب. انعکاس محتوا

ج. کلیت بینی

11. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «كُلَّ عَامِلٍ آعْطِيَتْهُ أَجْرًا عَلَيَّ أَنْ يُصْلِحَ فَأَفْسَدَ فَهُوَ...»
الف. ضَامِنٌ
ب. قَاصِرٌ
ج. جَاهِلٌ

12. از جمله عوامل گرایش افراد به سمت اعتیاد عبارت است از:
الف. ضعف اعتقادی، کنجکاوی، احساس حقارت و عدم موفقیت در تحصیل
ب. سابقه مصرف، کمبود امکانات حمایتی، الگوی نامناسب در خانه و داشتن عقده درونی
ج. فشارهای اجتماعی، ضعف در مهارت‌های شخصی، نگرش مثبت به مواد و تشویق اطرافیان

13. حدیث شریف «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ» از کدام معصوم است؟
الف. امام علی (علیه السلام)
ب. امام حسن مجتبی (علیه السلام)
ج. امام حسین (علیه السلام)

14. این جمله از کیست؟
«ریشه های تمدنی کهن ما، تاریخ ما، تاریخ با افتخاری است؛ بخصوص از دوره اسلام به این طرف. قبل از اسلام هم برجستگی‌هایی در تاریخ کشور ما وجود دارد، اما بعد از اسلام این برجستگیها بمراتب بیش تر شده.»

الف. امام خمینی (رحمه الله)

ب. شهید بهشتی)

ج. مقام معظم رهبری (مدظله)

15. به نظر شیخ طوسی («قبله» عبارت است از:

الف. خود کعبه، برای افرادی که آن را مشاهده می‌کنند و یا در حکم مشاهده هستند و جهت کعبه است، برای کسانی که از آن فاصله دارند.

ب. خود کعبه است برای مسجدالحرام و مسجدالحرام قبله است برای اهل حرم، و حرم قبله است برای تمام دنیا.

ج. عین کعبه، قبله تمام اهل زمین است، چه نزدیک و چه دور.

پاسخنامه مجله میبغان شماره 168

15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
															الف
															ب
															ج

نام: نام خانوادگی: کد یا

شماره پرونده:

آدرس:

.....

.....

.....

.....

.....

شد: